

راه

۳۶ صفحه

توده

دوره دوم شماره ۴۸ خردادماه ۱۳۷۵

همان فدائی ها؟

* آن ارثیه خونینی که "زیرم" از خود بجای گذاشت و هاتفی آنرا به امانت به سیاوش کسرایی سپرد، متعلق به همه ماست!

* ما نمی توانیم ناظر بی طرف شتاب جدائی سازمان «اکثریت» از حزب توده ایران باشیم!

* آقایان! "علی کشتگر" به مخالفت با سازمان برنخاسته، در رقابت با مشی کنونی آن به میدان آمده! (ص ۲۰)

مدال

"تحریم انتخابات" را باید تقسیم کرد!

(ص ۸)

"که بر که"

تخیل بود؟

(ص ۳)

دو تاکتیک با

دو محتوی

(ص ۱۴)

از زبان "علی اکبر پرورش"

دیدگاه حجتیه!

(ص ۶)

نامه های شما

پاسخ ما

(ص ۱۵-۲۱)

کیهان لندن

پرونده سازی می کند!

(ص ۱۳)

"ماکس وبر"

فیلسوف آشنا!

(ص ۳۶)

مقاومت در برابر

ابطال انتخابات!

در ایران، بازندگان واقعی انتخابات اخیر مجلس اسلامی، که مهم ترین اهرم های قدرت را در اختیار دارند، با تمام نیروی خود علیه مردمی که به آنها رای نداده اند، بسیج شده اند.

در حالیکه اعتراض مردم نسبت به انحلال و ابطال انتخابات مرحله اول شهرهای مختلف، از جمله اصفهان، نجف آباد، خمین و... ادامه دارد، شورای نگهبان ابطال نتایج انتخابات مرحله دوم شهرهای دیگری را شروع کرده است! ارتجاع قدرتمند در جمهوری اسلامی تلاش می کند، بدین ترتیب توازن موجود در مجلس پنجم را به سود خویش تغییر داده و نه تنها سکان این مجلس را همچنان در دست کارگزار مستقیم خود "طابق نوری"، نگهدارد، بلکه از درون همین مجلس نیز ریاست جمهوری آینده را بیرون بیاورد و به سرکوب مردم جنبه قانونی بدهد!

ارتجاع حاکم تلاش می کند در این گام، برتری شکننده ای را با حذف نمایندگان و ابطال انتخابات شهرهای مختلف برای خود در مجلس پنجم بوجود آورد و در انتخابات میان دوره ای مجلس، که از هم اکنون زمینه سرهم بندی کردن آن را تدارک دیده است، نیروی کمکی (نمایندگان منتخب ارتجاع) را به یاری نمایندگان خود در مجلس پنجم بفرستد.

براساس این نقشه است، که در هفته های گذشته، بسیاری از منتخبین مستقل و یاس وابسته به گروه بندی های چپ و یا کارگزاران تهدید به دستگیری، محاکمه، مرگ ناگهانی در خیابان ها، تصادف با اتومبیل و... شده اند. به این نمایندگان توصیه شده است، انصراف خود را از نمایندگی اعلام دارند و به مجلس پنجم نروند!

در ادامه همین نقشه است، که نیروهای نظامی را به میدان کشیده اند، چماق مبارزه با بااصطلاح لیبرالیسم را بلند کرده اند، به مردم یورش می آورند و مطبوعات و روشنفکران کشور را زیر شدیدترین حملات تبلیغاتی گرفته اند!

خانه نشین ساختن مردم، مرعوب ساختن آنها، گرفتن انصراف از حضور در مجلس... همه و همه اجزای یک نقشه اند. سرانجام این نقشه به زعم اجرا کنندگان آن در جمهوری اسلامی، تمرکز قدرت در دست مافیای "حجتیه" است. (موتلفه اسلامی، روحانیت مبارز).

این حکومت یکپارچه، می خواهد درعین سرکوب جنبش آزادخواهی، خود به بزرگ ترین سازش های ضد ملی با امپریالیسم جهانی دست بزند، تا بقای خویش را تحت حمایت آنها، تضمین کند! این حکومت یکپارچه که برنامه آن لیبرالیسم اقتصادی و جهت گیری آن حفظ قدرت در دست سرمایه داری تجاری وابسته است، جز تکمیل فاجعه ملی برای ایران هیچ به همراه نخواهد داشت. اینکه سرانجام این قدرت یکپارچه چگونه رقم زده خواهد شد، می رود تا ارتباط با سرنوشت ایران پیدا کند.

در داخل کشور، علیرغم همه قدرت نمائی ارتجاع حاکم، در هفته های اخیر موج مقاومت در برابر این توطئه تشدید شده است. حوادث اخیر تبریز که منجر به کشته شدن عده ای از مردم معترض به تقلب در انتخابات شد، رویدادهای اصفهان، نجف آباد و ملایر را تکمیل کرده! گزارش های اولیه از درگیری های مشابه در همدان و اردبیل حکایت دارد.

مردم در برابر توطئه جدید حکومت صف آرائی می کنند. توده مردمی که در انتخابات شرکت کرده، اما به نمایندگان مستقیم ارتجاع، بازار، روحانیت مبارز و کاندیداهای مورد حمایت نمایندگان ولی فقیه در شهرهای ایران رای نداده است، پیش از آنکه سینه خود را برای فلان نماینده منتخب سپر کرده باشد، برای دفاع از شخصیت حقوقی خود قیام کرده است. وسعت تدارک مقابله با نتایج انتخابات توسط حکومت، از وسعت و عمق مقاومت و نارضاضی مردم و هراس حکومت خبر می دهد.

وظیفه همه نیروها و سازمان های مترقی، ملی، دگراندیش (مذهبی یا غیرمذهبی) در این رویارویی چیست؟ (بقیه در صفحه ۲)

مقابله با توطئه ابطال انتخابات!

(بقیه از ص ۱) اینکه کدام انگیزه برای بسیج و مقابله مردم با حکومت بهتر و پر قدرت تر است و ما آنرا بیشتر می پسندیم و یا نمی پسندیم، امروز مطرح نیست. امروز مقاومت مردم پیرامون این حادثه شکل گرفته است و هر نیروی مترقی وظیفه دارد با جنبش همگامی کرده و آنرا تقویت کند.

بر اساس همین بینش، ما اعتقاد داریم، باید با تدارک کارزار دفاع از رای، انتخاب و شخصیت حقوقی مردم ایران و حقوقی مدنی آنها بپا خواست و در خارج و داخل کشور، این جنبش را تقویت کرد. تقویت این جنبش خود به خود تقویت جنبش آزادیخواهی مردم ایران و تشدید مبارزه برای آزادی و مقابله با یورش حکومت به آزادی های محدود کنونی در ایران نیز هست!

مجلسی که با قدرت این جنبش تشکیل شود و نمایندگان که به همت این جنبش به مجلس راه یافته و از تیغ حکومت و ارتجاع در امان مانده باشند، دیگر آن نمایندگان نخواهند بود، که بتوانند و یا بخواهند خواست و نیاز جنبش را نادیده بگیرند!

باید نه تنها در داخل ایران، بلکه در سطح جهانی به حمایت از رای اخیر مردم ایران و دفاع از انتخاب آنها برخاست و بدین ترتیب ارتجاعی ترین جناح حاکم در جمهوری اسلامی را زیر شدیدترین فشارها قرار داد. این کارزار، می تواند زمینه ساز وسیع ترین جبهه ممکن در در داخل ایران شود! از تمام مجامع بین المللی صالح باید خواست، تا انتخابات اخیر مجلس ایران را پیگیری کرده و مانع ادامه تقلب ها، حذف انتخاب شدگان و ابطال انتخابات شهرها شوند!

اکنون که مقاومت مردمی در برابر توطئه ها در حال تکوین است. کارزار مقابله با ابطال انتخابات، نظارت مجامع حقوقی بین المللی صالح بر نتایج واقعی انتخابات و جلوگیری از توطئه حکومت علیه رای مردم، یکی از فرصت هائی است، که نباید اجازه داد، به سود حکومت از دست برود.

تدارک مداخله

در امور داخلی ایران

دیدارهای سؤال برانگیز!

کیهان لندن از دیدار مهمی نوشته است، که در کشور پادشاهی اردن صورت گرفته است. در این دیدار از جانب جناح راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی، رضا پهلوی فرزند محمد رضا شاه، اردشیر زاهدی، وزیر خارجه شاه و داریوش همایون وزیر اطلاعات کابینه شاپور بختیار شرکت داشته اند. در خبر کیهان مشخص نیست، که طرفین دیگر این دیدار و مذاکره چه کسانی بوده اند. ترکیب هیات اعلام شده در کیهان لندن، از دو جناح سلطنت طلب و مشروطه خواه تشکیل شده است، که بی تردید جلب نظر بخش دیگری از اپوزیسیون جمهوری اسلامی را نیز در نظر داشته است.

این دیدار در زمانی انجام شده است، که عراق نیز به کمک امریکا به بازار جهانی نفت بازگشته و عملاً در غرب ایران نیز جبهه و سکوی مداخله در امور داخلی ایران باز شده است! هنوز از سوی هیچ منبعی فاش نشده است، که صدام حسین در برابر کدام امتیاز سیاسی توانسته است نظر مثبت امریکا را برای صدور نفت و شکستن محاصره اقتصادی این کشور جلب کند. طبعاً پاسخ این سؤال برای سرنوشت ایران اهمیت ویژه دارد!

بدنبال موافقت با ورود نفت عراق به بازارهای جهانی و دیداری که در کشور اردن بین سلطنت طلب ها و مشروطه خواهان با مقامات اعلام نشده صورت گرفته است، ملک حسین پادشاه اردن راهی انگلستان شد. در انگلستان و بدنبال سه روز مذاکرات، به ملک حسین نشان "وینستون چرچیل" اهداء شد و بدنبال اهدای این نشان، وزیر خارجه اسرائیل نیز وارد انگلستان شد. وزیر خارجه اسرائیل مذاکراتی کوتاه با ملک حسین و دیدار و مذاکراتی طولانی با مقامات انگلستان داشته است.

این فعل و انفعالات سیاسی، که باید نسبت به همه آنها بسیار حساس بود، همزمان است با گشایش دفتر حفظ منافع اسرائیل در سلطان نشین

عمان. این دفتر که در واقع نخستین سفارتخانه اسرائیل در منطقه محسوب می شود، پس از سفر و مذاکرات نخست وزیر اسرائیل به این سلطان نشین گشوده شده است. اسرائیل هم اکنون وسیع ترین مناسبات اقتصادی و سیاسی را با دو شیخ نشین قطر و دبی دارد. در برخی محافل گفته می شود، که این مناسبات در عرصه های نظامی نیز وجود دارد، اما اعلام نمی شود.

از سوی دیگر و بدنبال قراردادهای نظامی جدید ترکیه و اسرائیل که مطابق آن به دولت اسرائیل نه تنها امکان استفاده از فرودگاه های نظامی ترکیه را داده، بلکه امکان عبور هواپیماهای اسرائیل از فراز ترکیه و ورود به ایران را نیز فراهم ساخته، یک سلسله رویدادهای تحریک آمیز نیز بوقوع پیوسته است. از جمله این رویدادها، که انگشت اتهام بلافاصله بطرف حکومت ایران دراز شد، ترور نافرجام رئیس جمهور ترکیه توسط یک بنیاد گرای اسلامی است! اینکه در این حادثه جمهوری اسلامی دست داشته و یا نداشته، هنوز بصورت رسمی اعلام نشده، اما نتایج این ترور نافرجام بسیار زود مشخص شد و آن نزدیکی باز هم بیشتر ترکیه و اسرائیل بود!

حکومت در رویاهای خویش است!

هر حکومتی ملی در چنین شرایطی که اکنون ایران در آن قرار گرفته، به تحکیم صفوف مردمی خویش، ایجاد وسیع ترین اتحادها و بزرگ ترین تفاهم های ملی دست می زند، تا از تمامیت ارضی و حاکمیت مردم بر سر نوشت خویش دفاع کند. اما در جمهوری اسلامی، حکومت به تحکیم صفوف بازار و ارتجاع مذهبی دست زد و با براه انداختن انواع گروه های فشار، ابطال انتخابات مردم، سرکوب وسیع تر مردم و... را تدارک می بیند!

در راستای همین سیاست ارتجاعی است، که حکومت در رویاهای کودکانه خود، صفوف بسیج و سپاه را به نمایش گذاشته و مانور نظامی برگزار می کند. این در حالی است که در صفوف همین نیروهای نظامی نیز بر اساس گرایش های متنوع مذهبی، وابستگی های مذهبی و دسته بندی های سیاسی و یا گرایش های سیاسی-سازمانی انواع تشکلات وجود دارد، که قطعه در موقع عمل خود را نشان خواهد داد. بسیج و سپاهی که بخواهد حافظ حکومت غارت باشد، پاسدار انقلاب نیست، پاسدار بازار است! ضمناً هیچ ارتشی، هر اندازه نیز نیرومند باشد (که نیروهای نظامی ایران به دلائل گوناگون از جمله آنها نیست!) وقتی به حمایت مردمی تکیه نداشته باشد، حتی از سازمان دادن یک مقاومت مردمی در برابر دشمن خارجی نیز عاجز می ماند. این در حالیست که بر هیچکس (بویژه آنها که در مراکز توطئه علیه ایران، بسیار بیش از حکومت، از اوضاع داخلی ایران اطلاع دارند) پوشیده نیست، که حکومت بازار - روحانیت نزد مردم مشروعیت مذهبی هم ندارد، چه رسد به مشروعیت مردمی! انتخابات اخیر، بیش از آن واضح و روشن کننده اوضاع واقعی ایران بود، که توطئه کنندگان خارجی برای دخالت در امور داخلی ایران، از ارزیابی نتایج آن غفلت کرده باشند!

آنچه که در هفته های اخیر و بدنبال انتخابات مجلس، توسط ارتجاع حاکم در ایران انجام شده و می شود، عملاً و در یکی از دوران های سرنوشت ساز، پشت جبهه دفاع از تمامیت ارضی ایران را تضعیف کرده و بازهم بیشتر تضعیف خواهد کرد! تاریخ ایران، دلائل و انگیزه های مردم در بسی تفاوتی و گاه استقبال از ورود ارتش های مهاجم مغول، اعراب و... به امید رهائی از شر حکومتی که با آن دست به گریبان بوده اند، باید باندازه کافی هوشیارکننده باشد! اگر روحانیت حکومتی، سر از کتاب ها و تفسیر و تعبیرها و نقل قول ها و نوشته های مربوط به چند جنگ و فتح و شکست صدر اسلام برداشته و به تاریخ خود ایران نگاهی بیاندازد، شاید آینده خویش را بیش از تاریخ اعراب صدر اسلام، در آن منعکس ببیند!

رأداهای ایران چگونه از کار افتاد؟

نشریه پیام دانشجو، نزدیک به یکسال و نیم پیش که هنوز نشریه ای شناخته شده نبود، خبر مهمی در ارتباط با خلیج فارس و ارتش ایران بخش کرد. ما این خبر را همان زمان در "راه توده" منتشر ساختیم. در ارتباط با حوادث جدید منطقه و ایران، که در بالا به آن اشاره کردیم، و سیاستی که رژیم برای مقابله با مردم و اتکا به نیروهای نظامی خویش دارد، اشاره مکرر به آنرا یکبار دیگر مفید می دانیم.

پیام دانشجو نوشت و در واقع سؤال کرد، که چرا و چگونه و از طریق چه منبع و مرکزی سیستم رادار ایران در جنوب و بویژه بوشهر ۶ روز از کار افتاد و رفت و آمد هواپیما ها و کشتی ها مختل شد؟

نقش و پیوند مشترک آیت الله مهدوی کنی و عسکر اولادی در جمهوری اسلامی

"که بر که" یک تخیل بود؟

و حتی تشکیل نشدن دادگاه رسیدگی به تخلفات ادعائی این نشریه، بر حدس و گمان‌های مذکور پیرامون دلیل انتشار دوباره "پیام دانشجو" افزود!

انتخابات مجلس پنجم انجام شد و از این گروه‌بندی نیز، بنابر اطلاعاتی منتشره در "پیام دانشجو"، چند نفر از شهرستان‌ها و بصورت مستقل به مجلس راه یافته‌اند. اینکه آنها سرانجام بر صندلی مجلس اسلامی خواهند نشست یا نه، بحثی است که اکنون با تشدید حملات مولفه‌سروحانیت مبارز به آزادی‌ها و ابطال انتخابات شهرها درباره بسیاری از منتخبین انتخابات اخیر مطرح است.

نشریه پیام دانشجو، پس از پایان انتخابات بار دیگر بر مرزبندی خود با دولت ائتلافی هاشمی رفسنجانی رسالت پافشاری کرد و برای مشخص ترشدن این مرزبندی، اطلاعات قابل توجهی را که در جهت تضعیف موقعیت رسالت (مولفه اسلامی-روحانیت مبارز تهران) است، منتشر ساخت. عکس العمل این سیاست، خیلی زود نشان داده شد: مهندس طبرزدی در سفر اخیر خود به آذربایجان، که پس از اعلام نتایج انتخابات صورت گرفت، هنگام سخنرانی در دانشگاه تبریز بر اثر حمله گروه‌های سازمان یافته به جلسه سخنرانی او، بشدت کتک خورد!

مرور این اطلاعات از آن جهت اهمیت دارد، که در مهاجرت، نشریات اپوزیسیون جناح راست (و حتی در برخی زمینه‌ها، نشریات وابسته به سازمان‌های چپ) کمتر به این مسائل و مشخص ساختن گرایش‌ها توجه دارند و اخبار و رویدادها چنان بازتاب نمی‌یابند، تا خوانندگان این نشریات خود بتوانند بصورت مستقل از آنها نتایج منطبق با اطلاعات خودشان را بگیرند.

سیاست سرگرم نگهداشتن مخالفان به براندازی قریب الوقوع جمهوری اسلامی، که عمدتاً در جناح راست اپوزیسیون مهاجر و وابسته به استراتژی دخالت از خارج در امور داخلی ایران و بازگشت سلطنت به ایران تنظیم شده است، با آن مشی و سیاستی فاصله دارد، که حزب توده ایران از ابتدا و بصورت بسیار دقیق و علمی آنرا تنظیم کرده و پیگیری می‌کرد. براساس مشی روشنگرانه حزب توده ایران، در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، وابستگی اخبار به فعل و انفعالات پشت پرده حکومتی، ریشه‌های پنهان رویدادها، وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی و طبقاتی نقش آفرینان در حکومت و... باید به دقت مشخص شده و در نشریات حزبی منعکس می‌شد، تا سطح آگاهی اعضای حزب و همه خوانندگان نشریات حزبی پیوسته سیر تکاملی را طی کند.

در جهت پیگیری این مشی توده‌ای و برای آگاهی بسیار ضروری از آن اطلاعاتی که اکنون در جمهوری اسلامی به نشریات مختلف راه می‌یابند و می‌توانند ما را در مرور حوادث ۱۷ سال گذشته یاری رسانند و برخی گره‌های کور حوادث سال‌های گذشته را باز کنند، تا راهنمای عمل و تحلیل حوادث جاری و آینده باشند، از شماره ۵۳ "پیام دانشجو" بخشی از یک گزارش بسیار خواندنی را نقل می‌کنیم. این گزارش که در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ماه امسال و پیش از سفر مهندس طبرزدی به آذربایجان و حوادث مربوط به آن منتشر شده است، حاوی اطلاعاتی است مربوط به گروه‌بندی‌های داخل رهبری اولیه حزب جمهوری اسلامی!

این اطلاعات و گزارش بسیار تاریخی، نشان می‌دهد، که سیاست حزب ما، در تفکیک گروه‌بندی‌ها و پرهیز از برخورد یکسان با همه آنها، تا چه اندازه متکی به منطق علمی و مشی دقیق توده‌ای بوده است و مطالبی که اکنون در نشریه "نامه مردم" در جهت یکسان دانستن همه گروه‌بندی‌ها، فارغ از گرایش‌های طبقاتی آنها منتشر می‌شود، تا چه اندازه از منطق علمی و مشی توده‌ای فاصله دارد و به گونه‌ای دیگر با مشی امثال گریاچف‌ها، همه امور را فرا طبقاتی می‌بیند.

در این گزارش بسیار جالب، وابستگی‌های طبقاتی و جناحی کاربدستان ۱۷ سال اخیر در جمهوری اسلامی مطرح می‌شود. ما در پایان این گزارش، این وابستگی‌ها را بصورت جداگانه برجسته می‌کنیم. آنچه را در زیر می‌خوانید، بخشی از گزارش نشریه پیام دانشجو در باره گروه‌بندی‌ها و انشعاب‌ها در حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز تهران است:

انشعاب و انحلال

"... (در رهبری حزب جمهوری اسلامی دو جریان عمده وجود داشت)

* گرایشی که تعدادش اندک بود و از طرفداران مهندس موسوی بودند و به رهبر گرایش مدرن فعلی تمایل بیشتری داشتند

* جریان بازار که از آقای عسکراولادی حمایت می‌کردند. دو جناح اخیر در رقابت شدید با یکدیگر قرار داشتند و اختلاف آنها دارای ویژگی‌های دو جناح با ضابطه بود و به همین دلیل جدائی آنها از یکدیگر می‌توانست به

نشریه "پیام دانشجو" سخنگوی بخشی از رهبری اولیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب است. این نشریه با دو گروه‌بندی دولت ائتلافی هاشمی رفسنجانی اختلاف نظر دارد، اما برخی تندروی‌های متکی به حفظ ارزش‌های ظاهری اسلام، نزدیکی این گروه‌بندی را به خشک اندیشان مذهبی بیشتر می‌کند!

پیام دانشجو، تا پیش از فروردین ماه سال گذشته چندان شناخته شده نبود، اما با اعلام فعالیت علنی و دوباره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (به رهبری بخشی از رهبری اولیه این سازمان)، این نشریه نیز بر فعالیت خود افزود. شواهد حکایت از برخی حمایت‌های بخشی از مخالفان فعالیت دوباره سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، از این نشریه داشت. حمایت‌هایی که نمی‌توانست خارج از مناسبات حزب مولفه اسلامی و روحانیت مبارز تهران باشد!

نشریه مذکور، با افشای اسناد مربوط به دزدی ۱۲۳ میلیاردی در بانک صادرات که به محاکمه برادر محسن رفیق‌نوست، رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان ختم شد، به نشریه‌ای شهرت یافت که به برخی اسناد و مدارک پشت صحنه حکومتی دسترسی دارد. "پیام دانشجو" در اوج رسیدگی به پرونده دزدی ۱۲۳ میلیاردی بانک صادرات، مورد یورش گروه‌های سازمان یافته فشار قرار گرفت. ستیز نشریه با محسن رفیق‌نوست (که در عین حال عضو شورای رهبری مولفه اسلامی است) و پیگیری سرقت بانک صادرات، علیرغم حمله به دفتر آن تا چند شماره ادامه یافت. سرانجام وزارت ارشاد اسلامی، که وزیر آن "میرسلیم"، عضو رهبری مولفه اسلامی است و عضو برجسته هیات رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی آن، حاج اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی حزب مولفه اسلامی و مشاور عالی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی است، از انتشار آن جلوگیری کرد.

مهندس طبرزدی، مدیرمسئول و سردبیر "پیام دانشجو" و در حقیقت رهبر جناحی از دانشجویان و فارغ التحصیلان عضو انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها، طی چند سخنرانی و تحصن در دانشگاه تهران، تلاش کرد، تا بار دیگر اجازه انتشار نشریه خود را از حکومت بگیرد. این تلاش‌ها راه به جایی نبرد و حتی در چند نوبت او را برای بازجویی به دادگاه انقلاب احضار کردند! پرونده تخلفات مطبوعاتی این نشریه سرانجام در دادگاه رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی مطرح شد. از جمله مدعیان این پرونده شخص محسن رفیق‌نوست بود، که بارها از او بعنوان شخصیت اصلی پرونده دزدی بانک صادرات، در نشریه پیام دانشجو نام برده شده بود. گزارش‌های "پیام دانشجو" پیرامون حمله به دفتر آن و سرانجام صدور حکم توقیف آن، همگی به نوعی بود، که رئیس دفتر ریاست جمهوری، "مرعشی"، را مسئول مستقیم این حمله و توقیف معرفی می‌کرد.

در آستانه انتخابات مجلس پنجم و بدنبال پایان محاکمه مطبوعاتی "پیام دانشجو" و دفاعیات مهندس طبرزدی در این دادگاه، نشریه "پیام دانشجو" ناگهان از توقیف آزاد شد و به جمع مطبوعاتی پیوست، که در کارزار انتخاباتی سهم داشتند. این انتشار دوباره، همان زمان، اینگونه تفسیر شد، که وزارت ارشاد اسلامی (که قدرت برتر در آن حزب مولفه اسلامی و بازار تهران است) این نشریه را به امید از تمرکز خارج کردن آراء چپ مذهبی و بویژه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جلوگیری از برخی همکاری‌های احتمالی بین بخشی از گروه‌بندی کارگزاران و چپ مذهبی و سرانجام ادامه ستیز با دفتر ریاست جمهوری از توقیف آزاد کردند. ادامه توقیف نشریه "جهان اسلام" به سردبیری و مدیریت حجت الاسلام "هادی خامنه‌ای" (برادر بزرگتر علی خامنه‌ای)

دیگری به رهبری آقای کرویسی (روحانیون مبارز) و با زیر مجموعه ای به رهبری آقای مهندس موسوی و در عین حال حزب جمهوری اسلامی نیز تعطیل شده بود. (به دستور آیت الله خمینی و به توصیه هاشمی رفسنجانی و توافق دبیرکل آن زمان آن «علی خامنه ای»)

بعد هم به وسیله جریان کرویسی-موسوی، جریان راست یا مهدوی-عسگراولادی از میدان خارج شد، یا به انزوا کشیده شد، اما به مجرد اینکه دیدگاه های ایشان در مورد مسائل اقتصادی متحول گردید و از دیدگاه کاملاً دولتی به یک دیدگاه کاملاً باز و مبتنی بر بازار تغییر می کند، لازم می شود که این بار جریان کرویسی-موسوی به کمک جریان مهدوی-عسگراولادی از صحنه خارج شود و اینکار نیز صورت پذیرفت.

(پیام دانشجو، در اینجا بدون آنکه نام هاشمی رفسنجانی را بیاورد، او را زمینه ساز اصلی حذف جریان کرویسی-موسوی معرفی می کند و از برنامه «تعدیل اقتصادی» دیکته شده توسط صندوق بین المللی پول و توافق گروه بندی رفسنجانی با گروه بندی مهدوی کنی-عسگراولادی (رسالت) بر سر اجرای این برنامه امپریالیستی نام نمی برد!)

پیام دانشجو، اعلام حضور گروه بندی کارگزاران در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی را انشعاب سوم ارزیابی کرده و می نویسد:

«... سرانجام نوبت به انشعاب سوم رسید. در این مرحله از ماجرا، جریان کرویسی-موسوی خود را وارد میدان نکرد، چون قبلاً تجربه کرده بود و از طرف دیگر، جریان مقابل، یعنی جریان ناطق نوری-عسگراولادی نیز از قدرت کافی برخوردار بود و به همین دلیل، انشعاب ناقص ماند. در این انشعاب سوم، که انشعاب در جناح حاکم به حساب می آمد، کارگزاران، سیری از آرمان گرایی به محافظه کاری و نهایتاً به مدرن (عمل گرایی) تحول یافته بود...»

همین اطلاعات اندک چه می گوید؟

همین اطلاعات اندکی، که از سه شماره (بویژه شماره ۵۳) گزارش نسبتاً مشروح نشریه پیام دانشجو، پیرامون انشعاب ها در حزب جمهوری اسلامی و روحانیت مبارز تهران استخراج شده، به دقت نشان می دهد، که از همان ابتدای پیروزی انقلاب، دو خط و دو گرایش در حاکمیت جمهوری اسلامی شرکت داشته است. این گرایش ها، که از ابتدا منسجم و یکدست نبوده اند و بتدریج چنین شده اند، بر دو محور عمده تکیه داشته اند:

الف- طرفداران اقتصاد سرمایه داری با روینای متحجر مذهبی، که پایگاه طبقاتی آن سرمایه داری تجاری وابسته، زمینداران بزرگ، روحانیون وابسته به این دو طیف بوده اند؛

ب- طرفداران کنترل دولتی اقتصاد، که عمدتاً از اقتصاد سه بخشی (تعاونی، دولتی، خصوصی) جانبداری می کرده اند؛

حزب جمهوری اسلامی و شورای مرکزی پر جمعیت آن، ترکیبی از این دو مجموعه بود، و این همان نکته ایست که رهبری حزب ما از همان ابتدای تشکیل حزب جمهوری اسلامی بر آن تاکید کرد و پیوسته در انتشارات، مقالات، سخنرانی ها و پرسش و پاسخ های دبیر اول حزب، بر آن پای فشرده. تاکید تاریخی حزب ما بر این نکته که ریش و تسیب اساس اتحاد و وحدت نیست، در همان سال ها به یک ضرب المثل سیاسی تبدیل شده بود، که سرانجام همگان به تجربه شخصی و عینی آنرا مشاهده کردند.

این ترکیب طبقاتی اکنون در چه مرحله ایست؟

راه توده، در دوره دوم انتشار خود، پیوسته کوشید و بر این کوشش پای نیز خواهد فشرده، که آنچه را در ارتباط با اوضاع داخل ایران انتشار می دهد، متکی به حوادث روز، رویدادهای جاری و موضع گیری ها باشد. بر همین اساس، تلاش بسیار صورت گرفت و باز هم این تلاش دنبال خواهد شد، که چهره هایی که در مهاجرت فراموش شده اند و در داخل کشور مهمترین نقش را ایفاء می کنند، بار دیگر به متن تحلیل ها و ارزیابی ها راه یابند. نباید اجازه داد، این چهره ها و حوادث مهم داخلی، زیر پوشش تبلیغاتی جناح راست اپوزیسیون مهاجر فراموش شوند، و نشریات چه تحت تاثیر نشریات جناح راست اپوزیسیون، تراوشات قلمی نویسندگان این نشریات را تکرار کنند. ما بر اساس این اعتقاد و متکی به تجربه حریمان در سال های فعالیت علنی و نیمه علنی و همچنین بهره گیری از مرور تمام انتشارات حزبی در این سال ها، حوادث را متکی به این دید علمی و بی اعتنا، به هر نوع جوسازی پیگیری خواهیم کرد و

نفع هر دو جریان تمام شود. از طرفی وضعیت کلی حزب به گونه ای بود، که چنانچه انتخابات شورای مرکزی حزب صورت می گرفت، جناح مهندس موسوی یا منزوی می شد و یا ممکن بود از شورای مرکزی حذف شود و طرف مقابل تقویت شده و ماندگار شود.

(بدین ترتیب کاملاً مشخص می شود، که حزب موقوفه اسلامی، که حالا طرفدار دو آتشه ولایت مطلقه فقیه شده است، عملاً از همان ابتدا در برابر خمینی و کسانی قرار داشته، که بعنوان جناح چپ مذهبی، در سال های اولیه پیروزی انقلاب مورد حمایت او بوده اند. این جناح با همین حمایت توانست در مجلس چهارم اکثریت را بدست آورد و حجت الاسلام کرویسی را بر کرسی ریاست مجلس بنشاند. پس از مرگ آیت الله خمینی، این جناح با شدیدترین حملات روبرو شد، صلاحیت آنها برای راه یافتن به مجلس رد شد و بسیاری از آنها خانه نشین شدند. براساس این واقعیت، باید طرفداری مطلق موقوفه اسلامی و بازار از رهبری علی خامنه ای بعنوان ولی فقیه مطلق العنان، در واقع دفاع از ولایت مطلقه بازار و سرمایه داری تجاری وابسته بر ارکان حکومتی ارزیابی شود!)

پیام دانشجو در ادامه گزارش جالب خود می نویسد:

«... حزب (جمهوری اسلامی) در یک دو راهی قرار گرفته بود... از طرف دیگر، رهبری گرایش کارگزاران فعلی، یعنی آقای هاشمی نیز در آن زمان از اقتصاد دولتی به صورت صد در صد حمایت می کرد و به همین دلیل دیدگاه های جریان اصلی حزب -از جمله بخش بازار- در نقطه مقابل دیدگاه های ایشان قرار داشت و در عوض، دیدگاه جناح دیگر حزب کاملاً با نظریات ایشان هماهنگ بود... بدین ترتیب تعطیلی حزب بر وضعیت ادامه فعالیت ترجیح داده شد...»

(نبرد بازار، سرمایه داری تجاری و روحانیت وابسته به آن، با جناح چپ مذهبی و اصولاً مخالفان اقتصاد بازار، با انحلال حزب جمهوری اسلامی پایان نیافت و همانگونه که خواهیم خواند، در سطوح دیگر و بشدت ادامه یافت! آنها این نبرد را نبردی علیه کمونیسم معرفی می کردند و بصورت سازمان یافته، در عین حال که در جهت تضعیف آیت الله خمینی می کوشیدند، انواع ترفندها را برای تسلط بر او و اطرافیان، تا مرز همگامی های گام به گام وی با این جریان، در سال های دهه ۶۰، سازمان دادند. در جناح چپ مذهبی نیز تدقیق مواضع و خطوط اجتناب ناپذیر شد، گرچه تا بعد از فرود ضربات ناشی از حملات آشکار گروه بندی موقوفه اسلامی، روحانیت مبارز تهران و حجتیه و یارگیری های علنی از میان روحانیت میانه سال و مشهور به همکاران و یاران آیت الله خمینی (مانند رهبر و ریاست جمهوری کنونی) هنوز در خواب و خیال وحدت و اخوت اسلامی بودند و به مرزهای اجتناب ناپذیر جدایی طبقاتی بهیچ لازم را نمی دادند. در عرصه داخلی، انتخابات مجلس چهارم، که پس از درگذشت آیت الله خمینی ترتیب داده شد، و در عرصه جهانی ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم و زیر ضربه تبلیغاتی قرار گرفتن اقتصاد دولتی و سه بخشی (تعاونی، دولتی، خصوصی) گرچه در صفوف چپ مذهبی تشتت هائی را موجب شد، اما این دو امر در عین حال موجب خانه تکانی های لازم نیز شد. درس های لازم باید از حوادث گرفته می شد، که ظاهراً گرفته هم شد! این دوران شناخت و صف بندی، و تلاش برای سازمان یابی و مقابله، با دستگیری مهندس عباس عبدی، سردبیر روزنامه سلام به نقطه تکامل خود رسید. ظاهراً آن سیلی که در زندان اوین یک گوش عبدی را از او گرفت، شنوایی گوش دیگر او و همفکرانش را چند برابر کرد. این سیلی در آن زندانی به گوش او زده شد، که اسدا الله لا جوردی، عضو دیگر رهبری موقوفه اسلامی (و عضو رهبری حزب جمهوری اسلامی) بزرگترین جنایات جمهوری اسلامی را در آن سازمان داده بود.)

پیام دانشجو درباره ادامه این نبرد (که حزب توده ایران در تمام دوران حیات سیاسی علنی و نیمه علنی خود در جمهوری اسلامی، به دقت و پیگیرانه بر آن تاکید داشت) می نویسد:

«... بعد از حزب جمهوری اسلامی، نوبت به جامعه روحانیت مبارز رسید. این جریان نیز در قالب یک اکثریت قوی، در موضع مخالفت با اقتصاد کاملاً دولتی و بسته قرار داشت و بهمین دلیل، پس از تعطیل حزب جمهوری اسلامی، جریان بازار امید خود را به آن معطوف کرد. بنابراین، لازم شد که روحانیت مبارز نیز یا در خدمت دیدگاه فوق درآید و یا از طریق انشعاب، تضعیف شود... بنابراین می توان به این تحلیل اجمالی دست یافت، که در آن هنگام، دو جریان کلی با دو زیر مجموعه به دست آمده بود: یکی، به رهبری آقای مهلوی کنی (روحانیت مبارز) و با زیر مجموعه ای به رهبری آقای عسگراولادی (درواق بازار و سرمایه داری تجاری وابسته)

برای ایجاد انحراف در شناخت و مبارزه مردم

"حجتیه"

انجام وظیفه می کند!

صهیونیسم بین الملل نقش بین المللی در اولیگارش‌های مالی جهانی برعهده دارد. دولت اسرائیل در منطقه حوز میانه دست بلند این اولیگارش‌های مالی است، که اکنون و بدنبال ضرورت و در رادگاه سوسیالیسم، در تدارک تسلط کامل نظامی-اقتصادی بر این منطقه است. نفوذ این اولیگارش‌های مالی در امریکا و نقش تعیین کننده‌ای که در سیاست جهانی این کشور برعهده دارد، روز به روز بیشتر مشخص می‌شود. حضور بین المللی پول و بانک جهانی، در بنیاد مالی وابسته به اولیگارش‌های مالی صهیونیسم جهانی محسوب می‌شوند که سیاست‌ها و مناسبات آنها با کشورهای را گیرنده تحت نفوذ سیاسی و مالی سهامداران عمده این دو بنیاد است. صهیونیسم بین الملل، در حقیقت دارای سه پایتخت است: اسرائیل (مرکز دینی)، هند (پل اقتصادی با امریکا و اروپا) و سرانجام نیویورک با جامعه مشترک ۶ میلیون یهودی ساکن این شهر (مرکز قدرت سیاسی-مالی).

بنابراین اطلاعات شناخته شده، مسئله صهیونیسم بین المللی مسئله‌ای جدا از امپریالیسم جهانی نیست و مقابله و مبارزه با آن نیز نمی‌تواند مقابله و مبارزه‌ای جدا از مبارزه نیروی مترقی با امپریالیسم جهانی باشد. این مبارزه نیز نمی‌تواند در حد برخی رویکردهای فرهنگی باقی مانده و در مبارزه و مقابله با سیستم اقتصاد سرمایه داری نباشد!

این مرزبندی به نیروی مترقی و خواهان تحولات اجتماعی مکتب می‌دهد، تا در عین حال که از شعارهای انحرافی سران جمهوری اسلامی - ادعای مبارزه با صهیونیسم و ماجرایی‌های مدعی این مبارزه فاصله بگیرد، حفظ می‌کند، از اصل بازشناسی رویه دزد و برخورد آگاهانه با آنها بیرون نیفتد!

امر بازشناسی رویدادها، ناشی حقایق پشت پرده تبلیغات جهانی و ضرورت پیگیری و تعمیق این شناخت به دو دلیل بسیار مهم می‌باشد: ۱- دستور روز قرار گیرد:

۱- ارتجاع مذهبی-اقتصادی در جمهوری اسلامی می‌تواند تا در عین وابستگی اقتصادی با ارگانه‌های صهیونیسم بین المللی و پیروی از تمام برنامه‌های اقتصادی امپریالیسم جهانی و پیاده کردن لیبرالیسم اقتصادی در ایران، مبارزه با صهیونیسم بین المللی را به نوعی ستیز و مبارزه مدعی بین مسلمانان و یهودیان تبدیل کند:

۲- شناخته شده‌ترین بخش اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی در مهاجرت، با بهره‌گیری از امکانات تبلیغاتی دولت اسرائیل و متکی به استراتژی صهیونیسم در منطقه خاورمیانه، صفوف خود را در برابر جمهوری اسلامی آرایش داده و می‌دهد.

بخشی از استراتژی صهیونیسم، در عرصه منطقه، که دولت و حکومت اسرائیل نقش محوری آنرا برعهده دارد، استفاده از ایران بعنوان پشت جبهه‌ای پر قدرت (هم به لحاظ ثروت و هم جمعیت)، در برابر کشوری عرب منطقه است. این درحالیست که تبدیل ایران به متحد اسرائیل در منطقه، عملاً تسلط کامل امپریالیسم و صهیونیسم بین المللی را بر نفت خلیج فارس تثبیت می‌کند و بر امکان قدرت نمایی و دیکته کردن سیاست‌های جهانی صهیونیسم امریکا و صهیونیسم جهانی به اروپا نیز می‌افزاید!

حال ببینیم این استراتژی چگونه در ایران و اسرائیل بیش برده می‌شود:

الف- ارتجاعی‌ترین جناح حاکم در جمهوری اسلامی، با اتکال به اسلام و فرهنگ عرب، با فرهنگ و سنن ایرانی، تا حد ممکن و مقبول می‌

یقین داریم، همانگونه که تجربه سال‌های اخیر نشان داده است، حقانیت این نگرش بر همه علاقمندان به سرنوشت حزب توده ایران یک بار دیگر ثابت خواهد شد!

گزارش نشریه پیام دانشجو، بر این حقیقت انگشت می‌گذارد، که امثال آیت الله مهلوی کنی، عسکراولادی و ... در تمام سال‌های پرحادثه گذشته، دوشادوش بازار و ارتجاع مذهبی حرکت کرده و در تمام رویدادها نقش داشته‌اند. ما وقتی خبر سفرهای نویسی آیت الله کنی به لندن منتشر ساختیم، به استناد گزارش رسیده از داخل هواپیمایی که مهلوی کنی را از لندن به تهران می‌برد، زمانی که خبر ملاقات کنی با جعفر شریف امامی، لژ اعظم فراماسیونی ایران را منتشر ساختیم، وقتی نوشتیم که حجتیه وظیفه فراماسیونری را در ایران عهده دار شده است، وقتی نوشتیم و باز هم نوشتیم، که در سفر حبیب الله عسکراولادی به پاکستان، در سال ۱۳۶۱ انتلیجنس سرویس انگلستان پرونده ساختگی علیه رهبران حزب توده ایران را در سفارت انگلستان در پاکستان در اختیار وی گذاشته، تا به تهران آورده و در اختیار آیت الله خمینی بگذارد، تا فتوای دستگیر و قتل آنها را صادر کند، وقتی در میان ناباوری مطبوعات اپوزیسیون مهاجر از نقش سراسری جمعیت موقوفه اسلامی در ایران امروز نوشتیم و سرانجام وقتی در جریان کارزار اخیر انتخاباتی، همگان را به درجیم شکستن رأی ارتجاع مذهبی، بازار، روحانیت مبارز و حجتیه فراخواندیم، تا مبارزه‌ای آشکار در ایران علیه این رژیم حکومتی سازمان یابد، متکی بر همان واقعیت‌های عمل کردیم که اخیراً، نشریه پیام دانشجو، برای نخستین بار آنرا افشاء کرده است. راه توده در اطلاعیه مرحله دوم انتخابات اخیر مجلس اسلامی نوشت، که ارتجاع شکست خود را به آسانی نخواهد پذیرفت و با تمام نیرو برای درهم کوبیدن صف مخالفان خود وارد عمل خواهد شد. در همین اطلاعیه و با استناد به اطلاعیه روحانیت مبارز تهران برای مرحله دوم انتخابات که در بالای آن عکس آیت الله کنی در کنار عکس آیت الله خمینی قرار داده شده بود، بدستی نوشتیم، که "رسالت" برای موضع گیری علنی رهبر کنونی جمهوری اسلامی به سود این گروه بندی، یکبار دیگر به او نشان داد، که ولی فقیه بعدی کیست! گزارش "پیام دانشجو" با صراحت بر این حقیقت استوار است که از ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی آیت الله کنی در کنار موقوفه اسلامی و حجتیه قرار داشته و دارد. موقوفه اسلامی اکنون سازمان نقش سازمان علنی حجتیه را ایفاء می‌کند و حجتیه نیز جانشین فراماسیونری انگلستان در ایران شده است. بنابراین پیوندهای بین المللی این گروه بندی که قدرت مطلقه را در جمهوری اسلامی خواهان است، مشخص است. این همان پیوندی است، که اخوان المسلمین با انگلستان دارد، و حجتیه شاخه مسلمانان شیعه این مافیاست!

بدین ترتیب نبردی که ۱۷ سال در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز، مجلس اسلامی و ... جریان داشت و مآل احتمالی می‌دهیم بسیاری از ترورها و انفجارها، کشتارها، حذف‌های سیاسی و ... ریشه در همین نبرد پشت صحنه داشته است، سرانجام و بدنبال شکست روحانیت حکومتی و سران شناخته شده موقوفه اسلامی در مرحله اول و دوم انتخابات اخیر مجلس اسلامی، از پشت صحنه به روی صحنه آمده و به خیابان‌ها کشیده شده است.

(مرور گزارش‌های مربوط به انتخابات اخیر مجلس اسلامی را که در شماره‌های ۴۵-۴۶-۴۷ منتشر شده را به همه علاقمندان به حوادث ایران و همه علاقمندان به مشی و سیاست حزب توده ایران توصیه می‌کنیم!)

ما نور نظامی

همزمان با رویدادهای سیاسی اخیر، یک سلسله فعل و انفعالات نظامی نیز در ایران روی داده است، که همه نظرها را به خود جلب کرده است. از جمله این رویدادها، اظهارنظرهای صریح مقامات و فرماندهان بسیج و سپاه پاسداران در مورد مسائل سیاسی و فرهنگی و ضرورت مبارزه با لیبرالیسم است. در تهران همه می‌دانند، که مبارزه با لیبرالیسم از زمانی شروع شده، که روحانیت و موقوفه اسلامی دور اول انتخابات را بشکلی بی سابقه باختند و مردم دست رد بر سینه آنها گذاشتند. بازندگان انتخابات، در تلاش برای تغییر نتایج انتخابات، دست به انحلال انتخابات شهرها در مرحله اول و دوم زده‌اند و بصورت همزمان نیز زیر شعار مبارزه با لیبرالیسم، تلاش می‌کنند با مانع تشکیل مجلس با ترکیب بیرون آمده از انتخابات شوند و یا ترکیب آنرا با ناچار ساختن جمعی از منتخبین به کناره گیری و یا رد اعتبارنامه‌های آنها عوض کنند. بصورت همزمان در کویر قم، مانور ۲۰۰ هزار نفره نظامی با حضور "علی خامنه‌ای" برگزار شد.

برای روشن تر شدن این نقش، گویا ترین استدلال توجه به عملکرد و تبلیغات شناخته شده ترین چهره های حجتیه در جمهوری اسلامی است. ما اگر حوادث و چهره های حادثه ساز و موثر سال های اول پیروزی انقلاب را از یاد ببریم و به نقش کنونی این چهره ها و حوادث در ایران بهای لازم را ندهیم و در تحلیل اوضاع کنونی ایران، جایگاه واقعی آنها در نظر نگیریم، در ارزیابی و شناخت اوضاع کنونی ایران به بیراهه خواهیم رفت! وظیفه "حجتیه" ایجاد انحراف در مبارزه واقعی مردم و گمراه ساختن آنهاست. همان وظیفه ای که در به انحراف کشاندن انقلاب بهمن ۵۷ برعهده گرفت و به آن ادامه می دهد. برای آشنائی بیشتر با اوضاع کنونی ایران، توجه همه خوانندگان راه توده را به فشرده یکی از آخرین سخنرانی های علی اکبر پرورش جلب می کنیم، که در همین شماره راه توده منتشر شده است! این سخنرانی و دیدگاه های مطرح شده در آن، تائیدی است بر آنچه که در بالا به آن اشاره شد.

دیدگاه حجتیه:

جنگ مذهبی

بجای مبارزه سیاسی-اقتصادی

در جریان کارزار انتخاباتی مجلس اسلامی بسیاری از چهره های وابسته به حجتیه ناچار شدند از پشت پرده بیرون بیایند. از جمله این چهره ها، علی اکبر پرورش، وزیر آموزش و پرورش سال های اول پیروزی انقلاب است، که بدنبال افشای اسناد وابستگی او به انجمن حجتیه، ناچار به کناره گیری از دولت شد. پرورش، مانند دیگر چهره های شناخته شده حجتیه (جلال الدین فارسی، طیب و...) برای مدتی به پشت صحنه خزید. امثال پرورش نقش بزرگی در به انحراف کشاندن انقلاب، ادامه جنگ با عراق، سرکوب آزادی ها، ترورهای سیاسی، ایجاد جو رعب و وحشت در سراسر ایران، قتل عام زندانیان سیاسی ایران و... ایفاء کردند. آنها در کمیسیون های مجلس اسلامی (دوره چهارم) متشکل شدند و در تصویب و تائید برنامه امپریالیستی "تعدیل اقتصادی" نقش متحد و هدایت کننده دولت هاشمی رفسنجانی و مشوق سرعت بخشیدن به خصوصی سازی در تمام عرصه های اقتصادی کشور را ایفاء کردند. برای آشنا شدن به سیاست نویسی که این چهره ها، در هماهنگی با استراتژی جهانی امپریالیسم و صهیونیسم بین الملل ایفاء می کنند، بخش هایی از یکی از آخرین سخنرانی های علی اکبر پرورش، که در جریان کارزار اخیر انتخاباتی ایراد شده را در زیر می خوانید. گریز از برآمدن ماهیت اقتصادی صهیونیسم، نقش آن در صندوق بین الملل و بانک جهانی که همین آقایان با میلیاردها دلار قرض، ایران را وابسته به آن ها کردند، یهود ستیزی بجای امپریالیسم ستیزی، تحریکات مذهبی و ریختن آب به آسیاب تبلیغاتی رادیو اسرائیل و... تماما در این سخنرانی مشهود است. این سخنرانی در جمع انجمن های اسلامی اصناف و بازار (۱) (پایگاه اقتصادی حجتیه و مولفه اسلامی) ایراد شده و در روزنامه رسالت شماره ۴ اردیبهشت، تحت عنوان سخنرانی استاد پرورش به چاپ رسیده است. باید توجه داشت که "استاد" لقب رهبران در جمعیت (حزب) مولفه اسلامی است و علی اکبر پرورش اکنون قائم مقام رهبری این حزب سراسری در ایران است. حزبی که مافیای حجتیه بیشترین نفوذ را در آن دارد و در واقع سازمان علنی حجتیه در ایران محسوب می شود!

پرورش گفت: «... در باب ۱۳ از صفرتثیه تورات، آیه ۱۵ ذکر شده که «ساکنان شهر را که خداوند تو را به آن مالکیت می بخشد از دم تیغ بگذران و همه را به شمشیر بکش. بهانمش از دم شمشیر ببر و هلاک کن و همه غنائم را در میان کوچه جمع کن و همه را آتش بزن» و یا در باب ۲۰ آیه ۱۷ همین بخش آمده است «از شهرهایی که خدایت به مالکیت تو در آورده و از امت های دیگر است هیچ ذی نفسی را زنده مگذار و همه را به کلی هلاک کن»... این مطالبی که به نام تورات راهنما و معیار حرکات قوم یهود قرار گرفته، نشان می دهد که ریشه تفکرات این قوم در سوزاندن، آتش زدن و کشته و نابود کردن زنان و کودکان بنا نهاده شده است... خوی دشمن ضربه زدن و انتقام گیری است. این وظیفه مسلمانان است که باید هوشیار بوده و غافل نباشند. به طور مثال در اندلس (اسپانیای فعلی) مسلمانان هشت قرن دارای حکومت و تمدن عظیم اسلامی بودند، اما به خاطر غفلت همه آن عزت و عظمت را از دست دادند... قدرت و صلابت کشور ما به خاطر برخورداری از نعمت ولایت است و اگر همه با

ستیزد. طی ۱۷ سال گذشته و به نسبت تسلط اخوان المسلمین ایران (حجتیه) بر ارکان حکومتی، این ستیز از یک سو و پیوند منطقه ای و جهانی حکومت با اخوان المسلمین جهانی از سوی دیگر گسترش یافته است. لباس، زبان، سنن، هنر و ادبیات ایران بدین ترتیب با پرورش روبرو شده است. کافی است روزنامه ها حکومتی ورق زده شود، تا مشخص شود، لغات عربی از حوزه های درس روحانیون چگونه به جامعه راه یافته. برخورد با جشن های باستانی ایرانیان، موسیقی ایرانی، تحمیل لباس زنان عرب در ۱۴۰ سال پیش به زنان ایران و... تنها چند نمونه بارز این ستیز است. این ستیز فرهنگی با زبان و آداب و سنن ایران بتدریج موجب رشد نوعی واکنش منفی از سوی مردم ایران نسبت به اعراب و هر چیز که رنگ و بوی عربی داشته باشد، شده است!

بد دولت و حکومت اسرائیل با آگاهی کامل از این واقعیت، سیاست تبلیغاتی خود را در جهت استراتژی منطقه ای خویش که در بالا به آن اشاره شد، تنظیم کرده است. به همین دلیل است، که طی چند سال گذشته، و بویژه دو سال اخیر بخش قابل توجهی از برنامه های فارسی رادیو اسرائیل (که ساعات آن دو برابر شده است) به تشویق ناسیونالیسم ایرانی اختصاص یافته است. ملتی که فرهنگ و سنن آنها را حکومت به تاراج داده و می دهد، از هر روزنه ای برای حفظ هویت ملی خویش استقبال می کند. این واقعیت را باید در استقبالی جستجو کرد که از برنامه های تاریخی-ادبی رادیو اسرائیل در ایران می شود! بدین ترتیب حکومت ایران، در عین حال که مدعی ستیز با صهیونیسم و اسرائیل است، عملا زمینه های نفوذ سریع اسرائیل را در جامعه ایران و در میان مردم ایران فراهم می سازد! نفوذی که سرانجام می تواند به پشت جبهه اسرائیل برای ستیز با اعرابی تبدیل شود، که نمی خواهند آقائی و برتری اسرائیل را در منطقه بپذیرند! ناسیونالیسمی که اسرائیل با پخش برنامه های ادبیات شعر و موسیقی و ادب ایران و سخنرانی های امثال نادر نادرپور، دکتر همایونفر و... در تمجید از تاریخ کهن ایران، در جستجو رشد آن در ایران است، این هدف را دنبال می کند. هدفی که نه تنها ارتباطی با نجات ایران از بحران کنونی ندارد، بلکه می تواند به جنگ های فرسایشی در منطقه بیانجامد و ایران را بعنوان زانده اسرائیل، ملا درگیر بحرانی عظیم تر از بحران کنونی کند!

از جمله پیامد های مستقیم تسلط کامل "حجتیه" بر ایران، همین دنباله روی و در واقع فراهم ساختن تمامی زمینه های لازم برای اجرای سیاست استراتژیک صهیونیسم بین الملل در منطقه است. پیوندهای مانیفستی حجتیه با سازمان های مشابه در منطقه و نفوذی که صهیونیسم بین الملل و دست های مخفی امپریالیسم کهنه کار انگلستان در این سازمان ها دارد، خود به خود زمینه ساز هدایت ایران در این جهت می باشد! ظاهر سخنان و ادعاهای در جمهوری اسلامی هر چه باشد، نمی تواند ماهیت وقایع و رویدادها را برای همیشه پنهان نگاه دارد.

این استراتژی تنها شامل مسائل داخلی ایران نمی شود. در سال های گذشته و بویژه پس از ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم، رشد آشکار برخی تضادهای بین کشورهای سرمایه داری اروپا و آمریکا بر سر تقسیم منافع منطقه، اسرائیل توانست مناسبات اقتصادی، سیاسی و نظامی بسیار قابل توجهی با شیخ نشین های خلیج فارس برقرار کند. سیاست های جمهوری اسلامی در منطقه، عملا زمینه این نفوذ و در نهایت، محاصره ایران را فراهم ساخت. حتی شورش هایی که در این شیخ نشین ها بوقوع پیوست و ریشه های آن را می بایست، در نارضایتی عمومی مردم از حکومت ها جستجو کرد، عملا و با دخالت های جمهوری اسلامی در امور داخلی این کشورها و تبلیغات دفاع از مسلمین و شیعیان، زمینه های ورود اسرائیل را به منطقه فراهم ساخت. تردید نباید داشت، که در آینده نزدیک و در صورت ادامه روند کنونی، با بسته شدن چند قرارداد نظامی، اسرائیل در این شیخ نشین ها مستقر خواهد شد و بنام دفاع از متحدان خود، در امور داخلی ایران مداخله مستقیم خواهد کرد! بدین ترتیب جمهوری اسلامی نه تنها در داخل ایران زمینه نفوذ اسرائیل و صهیونیسم بین الملل را فراهم می سازد، بلکه در سطح منطقه نیز همین نقش را ایفاء می کند!

برجسته ترین چهره های "حجتیه" که اکنون تحت پوشش حزب علنی و سراسری "مولفه اسلامی" در ایران عمل می کنند، عملا در جهت این استراتژی ایران را هدایت می کنند. آنها نه از موضع افشای چهره اقتصادی صهیونیسم بین الملل و پیوند آن با امپریالیسم جهانی، بلکه از موضع یهود ستیزی در ایران دست به تبلیغات می زنند! این همان شیوه ایست که سران حجتیه در زمان شاه و در مقابله با "بهائیت" در ایران، باندازه کافی در آن تجربه اندوخته اند و اساسا برای ایجاد اینگونه انحراف ها در جنبش نارضایتی مردم، انجمن حجتیه و یا انجمن ضد بهائیت را بوجود آورده بودند. همان وظیفه ای، که اکنون و با تشویق یهود ستیزی بجای مبارزه با صهیونیسم و امپریالیسم برعهده دارند.

اروپا، امریکا، خاورمیانه

همانگونه که در داخل کشور راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین جناح حاکمه بر طبل جنگ قومی-مذهبی می‌کوبد، در مهاجرت نیز راست‌ترین جناح اپوزیسیون از اتحاد و پیوندی با اسرائیل دفاع می‌کند، که باید اسرائیل و ایران را بعنوان دو متحد، در برابر اعراب قرار دهد. البته در این تردید نیست، که این اتحاد با برتری کامل نظامی اسرائیل باید برقرار شود. ضامن این اتحاد هم همان سخنان ویلیام پری، وزیر دفاع امریکا است، که در بالا خواندید. سلطنت خواهان دو آتش، در واقع بدین طریق از قرار گرفتن ایران زیر سلطه اسرائیل و امریکا دفاع می‌کنند. این استراتژی در مطالب مختلف هفته‌نامه کیهان لندن و به قلم اسامی مستعاری که چندان هم ناشناخته نیستند، بازتاب می‌یابد. از جمله در کیهان لندن شماره ۶۰۱ به تاریخ ۲۳ فروردین ماه، نویسنده‌ای که سر مقالات صفحه اقتصادی این نشریه را با امضای "سیماک پروین" می‌نویسد، در ادامه دفاع همیشگی خود از لیبرالیسم اقتصادی و تقسیم جهان پس از جنگ سرد بین قدرت‌های برتر سرمایه‌داری می‌نویسد: «... کشورهای یک منطقه، هر قدر هم که به تنهایی قدرت اقتصادی درخور توجهی داشته باشند، باز هم آینده خود را در ادغام می‌جویند و می‌بینند. اروپای نیرومند همان گونه در راه ادغام است، که امریکای ابر قدرت با همسایگان خود. این فراگردی است که چهره اقتصادی جهان را کاملاً دگرگون خواهد کرد. در این رهگذر، آسیا و خاورمیانه نیز دارند از تجربه یا آزمون امریکا و اروپا درس می‌گیرند؛ ولیکن جمهوری اسلامی کشور ما را، که در یکی از مهمترین مکان‌های استراتژیک جهان قرار گرفته است، به کجا می‌برد؟»

ادغام امریکا و همسایگانش (یک ابرقدرت با زیر دستانش!) که اقتصادی نویس کیهان لندن مدعی آنست، یعنی به زیر سلطه کشیده شدن امریکا لاتین توسط ایالات متحده. ادغام اروپا نیز یعنی برتری فرانسه و آلمان بر کل اروپا و تبدیل کشورهایی نظیر پرتغال، اسپانیا، ایتالیا و... به جهان ۲ که به جهان سوم نزدیک خواهند شد! می‌ماند ادغام خاورمیانه، که نویسنده کیهان لندن آرزوی آنرا برای ایران دارد. این ادغام، که قطعا کشور اسرائیل را نیز شامل می‌شود، با توجه به همان سخنانی که از زبان وزیر دفاع امریکا در بالا خواندید و طرح عظیم اقتصادی صهیونیسم بین‌الملل برای تاسیس بانک خاورمیانه و تامین برتری اسرائیل بر کشورهای منطقه، معنی دیگری جز قبول بندگی اسرائیل دارد؟

تمام وجود مطیع رهنمودهای مقام ولایت باشیم دشمن به هیچ عنوان توان نفوذ و شکست ما را نخواهد داشت، اما اگر خدای نکرده در این مهم غفلت شود، دشمن تمام موجودیت ما را سلب خواهد کرد و به سرنوشت اندلس مبتلا می‌شویم.»

پروش نماینده مجلس چهارم از اصفهان بود و عضو کمیسیون ارشاد و هنر اسلامی. همان کمیسیونی که لوایح ضد آزادی مطبوعات، سانسور فیلم‌ها، مقابله با موسیقی و... را در مجلس چهارم تنظیم کرد و از تصویب گذراند! هنر آن کمیسیونی که امثال پروش عضو و نایب رئیس آن بودند، در همان نگرشی نهفته است که در بالا خواندید. پایگاه اجتماعی امثال او نیز همان اجتماعی است که در آن علی اکبر پروش سخنرانی کرد: بازار

همین نگرش، تاکنون متهم به حادثه آفرینی هانسی در لبنان و حتی (شایع است) در حادثه انفجار مرکز یهودی‌های آرژانتین است، که عملاً به سود سیاست و استراتژی صهیونیسم و امپریالیسم امریکا، برای محاصره نظامی ایران و مداخله مستقیم در امور داخلی آن تمام شده است. این نوع سخنان و تحریرات، در عمل موضع اسرائیل را در منطقه، تا حد قراردادهای نظامی یا ترکیه و جمهوری آذربایجان تقویت کرد و در آینده نزدیک باید حاصل نظامی آن در قطر، بحرین، دوی، کویت و عربستان اعلام شود. "حجتیه" که سر نخ آن به سازمان‌های بین‌المللی وصل است، اینگونه با سرنوشت ایران بازی می‌کند.

در انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی، نزدیک به ۶۰۰ هزار نفر از مردم اصفهان، به همسر نماینده دوم اصفهان در مجلس چهارم رای دادند، که صلاحیتش به سود علی اکبر پروش رد شده بود. مردم در ستیز با شورای نگهبان و با هدف گذاشتن دست رد بر سینه امثال پروش‌ها، به خانم "آخوان"، همسر نماینده رد صلاحیت شده مجلس چهارم رای دادند! انتخابات اصفهان از سوی شورای نگهبان باطل اعلام شد. بدنبال باطل اعلام شدن انتخابات اصفهان، برخورد های خشونت آمیزی بین مردم و نیروهای نظامی حکومتی در این شهر روی داد و شورای نگهبان از بیم نتیجه مرحله دوم انتخابات، رای گیری برای مرحله دوم انتخابات را در اصفهان به ۶ ماه بعد موکول کرد. هدف از این تاخیر، فراهم ساختن زمینه برای برگمار یک مهره دستچین شده از اصفهان و نشان دادن آن بر صندلی خالی علی اکبر پروش در مجلس اسلامی است.

دفاع امریکا از برتری نظامی اسرائیل

بدنبال حملات هوایی اسرائیل به جنوب لبنان و بمباران مواضع حزب الله، یک سلسله مذاکرات برای برقراری با صلاح آتش بس بین نیروها سوریه، لبنان، حزب الله و اسرائیل آغاز شد. این مذاکرات در نوع خود، آغاز گفتگوهای علنی بین اسرائیل و حزب الله لبنان نیز محسوب می‌شود. برخی محافل سیاسی اکنون براین عقیده‌اند، که دولت اسرائیل از عملیات حزب الله برای فشار به دولت لبنان، برای جدائی سیاسی از سوریه و مذاکرات مستقیم با اسرائیل استفاده می‌کند. دولت اسرائیل بی‌وقفه بر مشکلات دولت لبنان پس از پایان مذاکرات صلح تاکید می‌ورزد، که هسته مرکزی آن وجود شیعیان در لبنان است. جمعیتی که طی دو دهه گذشته از اقلیت لبنانی (در کنار مسیحیان لبنان) به اکثریتی در برابر آن تبدیل شده است!

همزمان با سفر سریع وزیر خارجه امریکا، "وآرن کریستوفر"، به منطقه و هدایت مذاکرات اسرائیل و دولت‌های سوریه، لبنان، ایران و حزب الله، ویلیام پری، وزیر دفاع امریکا، برای آسوده خاطر صهیونیسم بین‌الملل و جامعه پر قدرت یهودیان مقیم نیویورک اعلام داشت: «ایالات متحده امریکا، پر قدرتمندترین ارتش غیر اتمی جهان را در اختیار دارد و به نسبت دوران جنگ سرد، از نیرویی به مراتب وسیع‌تر اتمی نیز برخوردار است. ما این نیرو را علیه کسانی به کار خواهیم برد، که بخواهد سلاح‌های کشتار جمعی خود را علیه امریکا بکار ببرد. امریکا طرفدار "برتری نظامی اسرائیل در خاورمیانه" است!» این سخنان جنگ طلبانه، که روی آن باید بطرف ایران باشد، آن سخنان و سیاست جنگ طلبانه "قومی-مذهبی" حجتیه را در ایران تکمیل نمی‌کند، که از دهان علی اکبر پروش و در جمع سرمایه‌داران بازار بیان شده است؟

ماهواره اسرائیل با

تکنیک شوروی!

اسرائیل سرانجام توانست یک ماهواره مخابراتی به فضا پرتاب کرده و آنرا در خدمت سیاست‌های تبلیغاتی-نظامی خود قرار دهد. این ماهواره مخابراتی در مدار ۳۵ هزار کیلومتری زمین قرار خواهد گرفت. درحالی‌که اسرائیل بی‌وقته، پرتاب این ماهواره را بعنوان یک پیروزی تکنیکی برای خود معرفی می‌کند و خود را از این نظر برابر با فرانسه معرفی کرده است، همگان براین عقیده‌اند، که این تکنیک متعلق به اتحاد شوروی سابق است و کارشناسان یهودی شوروی که پس از آن هم باشیدگی کشور شوراها به اسرائیل منتقل شدند، توانستند چنین امکاناتی را برای این کشور فراهم سازند. اسرائیل در دوران گریباچف و پس از سقوط او توانست از طریق مرکز همیاری اسرائیلی‌ها در مسکو هزاران کارشناس ارشد و برجسته شوروی را که در این کشور متولد شده و تحصیل کرده بودند، به اسرائیل منتقل کند. همین کارشناسان اکنون امکانات نوین فنی اسرائیل را فراهم ساخته‌اند!

"مدال" تحریم انتخابات را تقسیم کنید!

"علی کشتگر" از رهبران سابق سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران است. وی در جریان زوند اتحاد و پیوند این سازمان با حزب توده ایران (در سال‌های پس از پیروزی انقلاب) فراکسیون هلیل رودی-کشتگر را بوجود آورد که از موضع چپ و انقلابی (!) دوری گزیدن این سازمان از مشی چریکی را اپورتونیسم و انحرافی تحلیل کرد. آنها سرانجام گروه‌بندی انشعابی خود را تشکیل دادند و با حقوق مساوی با بقیه سازمان، اعلام استقلال کردند. بدین ترتیب دو سازمان "اکثریت" اعلام موجودیت کرد. یکی همین سازمان فدائیان خلق ایران که اکنون نشریه "کار" را منتشر می‌کند و دیگری به رهبری کشتگر و هلیل رودی، "اکثریت" دوم را تشکیل دادند و تحت عنوان "کار" نیز نشریه منتشر کردند. شرح سیرورگذشت این انشعاب، مرگ ناگهانی هلیل رودی، نوشته‌های نشریه تحت رهبری او در داخل کشور - پیش و پس از یورش به حزب -، استحال کامل "علی کشتگر" از موضع ماورا - چپ به ماورا - راست در مهاجرت و... همگی بخشی از سرگذشته و پیامدهای آن انشعاب است. آقای "علی کشتگر" که ظاهراً دیگر کاری به کار سازمان فدائیان خلق ایران نباید داشته باشد، اخیراً به یاری برخی از چهره‌های شناخته شده سوسیال دموکرات ایران و طرفداران مرحوم خلیل ملکی، نشریه "میهن" را منتشر می‌کند. خط و ربط این نشریه نیز همان خط و ربطی است، که طرفداران خلیل ملکی داشتند و هنوز بعد از ۴۰ سال نمی‌خواهند از خواب بیدار شوند و ببینند که نبود اتحاد شوروی در شمال ایران، چگونه تمامیت ارضی کشور ما را با خطر روبرو ساخته است. کینه و دشمنی آنها با حزب توده ایران هم که لازم به تذکر و جلب توجه و دقت نیست. این فصل نوین زندگی سیاسی آقای کشتگر نیز به کجا ختم خواهد شد، آینده نشان خواهد داد. آنچه که مورد توجه ما در این مطلب است، نه سیرورگذشته علی کشتگر و مرور حوادث گذشته، بلکه برخی حوادث امروزی است.

نشریه "میهن" اخیراً دو مقاله بالا بلند منتشر کرده، که در رابطه با موضوعگیری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در ارتباط با انتخابات اخیر مجلس اسلامی است. نشریه "کار" طی پاسخ نیمه تند و نیمه ملایم خود به علی کشتگر، این دو مقاله را تبلیغاتی علیه سازمان ارزیابی کرده است. نویسندگان "کار" می‌توانند در رابطه با مقالات اخیر "میهن" و "علی کشتگر" نظر و ارزیابی خود را داشته باشند، که محترم نیز هست، اما بنظر ما این دو مقاله که ما نیز آنها را خوانده ایم، پیش از آنکه در دشمنی با سازمان اکثریت نوشته شده باشد، در رقابت با سازمان مذکور انتشار یافته است! "رقابت" تعریف و مفهوم خاص خود را دارد: دو رقیب، دو حریف و... معمولاً وقتی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، که هر کدام مدعی دیگری باشد. مثل دو مدعی یک عرصه ورزشی، یک عرصه سیاسی، یک عرصه هنری و...

دشمنی هم تعریف خاص خود را دارد: ستیز تا فراسوی مرز نابودی! لحن سخنی و مقاله نشریه میهن، اولی است، نه دومی!

چرا و براساس چه استدلال و شواهدی؟

به نظر ما، آقای علی کشتگر، که شاهد جا افتادن خط جدید خود در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است، نمی‌تواند ناظر بی ادعا، بی طرف و خواننده ساده دل و بی نظر صفحاتی در نشریه "کار" باشد، که نویسندگان توده‌ای ستیز نشریه "میهن" بی دغدغه از بازشدن برخی دهان‌ها درباره نقش سال‌های پیش و پس انقلاب بهمن آنها، در آن قلم فرسایی می‌کنند! علی کشتگر خود را دارای نسق می‌داند و بر همین اساس نیز آن دو مقاله در نشریه "میهن" چاپ شده است.

بنابراین، آن مقالات در دشمنی با خط و مشی کنونی سازمان نیست، بلکه در رقابت با آن و مطرح کردن دوباره رهبری خویش است! او یک تنه به میدان آمده و یا همکاران، یاران و حامیان جدیدش نیز مدعی اند یا نه؟ آینده نشان خواهد داد، زیرا شتاب بیهوده برای پاسخگویی مشکلی را حل نمی‌کند!

در این میانه میدان، ما چه می‌گوییم و چرا خودمان را وارد ماجرا کرده‌ایم؟

راستش، نه خیال بازکردن دفاتر گذشته را داریم و نه این دفترگشائی را ضروری می‌دانیم. این مقدمه را باید برای خوانندگان خود می‌نوشتیم تا با یاری گرفتن از حافظه خود، ماجرای اصلی که می‌خواهیم بدان بپردازیم را دنبال کنند.

ماجرای این است، که نشریه "میهن" در شماره ۱۵ خود، سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت را با استدلالی که در زیر می‌خوانید متهم کرده که این سازمان خیلی دیر به جمع تحریم انتخاباتی اخیر مجلس در ایران پیوسته است و لابد به این دلیل، آنچنان که باید انقلابی نیست!

"... اما آن چه موجب تأسف است، آن است که جریاناتی (توجه شود: بر اساس دیالگ کتبی آقایان دمکرات شده و طرفداران آزادی و آزادی احزاب، که می‌خواهند زمام امور ایران را در دست بگیرند، سازمان فدائیان اکثریت و حزب دمکراتیک مردم ایران، نه حزب، بلکه "جریانات" هستند! و لابد اگر صاحب قدرت شوند، این "جریانات" باید به "گروهک" تغییر نام یابند!) مثل سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و یا حزب دمکراتیک مردم ایران (رقیب دیگر علی کشتگر و یاران جدیدش) بدون آن که در این بازی (منظور همان تحریم انتخاباتی است!) راهی داشته باشند، تا آخر حاضر به تحریم نبوده (از کجا ایشان چنین اطلاعی را داشته معلوم نیست!) و فقط هنگامی که نهضت آزادی و آقای سحابی از ادامه تلاش خود اعلام انصراف کردند، این دو جریان به تاکتیک تحریم پیوستند..."

نشریه "کار" در پاسخ به این ادعا، که آنرا دروغ‌پردازی نیز ارزیابی کرده، بخشی از اطلاعاتیه آبان ماه سازمان را منتشر ساخته که در آن تحریم انتخابات تصریح شده است. آن قسمت مورد نظر و مندرج در نشریه کار نیز به شرح زیر است:

"... تا آن جا که به سازمان ما مربوط می‌شود، شورای مرکزی سازمان روز ۸ آبان ۱۳۷۲ یعنی ۴ ماه پیش از برگزاری انتخابات و دو ماه پیش از آن که مدیر مسئول میهن (علی کشتگر) یا امضاء بیانیه ۹ نفره (یاران جدید علی کشتگر) به جمع تحریم کنندگان انتخابات پیوستند، با صدور اطلاعاتیه‌ای از مردم ایران خواست که در انتخابات شرکت نکنند... چه پیش و چه پس از صدور این اطلاعاتیه، ما در سرمقاله‌ها و مقاله‌های متعدد در نشریه "کار" ضرورت تحریم انتخابات را باز نمودیم و از جمله تعلل برخی از نیروها در پیوستن به این تحریم را مورد انتقاد قرار دادیم. در واقع هرکس سرسوزنی به مسائل جنبش و مواضع اپوزیسیون علاقمند باشد، از موضع ما در این زمینه اطلاع دارد..."

بنابراین دو نوشته و توضیح، در دو نشریه "کار" و "میهن" هر دو (هم سازمان اکثریت و هم علی کشتگر و یاران جدیدش) مدعی درک زودتر ضرورت تحریم انتخابات می‌باشند.

انتخابات برگزار شد، اما پیامدهای آن در ایران، تازه آغاز شده است، که ما برای اطلاع از اوضاع واقعی داخل کشور، تا حد توان خود در منعکس ساختن این پیامدها کوشیده‌ایم و باز هم خواهیم کوشید. پیامدهای تحریم هم گویا همین ادعاهایی است که در مهاجرت منعکس است و ارتباطی با اصل حادثه ندارد!

برای آنکه ادعای بی پایه و اساس نکرده باشیم، پیامد تحریم و پیشتازی در این "ابتکار انقلابی" را به نقل از همین شماره نشریه "کار" که توضیح بالا، درباره پیشتازی در تحریم، از آن گرفته شده است، - یعنی شماره ۱۳۲ - اردیبهشت ماه ۷۵ - چند خطی را از سرمقاله برگرفته و در زیر منعکس می‌کنیم. از گزارش خبری صفحه دوم همین شماره کار نیز، که سرمقاله کار باید تحت تاثیر واقعیات مندرج در آن تنظیم شده باشد، چند خطی را می‌آوریم. مقایسه این مجموعه در کنار هم، باید نتیجه دیگری را درباره تحریم انتخابات و اینکه "کی" اول "انقلابی" بود و "کی" دوم بدست بدهد. کار در سرمقاله خود و در ارزیابی از نتایج انتخابات مجلس می‌نویسد:

آنها را پیش از برگزاری انتخابات انتشار ندادید تا خوانندگان "کار" بدانند در داخل کشور چه می‌گذرد؟

۳- چرا اشاره‌ای به تعداد کاندیداهای این طیف اخیر نکرده‌اید، که ظاهراً بر خلاف گروه خدمتگزاران، مردم با آگاهی از برنامه آنها، به نفرت و لیست آنها رای داده‌اند؟

در این سرمقاله، جای چند توضیح نیز خالی است. از جمله اینکه جناح حاکم کیست؟ اگر به پایگاه‌های طبقاتی این جناح هم نمی‌خواهید اشاره کنید و آنرا برخورد "ایدئولوژیک" می‌دانید، بنویسید که کار و کاسبی آنها چیست؟ کدام مواضع اقتصادی و سیاسی را در حکومت دارند؟ قدرت مطلق و سرکوب سراسری را می‌خواهند، زمینه ساز دسترسی به کدام هدف کنند؟ مرض قتل و کشتار دارند؟ و یا هدفی را هم ماوراء قتل و کشتار و اختناق سراسری دنبال می‌کنند؟

ماوراء فلج اقتصادی، یعنی چه؟ اقتصاد در یک کشور سرمایه داری پیشرفته هم می‌تواند فلج شود، در کشورهای جهان سوم، با انواع حکومت‌ها نیز اقتصاد می‌تواند فلج شود! این چه تعبیر و تفسیری است که جز گمراهی و بی‌خبری از وضع مملکت هیچ نتیجه‌ای را به همراه نمی‌آورد. رونق اقتصادی و یا فلج اقتصادی، که تعریف اوضاع اقتصادی امروز ایران، که شما هم بدرستی آنرا معلول برنامه "تعدیل اقتصادی" اعلام داشته‌اید نیست! این برنامه ایران و مردم آنرا به سیه روزی نشانده است. اما این برنامه از کجا آمده؟ می‌تکران کیست؟ چرا به ایران دیکته شده؟ کی دیکته کرده؟ مجریان آن کدام کار و کاسبی و شغلی (پایگاه طبقاتی) را در جمهوری اسلامی دارند؟ و... می‌بینید، اگر یک وجب از مرز ممنوعه‌ای که برای خود ساخته‌اید، قدم اینطرف‌تر بگذارید با چه انبوهه‌ای از سوالات و واقعیات روبرو هستید؟ تا ابد می‌توان پشت این مرزها ایستاد؟ همین انتخابات اخیر و شعار تحریم و پیامدهای ناگزیر آن می‌گوید: نه "نه" ی شبیه همان پاسخی که مردم در انتخابات اخیر دادند! افتخار "تحریم" را بگذارید برای "علی کشتگر" بنشینید دور هم و بنشینیم دورهم و آنچه را از استدلال و منطق و اطلاع (که جای آن صفحات نشریات نیست) داریم بریزیم روی میز، ببینیم از داخل آن کدام تحلیل نزدیک به واقعیت جامعه امروز ایران بیرون می‌آید. اینست آن گام انقلابی که باید به آن افتخار کرد، نه آن استدلالی که برای "علی کشتگر" نوشته‌اید!

چرا و با چه هدفی آراء مردم را باطل اعلام کردند؟

"کار" در همین شماره، و در گزارش مربوط به اخبار انتخابات، چند خبر بی‌تفسیر را هم در صفحه دوم خود منتشر کرده است. این خبرها مربوط است به ابطال آراء مردم در چند شهر. یعنی مبارزه حکومت با رای مردم، نه مبارزه با تحریم مردم! کار می‌نویسد:

«... در حالی که روز جمعه ۳۱ فروردین انتخابات مرحله دوم مجلس پنجم در جریان بود، کاربررسی نتایج انتخابات مرحله اول ادامه داشت. شورای نگهبان در مرحله اول انتخابات، آرای شهرهای اصفهان (کار رقم این آراء را که نزدیک به ۶۰۰ هزار بوده نمی‌نویسد)، نازین، نجف آباد، میاندوآب، خمین، آستارا، برخوار، میمه، ملایر، تفرش و آشتیان را به نفع جامعه روحانیت مبارز باطل کرد. در این مناطق به نفع کاندیداهای جناح رسالت رای کمی به صندوق‌ها ریخته شده بود. شورای نگهبان در شهرهای سیرجان، زنجان، میبد، اردکان و ساوه با ابطال آرای برخی صندوق‌ها به جایگزینی افراد دلخواه پرداخت.»

کار نمی‌نویسد: چگونه شد، که مردم، یکباره به کاندیداهای جامعه روحانیت رای ندادند؟ زمینه‌های قبلی چه بود؟ این جامعه چه می‌خواهد بکند و چه کرده است که مردم به کاندیداهای آن رای ندادند؟ (نام آنها را در آراء خود ننوشتند! نه آنکه رفتند خانه هایشان نشستند و تحریم کردند!) چگونه شد، که یکباره مردم امکان انتخاب پیدا کردند و به کاندیداهای رسالت و روحانیت

«... مرحله دوم انتخابات مجلس شورا برگزار گردید. انتخابات این دوره همانند دوره‌های قبلی تنها عرصه رقابت و کشمکش نیروهای وابسته به نظام اسلامی بود.»

(به تعریف رقابت که در بالا آمد مراجعه کرده و بین مخالفان برنامه تعدیل اقتصادی و طرفداران آزادی‌ها، با موافقان برنامه تعدیل اقتصادی و طرفداران سرکوب آزادی‌ها رابطه را پیدا کنید!)

کار ادامه می‌دهد:

«... اما با زانیده شدن گروه خدمتگزاران و ارائه لیست کاندیدا توری از جانب آن و نیز اعلام لیست کاندیدا توری از جانب ائتلاف خط امام، صحنه انتخابات تغییر یافت و رسالتی‌ها ناگهان با دو رقیب انتخاباتی مواجه شدند و انتخابات با شرکت طیف وسیع تری از نیروهای سیاسی وابسته به نظام اسلامی برگزار گردید.»

(این تغییر صحنه انتخابات، که نویسند با صراحت آنرا مطرح می‌کند، هیچ تغییر صحنه‌ای را در شماره‌های "کار" در هفته‌ها و ماه‌های پیش از برگزاری انتخابات همراه نمی‌آورد و بدین ترتیب مهاجرت مسیر خود را طی می‌کند و داخل کشور مسیر خود را. حتی اخبار این دوران هم در نشریه "کار" انعکاس جامع و دقیق ندارد! در این قسمت سرمقاله نیز هیچ اشاره‌ای به برنامه‌ها و دیدگاه‌های آن گروه و این ائتلاف (اصطلاحات از "کار" است) که بصورت وسیع در نشریات داخل کشور منتشر شد، نمی‌شود! دلیل آن نیز معلوم است، زیرا سیاست تحریم از ماه‌ها پیش (همانطور که "کار" نوشته) تنظیم شده بود و بنابراین آن بیانیه زودرس رهبری سازمان، نباید با انتشار این واقعیات یکباره زیر علامت سوال می‌رفت! و موضع دیگری اتخاذ می‌شد. این شعار و مشی برای رکود جنبش تنظیم شده و اتخاذ شده بود و برای حفظ آن باید چشم برحقایق جدید جامعه بسته می‌ماند! سرمقاله نویسن "کار" به خود زحمت هم نمی‌دهد، که به خوانندگانش توضیح بدهد بالاخره فرق رسالتی‌ها و آن دو گروه و ائتلاف، که روبروی یکدیگر ایستادند چه بود و هست. دعوا بر سر چیست؟ این نیز بخشی است، که باید برای ورود به آن مرز ممنوعه "تحریم" پشت سر گذاشته شود و آنوقت است، که به ده‌ها سوال دیگر باید پاسخ گفت! ضمناً در همین چند خط به شکست شعار تحریم و شرکت مردم در انتخابات تلویحاً اعتراف شده است. در چند خط پائین تر از همین سرمقاله این اعتراف با صراحت بیشتری مطرح می‌شود، که می‌خوانید)

سرمقاله تاریخی و بسیار خواندنی "کار" چنین ادامه می‌یابد:

«... گروه کارگزاران، بدون اعلام برنامه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و تنها با شعارهای کلی، حیات سیاسی خود را اعلام کرد و توانست تعداد زیادی از کاندیداهای خود را راهی مجلس کند. بخش قابل توجهی از رای هائی که به نفع گروه کارگزاران ریخته شد، به خاطر طرفداری از این جریان نبود، چرا که این جریان مجری همان برنامه تعدیل اقتصادی است که اقتصاد کشور را فلج کرده و مردم را به فلاکت و فقر بیشتر سوق داده است. آن رای‌ها در حقیقت جواب "نه" به جناح حاکم است، که سرکوب و اختناق شدیدتری را در برنامه خود دارد. بخشی از مردم به "گروه کارگزاران" رای دادند تا جناح حاکم نتواند مجلس را تماماً به قبضه خود درآورد...»

(بدین ترتیب و براساس همین نوشته سرمقاله کار، اولاً مردم آگاهانه و برای گفتن پاسخ "نه" به جناح حاکم به پای صندوق‌های رای رفتند و در خانه‌های خودشان نشستند تا جناح حاکم برایشان صندوق‌ها را پر کند، دوم، اینکه مردم برای جلوگیری از تسلط کامل ارتجاع سرکوبگر و طرفدار اختناق شدیدتر به پای صندوق‌های رای رفتند، سوم، اینکه مردم جلوی جناح حاکم را برای قبضه کامل مجلس گرفتند، چهارم، مردم برای طرفداری از برنامه تعدیل اقتصادی به پای صندوق‌های رای رفتند.

بنابراین استدلال‌ها، که از سرمقاله "کار" استخراج شده، پس مردم بی‌اعتنا به اینکه "کی" اول تحریم کرد و "کی" دوم، انتخاب خودشان را کردند و راه خودشان را رفتند! هر خواننده این سرمقاله "کار" حق دارد از نویسنده سرمقاله و مسئولین این نشریه سوال کند:

۱- آن شعارهای کلی، که گروه کارزاران مطرح کرد و آراء مردم را بدست آورد، کدام بود؟ و چرا پیش از انتخابات و در همان زمان که برسیاست تحریم پافشاری می‌کردید، این شعارهای کلی را برای آگاهی خوانندگان "کار" با صراحت اعلام نداشتید؟

۲- در این سرمقاله چرا از شعارها و برنامه‌های طیف چپ مذهبی (ائتلاف خط امام) چیزی ننوشتید و اصولاً چرا برنامه‌ها، شعارها و طرح‌های

«تلاش جماسی روزنامه نگاران و نویسندگان ترقیخواه میهن برای جلوگیری از تعطیل نشریات مستقل موجود و حفظ سنگرهای روشنگری و فرهنگ گسری در کشور، امروز کارسازترین عرصه کارزار مردم ما در برابر استبداد است»

ما هیچ نداریم که براین سرمقاله بیافزاییم، اما سوال بسیار داریم: آن موضوعگیری مردم در برابر حکومت که به آن اشاره کرده اید، چگونه آشکار شد؟ با تحریم و یا با شرکت در انتخابات و رای ندادن به شناخته شده ترین چهره های حکومتی؟ یورشی که توسط استبداد و با سرعت سازمان داده می شود، بدنبال چه رویدادی تدارک دیده شد؟ بدنبال تحریم انتخابات؟ و یا بدنبال مقابله مردم با حکومت در پای صندوق های رای و آشکارشدن قانونی «پایان مشروعیت حکومت»؟

اگر تلاش روزنامه نگاران و نویسندگان ترقیخواه میهن برای جلوگیری از تعطیل نشریات مستقل موجود و حفظ سنگرهای روشنگری و فرهنگ گسری کارسازترین عرصه کارزار مردم علیه استبداد است (که هست!)، چرا نمی نویسید، که برای پیوستن به این کارزار چه کرده اید؟ چرا به نامه ها و هشدارهای ما برای دفاع از این سنگر پاسخ ندادید؟ چرا پاسخ به «سوالهای تشریه کار از خوانندگان» را که برای ما نیز ارسال داشته بودید و در کوتاه ترین زمان برایتان ارسال شد، با تاخیر و با حذف اساسی ترین قسمت های آن که مربوط به همین کارزار و ضرورت شناخت و دفاع از آن بود، منتشر کردید؟

اگر صادقانه به این سوالات پاسخ نگوئید و در عین اعترافاتی نظیر این سرمقاله، همچنان بدنبال جلب رضایت امثال علی کشتگر هم باشید، نه تنها راه به جایی نمی برید، بلکه آن اعتماد به صداقت را نیز جلب نمی کنید!

خبرها و نظرها!

نشریه کاردرهمن شماره و در صفحه خبرها و نظرهای خود مطلب دیگری هم دارد. این مطلب گزارشی است از موضع گیری احزاب و سازمان ها پیرامون انتخابات اخیر. در این گزارش که به نقل از نشریه «پیام فردا» به این صفحه راه یافته است، معلوم نیست بالاخره موضع خود این «پیام فردا» برای امروز که یورش اشاره شده در همین شماره کار مطرح است، چیست و یا دیروز که انتخابات انجام شد، چه بوده است!

درهمن صفحه و در ادامه گزارش مورد اشاره، چند خطی از اطلاعاتیه «راه توده» مربوط به پیش از آغاز انتخابات مجلس اسلامی، نیز انتشار یافته است. اطلاعاتیه راه توده با عناوین «انتخابات مجلس» و «از پیروزی جنبش آزادیخواهی مردم ایران دفاع کنیم» و «به سود دو گروه بندی انتخاباتی «مجاهدین انقلاب اسلامی» و «کارگزاران و درجهت درهم شکستن رای ارتجاع» فعالیت خود را تشدید کنیم»، انتشار یافته بود. کاراز میان همه این عناوین عنوان کلی «انتخابات مجلس» را برگزیده و در حالیکه می نویسند «نشریه راه توده بطور مفصل به تحلیل شرایط جامعه در آستانه مرحله دوم انتخابات ... پرداخته»، از این تحلیل مفصل، فقط چند خط را منتشر ساخته و از آن تعجب آورتر، که امیدواریم براتر سهل انگاری بوده باشد، این اطلاعاتیه را که در تاریخ ۱۵ اسفند منتشر شده، مربوط به مرحله دوم انتخابات (پایان فروردین ماه) معرفی کرده است، که امیدواریم این توضیح در نشریه کار و برای اطلاع خوانندگان این نشریه منتشر شود.

تشنج به سود هیچکس نیست!

نشریه پیام دانشجو در آخرین شماره خود، در رابطه با سخنرانی های تحریک آمیز «علی خامنه ای» که درهمن شماره راه توده آنرا می خوانید، در تدارک یورش به دانشگاه ها و مراکز فرهنگی و مطبوعات، با عنوان بزرگ در صفحه اول خود نوشت: «تشنج به سود هیچکس نیست»

من به شما توصیه می کنم!

در گرما گرم رویدادها و مقاومت ها، رهبر جمهوری اسلامی «خامنه ای»، با احضار «میرسلیم»، عضو رهبری حزب «موتلفه اسلامی»، به وی گفت که از کنترل بیشتر مطبوعات غفلت نکند، خطر از اینجاست تشدید شده است. خامنه ای گفت، که به عرصه کتاب، فیلم و موسیقی بیشتر توجه و حساسیت دارد. احضار میرسلیم از روی سر هاشمی رفسنجانی - و توصیه به صفت کردن کمربند های اختناق، یک سلسله شایعات را پیرامون موقعیت رفسنجانی در ایران بوجود آورده است.

مبارز رای ندادند؟ اگر این امکان انتخاب و نشان دادن مخالفت قانونی و آشکار وجود داشت (که داشت) پس نقش شما بعنوان «پیشواز» کجا بود؟ در این یازده شهر چه گذشت؟ گزارش های خود شما از محل چیست؟ ارتباط با داخل کشور ندازید؟ پس چگونه و بر اساس کدام اطلاع و تحلیل، از ماه ها پیش شعار «تحریم» می دهید؟ چرا درباره انتخابات تبریز، مشهد و شیراز چیزی ننوشته اید؟ حوادث خونین اخیر تبریز، پیامد تحریم انتخابات است و یا شرکت در انتخابات؟

نامه مردم

حالا که معیار انقلابی بودن و پیشواز بودن، در «تحریم انتخابات» است، و هر کس زودتر «تحریم» کرده انقلابی تر و پیشوازتر بوده، چرا نباید حق نویسندگان «نامه مردم» داده شود؟ آنها هم، مثل شما، بر اساس شناخت و درکی که از اوضاع داخل کشور (لایه رکود جنبش و کم آگاهی مردم در تشخیص) داشتند، انتخابات را تحریم کرده بودند و به پیشواز تحریم رفته بودند. البته با یک ماه تاخیر و بدنبال شما، که این البته آنقدر اهمیت ندارد، ماه و سال که آنقدر اهمیت ندارد!

نامه مردم در شماره ۴۶۸ (۱۴ آذر ۷۴) یکماه بعد از شما نوشت: «تحریم انتخابات» فرمایشی یک وظیفه ملی و انقلابی»
نامه مردم ۴۷۳ (۲۴ بهمن ۷۴): «هشدار به نیروهای سیاسی کشور - شرکت در «انتخابات» مشروعیت دادن به رژیم استبدادی «ولایت فقیه» است»

ماجرای در حد مقاله و سرمقاله محدود نماند و نامه مردم در شماره ۴۷۴ (۸ اسفند ۷۴) اعلامیه ای بنام کمیته مرکزی صادر کرد و نوشت: «با تحریم انتخابات» مبارزه علیه رژیم استبدادی حاکم را تشدید کنیم!»
همین سیاست و مشی تا برگزاری اولین دوره انتخابات اخیر نیز ادامه یافت. همانگونه که شما نوشته اید در «کار» نیز ادامه یافت!

حالا و بر اساس همین عناوین که در بالا آمد، از نویسندگان و صادرکنندگان اعلامیه باید پرسید:

۱- مردم با رای ندادن به ارتجاعی ترین جناح حاکم و شکست روحانیون حکومتی و متحدین آن، به وظیفه ملی خودشان عمل نکردند؟

۲- مردم با رای ندادن به روحانیون حکومتی، به استبداد «ولایت فقیه» مشروعیت بخشیدند؟

۳- آنچه که حاصل عملی انتخابات اخیر است، به معنای تشدید نشدن مبارزه علیه رژیم استبدادی است؟

بهتر نیست مدال تحریم انقلابی انتخابات را تقسیم کرد؟

از سرمقاله نویس «کار» باید پرسید: چگونه باید به یاری مطبوعات رفت؟

نشریه «کار»، ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شماره ۲۸ اردیبهشت ماه خود، که در آستانه انتشار شماره ۴۸ «راه توده» بدست ما رسید، در سر مقاله صفحه اول خود، با عنوان «سنگرهای آزادی را نگاهداریم!» مطالب قابل توجهی را مطرح کرده است. در این سر مقاله که متأثر از نتایج انتخابات اخیر مجلس اسلامی و تدارک یورش به مطبوعات از جانب ارتجاع قدرتمند در جمهوری اسلامی است، از جمله آمده است:

«... اکنون پس از انتخابات - که به نوبه خود نموداری از موضع گیری مردم علیه گردانندگان حکومت بوده است - باز دیگر جنگ حکومتیان با مطبوعات شدت گرفته است. همه نشریات مستقل بشدت زیر فشار هستند، و برخی در خطر تعطیل قرار گرفته اند. جناح راست افراطی که ابتکار حمله به مطبوعات مستقل را در دست دارد، دامنه حملات خود را تا برخی از نشریات وابسته به جناح های معتدل تر حکومتی نیز بسط داده است»

«کار» در ادامه و با اشاره به سخنان اخیر علی خامنه ای و خط و نشان هائی که برای مطبوعات ایران کشیده است، می نویسد:

کریمپور شیرازی را آتش زدند!

نصرت الله نوحیان

کریمپور شیرازی، مدیر روزنامه شورش، یکی از چهره‌های معروف سال‌های پس از شهریور ۲۰، تا یکسال پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بود. او در ابتدا همراه با گروه معروف به شیرازی‌ها (فریدون توللی، رسول پرویزی، انجوی شیرازی...) که در خاطرات اردشیر آوانسیان نیز آمده است، به حزب توده ایران پیوست و پس از آن در سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۶ از حزب کناره گرفت و به جبهه ملی که تازه در حال تشکیل بود، پیوست.

روانشاد کریمپور، جوای با ذوق، شاعرمنش، پرنسپل و احساساتی تند و وطن پرستانه بود. او در سال ۱۳۲۹ که فعالیت جبهه ملی به رهبری روانشاد دکتر محمد مصدق در اوج خود بود، و بر سینه هر جوان ایرانی، آرم "صنعت نفت باید ملی شود" می‌درخشید، روزنامه ضد درباری "شورش" را با تندترین مقالات پیرامون شاه و خانواده او، مخصوصاً اشرف پهلوی منتشر کرد. روزنامه شورش یادآور روزنامه "مرد امروز" بود، که به مدیریت روانشاد محمد مسعود با مقالات تند و آتشین خود، دربار و سرمایه‌داران داخلی را مورد حمله قرار می‌داد. این روزنامه طرفداران فراوانی در بین گروه‌های مختلف سیاسی داشت و در روزهای انتشارش شور و غوغائی در تهران برانگیخته می‌شد.

دشمنان کریمپور فرصت انتقام یافتند

کریمپور شیرازی با انتشار روزنامه شورش، درست است که محبوبیت فراوانی بین مردم و مخالفان دربار به دست آورد، اما از آنطرف نیز درباریان و طرفداران آنها را که چند روزنامه نویس هم در میانشان بود، به شدت ناراحت می‌کرد. آنها برایش خط و نشان می‌کشیدند و منتظر روزی بودند که بتوانند تلافی این پسرده دري‌ها را بکنند. این موقعیت مساعد در ماه‌های بعد از کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد به دست آنها افتاد. کریمپور که خود، خطر را احساس کرده بود، پس از وقوع کودتا مخفی شد، ولی چون با سازمان و یا حزبی که بتواند او را حفظ کند و احیاناً در صورت لزوم به خارج از کشور منتقل کند، رابطه‌ای نداشت، این بود که نتوانست بیش از ۵ یا ۶ ماه خود را از دید و چنگال ماموران فرمانداری نظامی تیمور بختیار حفظ کند و در دیماه و یا بهمن ماه سال ۱۳۳۲ ماموران توانستند مخفیگاهش را کشف و او را دستگیر کنند.

دستگیری کریمپور شیرازی همانقدر که مردم و نیروهای مبارز و ملی را اندوهگین کرد، درباریان و هیأت حاکمه وقت را خشنود ساخت. روزنامه‌های آن روز تهران که همه زیر سایه سرنیزه به حیات خود ادامه می‌دادند و فقط مطالبی را می‌نوشتند که "حکیم فرموده" باشد، این بار نیز همان عکس و مطالبی را که ماموران قلم به دست فرمانداری نظامی نوشته و به آنها داده بودند، در صفحات اول روزنامه‌ها و مجلات خود چاپ می‌کردند. خبردستگیری کریمپور، شامل یک عکس بود که کریمپور را در لباس زمستانی، با ریشی انبوه که حاصل ۶ ماه درگیری و زندگی مخفی او بود، چاپ شد. متن خبر نیز یک مشت توهین و هتاک به روانشاد کریمپور و تقدیر و تشویق از ماموران و جلاخان فرمانداری نظامی بود که بالاخره موفق شده بودند این "عضو خطرناک و ضد شاه" را دستگیر کنند.

نمایش هولناک انگیز

به آتش کشیدن یک انسان!

بطوریکه بعدها خبر از درون دیوارهای مخوف زندان لشکر زرهی به بیرون درز کرد، حضرات درباریان، برنامه‌ی خاصی جهت کینه‌کشی و انتقامجویی از روانشاد کریمپور ترتیب داده بودند. دشمنان او جمع شده بودند و بعد از انواع توهین‌ها و تحقیرها، او را با نفت آتش زدند و در اطراف آتش به تماشا پرداختند.

روزنامه‌های زیر سیطره جلاخان در این مورد نیز خبری را که در فرمانداری نظامی تنظیم شده و تمام جوانب آن در نظر گرفته شده بود تا چیزی از اصل ماجرا درز نکند، چاپ شد.

خبر این بود که: «یک زندانی به نام کریمپور، در زندان خود را آتش زده است» حتی عکس کریمپور هم برای اثبات قضایا چاپ نشده بود!

حالا معلوم نیست زندانی "خطرناکی" که دو سه هفته قبل، خبر دستگیری او با آن آب و تاب در جراید و مجلات کشور منتشر شده بود و معمولاً اینگونه زندانیان را در سلول‌های انفرادی جا می‌دهند و ماموری مراقب جلوی در سلول او می‌گمارند، تا از سوراخ در سلولی که فقط یک زندانی در آن محبوس است، زیر نظر داشته باشند، تا کسی احیاناً نتواند با او تماس بگیرد، چگونه نفت به دست آورده و کبریت و یا آتش فراهم کرده و خود را آتش زده است؟! البته نویسندگان خبر، فکر این گوشه‌ی کار را نکرده بودند.

(مانند تیمسار بهبودی (داماد جدید اشرف پهلوی) که وقتی در کیهان لندن بالای منبر می‌رود و همان خبر فرمانداری نظامی تیمور بختیار را در ارتباط با قتل کریمپور شیرازی، عیناً و بعنوان یک سند و خاطره تحویل جوان‌ترها می‌دهند و یادش می‌رود، که از آن نسل هنوز هستند کسانی که خاطره‌ای قوی‌تر از سرتیپ و سرلشگرهای از وطن گریخته شاه دارند! همان‌ها که به توصیه ژنرال هویر آمریکائی، پشت سرشاه از ایران گریختند و حالا از فتوحاتشان در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد می‌نویسند! و برای نسل آینده به قول خودشان- تاریخ می‌سازند!)

انتشار این خبر به آن صورت که در جراید منعکس شد، مسلم است که مورد پذیرش و باور کسی قرار نگرفت و موجی از تاثر و اندوه در جامعه به وجود آورد.

در آن روزها که پایان سال ۱۳۳۲ بود، ما نیز در زندان موقت شهرنایی، در تدارک برگزاری نوروزی محقرانه بودیم. روزی بعد از قدم زدن در حیاط زندان، به اتاق روانشاد حیدر قایی، "هاله"، شاعر و سراینده ترانه تصنیف معروف "مرا ببوس" رفته بودم. دیدم او و جمعی از دوستان عضو جبهه ملی، در اتاق نشسته‌اند، ولی حال و هوای هر روز را ندارند و خیلی گرفته و پکر بودند. پس از لحظاتی که در جمع آنها بودم، از هاله پرسیدم: اتفاق تازه‌ای افتاده؟ گفت: بله، الان یکی از دوستان خبر آورد که کریمپور شیرازی را در زندان زرهی سوزانده‌اند. خبر به سرعت در زندان پخش شد و موجی از تنفر و انزجار علیه جلاخان در زندان ایجاد کرد.

تاسف در این است که امروز، چهل سال از این ماجرا می‌گذرد و متأسفانه هیچیک از دست اندرکاران آن حادثه نجیع نه تنها به جزئیات واقعی آن رویداد نمی‌پردازند، بلکه در جهت قلب واقعیات هم کوشش می‌کنند!

پیام دانشجو، پیش از توقیف نوشت:

مردم تهران به "بازار" رای ندادند!

نشریه "پیام دانشجو" که در آستانه انتخابات اخیر مجلس اسلامی از توقیف خارج شده بود، بار دیگر توقیف و امتیاز آن لغو شد. توقیف نشریه در شرایطی انجام شد، که کار چاپ شماره جدید این نشریه تمام شده و آماده توزیع بود. نه در حکم توقیف این نشریه اشاره به دلائل واقعی این عمل شده است و نه مسئولین این نشریه در این زمینه اظهار نظری کرده‌اند.

بنظر ما، انگیزه توقیف "پیام دانشجو" را در سرمقاله آخرین شماره آن باید جستجو کرد، که ما در زیر بخش‌هایی از آنرا نقل می‌کنیم. پیش از نقل این سرمقاله، این یادآوری نیز ضروری است، که هیأت نظارت بر مطبوعات، در وزارت ارشاد اسلامی زیر نفوذ مطلق حزب "موتلفه اسلامی" (یا سازمان علنی حجتیه) قرار دارد و برجسته‌ترین عضو آن، اسدالله بادامچیان، مشاور عالی قوه قضائیه و دبیر اجرایی این حزب است.

گزارش "راه توده" از گردهمایی تاریخی
احزاب چپ و کمونیست اروپا، درپاریس

بنام ۱۲ میلیون رای دهنده اروپائی با یورش سرمایه داری مقابله می کنیم!

یازدهم ماه مه، نمایندگان احزاب کمونیست، کارگری و مترقی اروپا در شهر پاریس یک گردهم آیی همبستگی برگزار کردند و طی آن عزم راسخ خود را برای مبارزه با بنای کنونی اروپای ضد گارگری و نتو لیبرال اعلام داشتند. در این گردهم آیی دبیرکل حزب کمونیست فرانسه، دبیرکل فونداسیون کمونیست ایتالیا، دبیرکل حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان، دبیرکل حزب کمونیست پرتغال، دبیرکل حزب کمونیست و رهبر چپ متحد اسپانیا و رهبران و نمایندگان احزاب کمونیست و چپ یونان، سوئد، فنلاند، نروژ، ایرلند، کاتالونیا، اتحاد چپ یونان، جنبش کمونیستی متحد ایتالیا و هم چنین یکی از رهبران حزب کارگر، نماینده پارلمان بریتانیا حضور داشتند و نظرات خود را پیرامون چگونگی اتحاد و مقابله با تهاجم سرمایه در سطح قاره اروپا و جهان اعلام داشتند.

احزاب کمونیست منطقه از هفته ها قبل تدارک وسیعی را برای شرکت در این گردهمایی به عمل آورده و صدها نفر- بویژه از ایتالیا، پرتغال، اسپانیا و آلمان با اتوبوس یا اتومبیل شخصی خود را به پاریس رسانده بودند. حضور این تعداد وسیع شرکت کننده از کشورهای مختلف که با پرچم های احزاب خود در محل برگزاری گردهمایی و محله های اطراف آن اجتماع کرده بودند، شور و هیجان خاصی به این مراسم داده بود. بیش از ۴۰ گروه خبری فرانسوی و اروپائی، پوشش خبری مراسم مذکور را برعهده داشتند. رهبران احزاب کمونیست، پس از حضور در سالن و سخنرانی در برابر حاضران، در مصاحبه خود با خبرنگاران تاکید کردند، که شرکت در این گردهمایی را نباید با معیارهای گذشته سنجید. این گردهمایی نه به معنای کمونیسم اروپائی است و نه به معنای آنتراسیونالیسم نوین، بلکه دیداری است برای هماهنگ شدن با یکدیگر به منظور متوقف ساختن حملات پیاپی دولت های حاکم به دست آوردهای مبارزات کارگران و زحمتکشان، ضمن تاکید بر استقلال هر حزب و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر.

دبیرکل حزب کمونیست اسپانیا در این گردهمایی گفت: «هدف ما بین المللی کردن مبارزه نیروهای مترقی اروپائی است. سرمایه از روی مرزها جهیده است. ما نیز چنین خواهیم کرد!»

سخنرانان این گردهمایی پرسکوه، ساعت ۱۶ و ۵۰ دقیقه درمیان استقبال حاضران وارد جلسه شدند و در جایگاه خود مستقر شدند. درهای سالن که تا این لحظه ۵ هزار نفر در آن مستقر شده بودند بسته شد و انبوه کسانی که نتوانسته بودند وارد سالن شوند، در خارج از آن و از طریق ویسندو و سیسم تلویزیون مدار بسته مذاکرات و سخنرانی های اجلاس را پیگیری کردند. کلیه سخنرانی ها، بصورت همزمان و به استفاده از کامپیوتر، به زبان های انگلیسی، فرانسه، اسپانیائی، پرتغالی، آلمانی و یونانی و از طریق گوشی های متحرک مورد استفاده قرار می گرفت. رئیس بخش روابط بین المللی حزب کمونیست فرانسه، در سخنرانی افتتاحیه خود، در یک جمله کوتاه، محتوای گردهمایی را اینچنین بیان داشت: «اروپای سرمایه داری را باید دگرگون ساخت».

پس از این سخنرانی و پخش فیلم کوتاهی درباره کشورهای هائیتی که احزاب کمونیست و مترقی آنها در گردهمایی شرکت کرده بودند، و همچنین

فیلم هائیتی مستند درباره این احزاب و فعالیت های آنها در کشورهایشان، سخنرانان هریک نظرات و دیدگاه های خود را تشریح کردند. ضرورت مبارزه با ساختمان اروپای تحت سلطه سرمایه داری و بسیج و سازماندهی مبارزات زحمتکشان برای مقابله با یورش نوین سرمایه داری، برجسته ترین بخش مشترک دیدگاه های اعلام شده توسط رهبران احزاب بود. ضرورت هماهنگی مبارزات برای کاهش ساعات کار بدون لطمه به میزان دستمزدها، مقابله و مبارزه با اخراج ها بمنظور کاستن از تعداد بیکاران، بهره گیری از مواهب پیشرفت های فنی به سود زحمتکشان نکات برجسته نظرات سخنرانان بود.

کلیه احزاب شرکت کننده در این گردهمایی، بر ضرورت دیدار دوباره تاکید کردند و به همین منظور قرارداد در تاریخ ۸ ژوئن در کشور اسپانیا، این گردهمایی تکرار شود.

انعکاس این گردهمایی

اخبار مربوط به این گردهمایی در مطبوعات و رادیو و تلویزیون فرانسه منعکس شد، ضمن آنکه در تلویزیون این اخبار و گزارش ها نگرانی محافل حاکمه فرانسه از پیشرفت های اخیر حزب کمونیست این کشور نیز منعکس بود. تشکیل این گردهمایی، بدنبال اجلاس اخیر احزاب چپ فرانسه (گزارش این اجلاس را نیز در همین شماره راه توده می خوانید)، در محافل سیاسی این کشور، پیروزی دیگری برای حزب کمونیست این کشور و شکست محافل حاکمه برای انزوی حزب کمونیست و مخالفان اروپای سرمایه داری ارزیابی شده است.

«اومانیته»، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در این رابطه نوشت: «گردهمایی ۱۱ ماه مه حامل پیامی نوین برای اروپا بود، زیرا بنام ۱۲ میلیون رای دهنده (اشاره به آراء کمونیست ها و احزاب شرکت کننده در این گردهمایی، در کشورهای خودشان) اعلام داشت: کافی است، دیگر نمی گذاریم ادامه دهید!»

(گزارش های مربوط به محتوای سخنرانی ها و دیدگاه های مطرح شده در این گردهمایی تاریخی را، به نقل از خبرنگاران راه توده که در این اجلاس شرکت کرده بودند، در شماره های آینده خواهید خواند)

زیر سر "حجتیه" است!

غربیانی، نماینده دوره چهارم مجلس از شهر اردبیل بود. انتخابات اردبیل از سوی شورای نگهبان باطل اعلام شد و دوره نمایندگی او نیز پایان یافت. وی در جمهوری اسلامی به عنوان یکی از نزدیکان چپ تندروی مذهبی باز شناخته می شود، که از مدتی پیش نشریه "مبین" را نیز منتشر می کند. خط و ربط این نشریه نیز با گرایشی که به او نسبت می دهند، همخوانی دارد.

روز ۱۳ اردیبهشت، او در مجلس و در ارتباط با انحلال نتایج انتخابات اردبیل، حرکت های «انصار حزب الله» در تهران و شهرستان ها و همچنان دست های پشت پرده حوادث سخنرانی کرد. از جمله نکات برجسته این سخنرانی آنست که وی با صراحت گفت: «این ها که به مردم در خیابان ها حمله می کنند، ادای شعبان بی مخ را درمی آورند! از ابتدای انقلاب هم امام نسبت به عملکرد حجتیه هشدار داد، و اکنون می بینیم که همه این جریانست زیر سر این انجمن است!»

ایکاش من مرده بودم!

بدنبال این سخنان، مرتضی نبوی، سردبیر و مدیرمسئول نشریه "رسالت" که نماینده دوره چهارم بود و برای دوره پنجم نیز با حداقل رای ممکن و از جمله آخرین نفرات لیست برگزیده روحانیت مبارز به مجلس پنجم راه یافت، در مجلس اسلامی سخنرانی کرد. مرتضی نبوی، که از رهبران موفقه اسلامی و اداره کننده ارگان "رسالت" (روحانیت مبارز-موفقه) است، در سخنرانی خود، با تحریک بسیجی ها و نیروهای مسلح علیه غربیانی گفت: «ایکاش من مرده بودم و در این مکان مقدس شاهد توهین به بسیجیان عزیز نبودم!»

آزدهائی که از خواب برمی خیزد!

روزنامه سلام، همزمان با ایراد این سخنرانی ها در مجلس اسلامی و تشدید جو سازی علی خامنه ای، مهدوی کنی و سران موفقه اسلامی علیه جنبش آزادی خواهی مردم ایران، نوشت: «این آژدها را از خواب بیدار نکنید، زیرا به سود هیچ کس نیست! زیر شعار مبارزه با لیبرالیسم، چماق را بلند کرده اند!»

کیهان لندن یورش به مطبوعات را تشویق می کند!

هفته نامه "کیهان" چاپ لندن، پیوسته می نویسد و بر آن اصرار دارد، که روزنامه "کیهان" چاپ تهران، سخنگو و یا ارگان وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی است، و کار این روزنامه دروغ پراکنی، پرونده سازی، عوامفریبی و تهمت زنی است. هر جریان و یا شخصیت سیاسی، هر روزنامه و نشریه نا همراه با اختناق را، که می خواهند زیر ضربه بگیرند، ابتدا در این روزنامه و با سخیف ترین و ناجوانمردانه ترین اتهامات زیر ضربه می گیرند. اینها واقعیتی است، که نه تنها در خارج از کشور تأیید می شود، بلکه در داخل کشور نیز روزنامه های کمتر دولتی و نشریات غیرحکومتی نیز، با درمندی به آن اشاره می کنند.

بنابراین، و براساس عقل و منطق، نشریه ای که کیهان چاپ تهران را از ادامه ایفای چنین نقشی منع می کند، خودش نباید هوس رطب کند، چه رسد به آنکه این "رطب" خواری عادتش باشد! یعنی، اگر پرونده سازی، شایع پراکنی، تهمت زنی، تشویق وزارت اطلاعات و امنیت به حمله و یورش، تأیید بگیرد و اعدام کن، شکنجه بده و شوی تلویزیونی درست کن و... بد است (که هست!)، نمی توان هم مخالف آن بود و هم مروج آن!

حال ببینیم کیهان لندن، چگونه این نقش را یکجا و با هنرمندی ایفاء می کند. یعنی در حالی که کیهان چاپ ایران را از پرونده سازی منع می کند و یا آنرا افشاء می کند، تا سردم پولشان را برای چنین نشریه ای دور نریزند، خودش در مهاجرت همان نقش را برعهده دارد!

هفته نامه "کیهان" چاپ لندن در شماره (۶۰۵) ۲۰ اردیبهشت، یعنی در گرامرگم تدارک یورش جناح بندی موقله اسلامی-روحانیت مبارز تهران (حجتیه)، پس از شکست در انتخابات اخیر مجلس- به آزادی های بسیار محدود مطبوعات در جمهوری اسلامی، که بعد از پایان جنگ با عراق، با دشواری بسیار به جمهوری اسلامی تحمیل شده است، رهنمود زیر را در صفحه آخر خود می دهد.

"...کارشناسان معتبر سیاسی عقیده دارند و منابع مطلع می گویند، که نورالدین کیانوری، که از فروپاشی اتحاد شوروی سخت نازاحت است و گورباچف را "خانن به آرمان اترناسیونالیسم سوسیالیستی" می داند، در جوش دادن رابطه میان دو دستگاه اطلاعاتی (وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی و دستگاه اطلاعاتی روسیه) نقش کم اهمیتی ایفاء نکرده است. باز هم به گفته همان منابع، دار و دسته کیانوری به واسطه وزارت اطلاعات در برخی از روزنامه های تهران نفوذ در خور توجهی دارند و در سازمان دادن حمله های تبلیغاتی به "لیبرالیزم"، رهنمودهای اصلی را می دهند. یکی از اندیشمندان آنی که از آماج های اصلی این حمله هاست، در تأیید این نظر می گفت: نازاحتی ما از گروه بنیادگرایان اسلامی آنقدر نیست، که از توده ای های نو مسلمان. زیرا آنها اگر حرفی می زنند، درست یا نادرست، از روی اعتقاد می زنند، حال آنکه اینها حمله هایشان حساب شده و به موجب "ماموریت" است.

ما اطلاع از درون زندان وزارت اطلاعات، که نورالدین کیانوری در آن به سر می برد نداریم و گمان هم نمی کنیم، هر کسی بداند او در چه وضع و موقعیتی قرار دارد. البته خوشحال خواهیم شد، اگر کیهان لندن متکی به اطلاعات موثق همان کارشناسان و منابع مطلعی که با این هفته نامه در تماس قرار دارند و این اطلاعات دست اول را در اختیار آن می گذارند، در این زمینه نیز گزارش مستندی را منتشر سازد. شاید بتوان متکی به این گزارش، از مجامع بین المللی خواست، که برای رهائی او از زندان جمهوری اسلامی اقدام کنند.

اما، آن منابع موثق و کارشناسان معتبر سیاسی، که با کیهان لندن ارتباط دارند، اطلاعات دیگری هم در اختیار این هفته نامه گذاشته اند، که در بالا آنرا خواندید. ما برسر این بخش از آن اطلاعات حرف داریم و اتفاقا خیلی هم حرف داریم!

این بخش از نوشته کیهان لندن، نسخه برداری از همان نقشی است که کیهان چاپ تهران ایفاء می کند. ما فکر نمی کنیم کیهان لندن، برای پرکردن

ستون حاشیه صفحه آخر خود مطلب کم آورده باشد و چنین نوشته ای را برای پرکردن آن ستون سرهم کرده باشد. چرا که یقین داریم، اگر چنین بود، می توانستند از میان آنهمه خاطرات شفاهی و کتبی دولتمردان رژیم گذشته و ژنرال های شاه که در مهاجرت زمین وزمان را بعنوان خاطرات سرهمبندی می کنند، یک ستون که قابل ندارد، چهارصد، پانصد ستون را پر کنند. بنا بر این پشت این جملات، همان طبی را به دهان می گذارند، که کیهان چاپ تهران را از خوردن آن منع می کنند!

این حاشیه پردازی و پرونده سازی، یعنی بریزید به داخل ساختمان روزنامه ها و مطبوعات و عده ای را به اتهام توده ای بگیرید و بعد هم در آن نشریه را با اتهام ضدیت با نظام مقدس اسلامی ببندید. کیهان لندن حدس و گمان برای تشخیص توده ای بودن و یا نبودن را هم گذاشته است به اختیار وزارت اطلاعات و انصار حزب الله! همان ها که این روزها برای سرتازه روزنامه نویس شده هائی نظیر عباس عیدی و... نقشه دارند و بر فراز ساختمان خبرگزاری جمهوری اسلامی فریاد برمی دارند مخالفان را از همین بالای ساختمان به پائین پرتاب می کنیم. غیر از اینست؟

اگر برداشتی غیر از این از آن مطلب می توان داشت، لطفا آنرا بنویسید تا ما از گفاهی و بد گمانی بیرون بیاییم.

اینست آن آزادی که کیهان لندن در مهاجرت سینه خود را برای آن چاک می دهد و با کمال تأسف و تأثر جمع زیادی را در مهاجرت به دنبال خود کشانده است! تة تنها بدنبال خود کشانده، بلکه کسانی نظیر "محمد ارسى" ها را پس از استحالہ نیاسی، به مقاله نویس و قلم زن بی جیره و با جیره خود تبدیل کرده است!

این حاشیه پردازی، یعنی بریزید جلوی "ایران فردا"، "آدینه"، "کیان"، "سلام"، "عصرما"، "جامعه سالم"، "زنان" ... و شعار "اعدام باید گردد" را سردید! و در آنها را ببندید! (نشریاتی که همه آنها گرایش های مذهبی و یا کمتر مذهبی و بیشتر ملی دارند، و هیچ ارتباطی هم با حزب توده ایران و اندیشه های فلسفی و سیاسی آن ندارند)

این حاشیه پردازی (که اتفاقاً حاشیه نیست بلکه متن یک سیاست است!)، کار با کیهان تهران، رسالت، جمهوری اسلامی و... ندارد، زیرا آنها خودشان هم همین خواب هولناک را برای مطبوعات غیر حکومتی در سردارند! این لایه نوع جدیدی از مبارزه با جمهوری اسلامی و مبارزه در راه آزادی هاست، که ما از تکنیک مدرن آن خبر نداریم!

این رهنمود درست همزمان و هماهنگ است با دورخیز مخوفی که رهبر مذهبی جمهوری اسلامی "علی خامنه ای" در این روزها با حمله به روزنامه نویس ها و روشنفکران ایران برداشته است و همزمان است با آخرین سخنان آیت الله مهنوی کنی، در تأیید رهنمودهای اخیر ولی فقیه و دعوت از همگان برای اجرای فرامین و رهنمودهای تازه او برای پاکسازی های اسلامی دانشگاه ها و مطبوعات. رهنمودی که در روزهای اخیر با تعطیل مجدد نشریه "پیام دانشجو" و اخطار کتبی به روزنامه "سلام" و ماهنامه "کیان" می رود تا وارد مراحل عملی و سراسری خود شود!

این حاشیه پردازی، چند نکته ظریف تر از موی دیگر هم دارد، که لابد آن کارشناسان مطلع و منابع آگاه حساب همه زوایایش را کرده و سپس آنرا در اختیار کیهان لندن گذاشته اند.

الف- نام آن "اندیشمند" ی که او را آماج این حملات معرفی کرده اند، را نیآورده اند، اما انصار حزب الله دست های پشت سر آن، نمی توانند یقین کنند منظورشان کیست؟ با همین حاشیه و ارتباطی که برای آن اندیشمند سرهمبندی کرده اند، چند گام جلوتر، تا رسیدن به زندان اوین هولش نداده اند؟ او را غیرمستقیم، و از نظر رژیم کاملاً مستقیم با خودشان در ارتباط معرفی نکرده اند و در یکی از بحرانی ترین روزها و هفته ها، که خطر دور سروا و امثال او دور می زند، بدین ترتیب برایش آخرین برگ را (همکاری و ارتباط با سلطنت طلب ها) نساخته اند؟ انصار حزب الله و وزارت اطلاعاتی که نزده می رقصند، از این خوش رقصی استقبال نخواهند کرد؟

ب- آنها که در همین حاشیه تأییدشان کرده اند و حمله و یورش و پیگرو پیندشان را توجیه اسلامی کرده اند، همان "کنی" ها و "جنتی" ها و... "حجتیه" و انصار حزب الله نیستند؟ کس و یا کسان دیگری گروه های فشار را سازمان داده اند و به جان مردم درسینماها و روزنامه ها و پارک ها و خانه های مردم انداخته اند؟ اگر آن کارشناسان معتبر و منابع مطلع در این زمینه هم اطلاعات دست اولی دارند، لطفا بنویسید!

در همین حاشیه، آنها را در حمله به آن اندیشمند توجیه اسلامی و تشویق دینی و اعتقادی نکرده اند؟ نام این حاشیه پردازی، پرونده سازی نیست؟ تفاوت این پرونده سازی ها، با آن پرونده سازی ها، که کیهان چاپ تهران می کند چیست؟

پایه های تئوریک "تحریم" و "شرکت" در انتخابات

دو تاکتیک

با

دو محتوا

مرز رشد خواهد کرد و به کدام اهداف خواهد رسید. تجربه انقلاب بهمن می آموزد، که این روند، در صورت وجود شرایط ضروری، می تواند یک روند کامل باشد.

بدین ترتیب می توان با جسارت در مورد بحث مشخص - تحریم و یا شرکت در مبارزات انتخاباتی - اعلام داشت، که پیشنهاد حضور و استفاده از امکان فراهم آمده، و کوشش مردم برای تحمیل خواست خود به حکومت، صرف نظر از امکان و یا عدم امکان دسترسی به این اهداف یک گام به پیش برای رشد جنبش بوده است. حوادث ناشی از دو مرحله انتخابات این واقعیت را ثابت می کند. این دیدگاه، توده ای - طبقاتی و مارکسیستی است.

نیروهای اپوزیسیون راست چه می گویند؟

نیروهای اپوزیسیون راست در خارج از کشور - از جمله نیروهای سلطنت طلب - (۱) بنا بر جایگاه سیاسی - طبقاتی خویش به دو دلیل نتوانستند از شیوه انقلابی فوق بهره بگیرند:

اول - تعمیق مبارزات مردم از طریق رشد آگاهی آنها از روابط ارتجاعی حاکم بر کشور، تجهیز آنان علیه آن و حرکت سازمان یافته خلق، با اهداف نیروهای راست اپوزیسیون در تضاد است. از اینروست که این اپوزیسیون نه می تواند و نه تاکنون کوشش کرده است، در کنار این جنبش قرار گیرد. علت این امر همان است که در بالا بیان شد. جنبش انقلابی مردم با رشد خود، و به منظور دست یافتن به آزادی و عدالت اجتماعی، نمی تواند آن ایزاری شود، که اپوزیسیون راست بتواند برای دسترسی به اهداف خود از آن بهره جوید.

دوم - اپوزیسیون راست در خارج از کشور کوچکترین منافعی در تغییرات زیربنایی در جامعه ایران، از جمله ایجاد شرایط اجرای قانون اساسی فعلی در بخش اقتصادی، یعنی سه بخشی شدن اقتصاد، و از این طریق برداشتن قدمی در جهت عدالت اجتماعی، ندارد. در این زمینه بخشی از سرمایه داران وابسته به امپریالیسم در خارج از کشور، متحدان طبیعی سرمایه داری تجاری و زمینداران بزرگ و روحانیت حامی و وابسته به امپریالیسم در جمهوری اسلامی هستند، که برای هر دو "خصوصی سازی" اقتصاد یک تقدس است!

اختلاف این اپوزیسیون راست با آن حاکمیت راست تنها در شکل حاکمیت است.

با توجه به این دو دلیل است، که تمام فشار تبلیغاتی و فعالیت مطبوعاتی - سیاسی اپوزیسیون راست در خارج از کشور، به کمک متحدان طبیعی جهانی خود - یعنی امپریالیسم و صهیونیسم - نه برای تغییرات بنیادی در ایران، بلکه حفظ سیستم اقتصادی موجود در ایران با حاکمیت خویش و یا در اتحاد عمل با بخش سرمایه داری وابسته در جمهوری اسلامی است! تاکتیک آنها در این خلاصه می شود، که با فشارهای خارجی، یا از طریق "انتخابات آزاد" تحت کنترل امپریالیسم - سازمان ملل به این هدف برسد، و یا حتی در صورت امکان از طریق یک جنگ داخلی با پشتوانه محافل امپریالیستی - صهیونیستی حاکمیت خود را برقرار سازند.

خواست مکرر، پوشیده و حتی با صراحت این محافل از امپریالیسم آمریکا برای "آزادی سازی" لاقط بخشی از خاک ایران و دفاع بی چون و چرای آنان از سیاست صهیونیسم برای محاصره ایران را باید نتیجه پیگیرانه چنین سیاستی ارزیابی کرد.

حاکمیت ارتجاعی مجری سیاست امپریالیستی "تعدیل اقتصادی" در جمهوری اسلامی نیز برای اجرای سیاست خود، در تحلیل نهایی از همین تاکتیک اپوزیسیون راست پیروی می کند.

نتیجه گیری

برپایه این تحلیل طبقاتی است، که می توان پایه های نظری - تئوریک تفاوت بین «دو تاکتیک»، «تحریم انتخابات از یک سو، و شرکت در آن علیه اهداف ارتجاع و حاکمیت راست از سوی دیگر» را دو تاکتیک با دو محتوا ارزیابی کرد:

الف - تاکتیک در خدمت منافع ارتجاع و نیروی کهن، چه در ایران و چه در خارج از کشور، چه در حاکمیت و چه خارج از آن، چه مذهبی و چه لاتینیک! ب - تاکتیک در خدمت منافع خلق، جانبدار آزادی واقعی نیروهای میهن دوست و ملی، چه مذهبی و چه غیر مذهبی، خواستار برقراری حاکمیت ملی و دمکراتیک خلق، به ویژه برای تامین عدالت اجتماعی.

۱ - محافل سلطنت طلب و عناصری از این قبیل، امیدشان برای بازگشت به ایران، حمایت امپریالیسم و نیروهای خارجی است، و در حالی که دسترسی به این هدف را حتی با ایجاد یک جنگ داخلی و بدنبال آن دخالت نظامی خارجی نیز در سر می پروراند، خود را طرفدار «گذار مسالمت آمیز» اعلام می کنند.

انتخابات اخیر در ایران صرف نظر از آنکه سرمایه داری تجاری و متحدان روحانی و غیرروحانی آن بتوانند نتایج آنرا باز هم بیشتر بنفع خود تغییر دهند (حتی از طریق یک کودتا)، و صرف نظر از آنکه نتایج عملی موفقیت نیروهای چپ مذهبی و دیگر عناصر خواستار اجرای قانون و مخالف انحصارطلبی نیروهای راست چه نتایجی را به بار آورد، دو تاکتیک را بین نیروهای خواستار تغییر در حاکمیت جمهوری اسلامی برجسته کرد: یکی تاکتیک "تحریم" انتخابات، و دیگری تبدیل ساختن انتخابات به وسیله برای بالا بردن آگاهی مردم در شناخت ارتجاعی ترین نیروها در حاکمیت جمهوری اسلامی، تشویق مردم به سازماندهی مقاومت علیه ارتجاع.

هدف بررسی حاضر، نشان دادن تفاوت نظری و تئوریک این دو تاکتیک است. این دو تاکتیک متفاوت نتیجه تاثیر عوامل اتفاقی هستند، و یا بیان دو ماهیت متفاوت، که از جا و مقام طبقاتی نیروهای مخالف حاکمیت ناشی می شود؟

برای معتقدان به جهان بینی علمی، روند تاریخی رشد اجتماعی، یعنی روند ترقی خواهانه، روندی است که جامعه انسانی را از یک مرحله پایین تر به مرحله بالاتری می رساند. برای دسترسی به این هدف، مجموعه ای از شرایط "عینی" و "ذهنی" الزامی است.

شرایط عینی، رشد روابط زیربنایی و تولیدی در جامعه است. و شرایط ذهنی رشد آگاهی، تحرک و سازماندهی طبقات و انتشار خواهان ترقی اجتماعی است. بدون رشد آگاهی اجتماعی - سیاسی، مقاومت طبقات نو علیه طبقات کهن بوجود نمی آید، و بدون ایجاد چنین مقاومت و مبارزه آگاهانه، طبقات و انتشار نو از نیروی بالقوه ترقی خواه، به نیروی آگاه و سازمان یافته تحول انقلابی تبدیل نمی شوند. مارکس و انگلس ارتقای زحمتکشان را در جریان مبارزات صنفی و روزمره سیاسی، از "کارگر"، به صفت کلی و بطور مجرد آن، به "طبقه کارگر" به صفت تاریخی، متشکل و بطور مشخص، ناشی از همین ارتقای آگاهی اجتماعی - طبقاتی در جریان نبرد و تجربه شخصی عناصر مجرد طبقات نو می دانند. شرایط ذهنی تغییرات در یک جامعه در دوران معین مورد بررسی نیز از مراحل معینی می گذرد، که تجربه نشان می دهد، یک حرکت خطی و همیشگی نیست، بلکه با پستی و بلندی ها، و عقب گرد ها و پیشرفت ها همراه است، گاه یک گام به جلو و دو گام به عقب و گاه دو گام به جلو و یک گام به عقب!

با آنچه که گفته شد، برای معتقدان به جهان بینی علمی تردیدی وجود ندارد، که تحولات در ایران نیز از قواعد نظری فوق به کنار نیست، و برای تجهیز و سازماندهی نیروی نو هیچ چاره ای جز ارتقاء شناخت و آگاهی توده ها نیست.

اکنون این پرسش مطرح است، که برای بالا بردن این سطح آگاهی، تجهیز آن و بالاخره سازماندهی مقاومت و مبارزه مردم علیه ارتجاع از چه حوادث و رویدادهایی باید استفاده کرد. پاسخ به این پرسش، مرز جدایی اپوزیسیون میهن دوست، ملی و ترقی خواه و دمکراتیک را با هر نوع اندیشه مذهبی و با اعتقادات ایدئولوژیک، از اپوزیسیون راست جدا می کند!

حضور در کنار توده ها، همراهی با آنها (در عین توضیح نظرات خود) و هدایت جنبش بسوی سازماندهی، همیشه شیوه و مشی انقلابی حزب توده ایران برای فراهم ساختن زمینه های تحولات ترقی خواهانه و دمکراتیک در ایران بوده است.

"راه توده" در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس اسلامی نیز هم از این شیوه اصولی پیروی کرد، و اعلام داشت، که صرف نظر از نتایج این انتخابات، تشویق مردم در بکار گرفتن این تجربه برای شناخت ارتجاع، قدمی است در جهت تجهیز توده ها، عمق و وسعت این تجربه و تجارب آیند تعیین خواهد کرد، که جنبش آزادی خواهانه و عدالت جویانه امروز مردم ایران تا کدام

در مصرف، صادرات بیشتر نفت و کسب بیشتر ارز، نفت و ... را گران کرده اند. در تحلیل نهانی به قیمت محروم ساختن بازم بیشتر مردم، می خواهند ارز ذخیره کنند. تمام شواهد و قرائن موید آن است که برنامه دوم توسعه، مانند برنامه اول متکی به سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می باشد. سیاستی که توسط کشورهای سرمایه داری بزرگ و امریکا دیکته شده است. کسب ارزی بیشتر به قیمت سیه روزی ائتشار کم درآمد، موجب شده تا از عید به بعد قیمت ها سرسام آور بالا برود. سیب زمینی که غذای عمده مردم شده، کیلویی ۲۵۰ تومان، گوجه فرنگی ۵۵۰ تومان، پیاز کیلویی ۱۳۰ تومان و ... زندگی بقدری دشوار است که قابل تصور نیست. اگر پایان مرحله دوم انتخابات، منجر به قبضه شدن قدرت سیاسی در دست ارتجاع سنتی بشود وضع به مراتب بدتر خواهد شد. راست سنتی در تهران و شهرستانها، در مرحله اول شکست بزرگی را متحمل شد. در شهرستانها فقط ۴۰ نفر از کاندیداهای این جناح به مجلس راه یافتند و ۲۶ نفرشان برای دور دوم انتخابات ماندند. حتی اگر همه این ۲۶ نفر هم در مرحله دوم به مجلس راه یابند، بازم این جناح اکثریت نخواهد داشت. به همین دلیل شورای نگهبان با باطل کردن انتخابات بعضی از شهرستانها، تلاش می کند موازنه را به سود این جریان برهم بزند. باطل اعلام کردن انتخابات برخی از شهرستانها، با اعتراض مردم روبرو شده است. یکی از نمایندگان این جناح، که می خواهد رئیس جمهور هم بشود (ناطق نوری) در حقیقت با شکست بزرگی توانست، در مرحله اول انتخاب بشود... (۵۳۲۰۷۲)

درباره تحولات اتحاد شوروی بنویسید!

مینسک - رفقا و دوستان عزیز! از این پس برای ارسال نشریه از همان آدرس و شیوه ای که خواسته اید، عمل خواهد شد. ترجمه هائی که فرستاده اید نه تنها قابل استفاده است، بلکه بسیار هم مفید واقع شد. برای ما تفاوت نمی کند که این ترجمه ها را مستقیم بفرستید و یا با واسطه ای. در اروپا، مهم زحمتی است که می کشید و همتی است که به خرج می دهید. ما با آغوش باز از این همت و استواری استقبال می کنیم. ما هم بر این عقیده ایم که تحولات و رویدادهای آن سرزمین از اهمیت روز افزون برخوردار است. همانگونه که مشاهده کرده ای، ما درباره تحولات اتحاد شوروی سابق، تا آنجا که توانسته ایم و مطلب در اختیار داشته ایم، از چاپ آن دریغ نکرده ایم. "راه توده" متعلق به همه شماست و ما تنها نقش بازتاب دهنده دیدگاه ها و کوشش های شما را داریم. پیروز باشید!

باکو - دوست عزیزی که از طریق واسطه با ما تماس گرفته و ضمن تبریک نوروزی، مشکلات خودتان را در میان گذاشته اید. امیدواریم بتوانیم برای مشکل درمانی شما کاری بکنیم. اما این امر در درجه اول به اختیاری مربوط می شود که شما به ما واگذار کنید. شرح این اختیارات را از طریق واسطه دریافت داشته اید. منتظر پاسخ شما هستیم. امیدواریم نشریه به همان آدرس و تعدادی که گفته و خواسته بودید برسد. متأسفیم که بنا بر بسیاری ملاحظات تحمیلی نمی توانیم تماس مستقیم تر داشته باشیم. راه توده برای درهم کوبیدن همان سدهائی که شما هم به آن اشاره کرده اید به میدان آمده است. همت همگانی، به این حیات دوام می بخشد. امیدواریم آخرین مراحل رشته تحصیلی تان با موفقیت به پایان برسد. هرنوع خبر و گزارشی که برای ما ارسال دارید مورد نیاز و استفاده است. موفق باشید!

مسکو - ... آن عکس سیاه و سفید کسرانی بر روی نیمکت کنار باغچه (داچای یکی از دوستانش در اطراف مسکو) را ما هم دیده ایم. برانستی هم که در این سالهای اخیر شکسته شده بود. با شما هم عقیده ایم که شعر پنجره نیز وصف الحال دوزان تنهائی و افسردگی او در مسکو می باشد. ما آن شعر را بطور کامل داریم و در صورت امکان در همین شماره آنرا چاپ خواهیم کرد و یا در یادنامه اش به چاپ خواهیم رساند. در مورد آنچه که در نشریه نامه مردم بعنوان یادنامه سیاه و سفید کسرانی نوشته شد نیز، چه می توانیم بگوئیم جز ابراز تأسف! از کشورهای دیگر هم نامه هائی در این رابطه دریافت داشته ایم، که در همین ستون نامه ها و پیام ها، می خوانید. نگرانی ما از آنست، که با همتین مقدار اطلاعات و دقت، بخواهند برای شهدای حزب "یادنامه" بنویسند! پیروز باشید!

لندن - دوست عزیز و جدید راه توده "الف" - فاکس تبریک نوروز. شما، همراه با تقاضای اشتراک نشریه رسید و همانگونه که خواسته بودید، از

آزادی نیست، برادرا، این پلنوم مولونوم است، مجلس ختم نیست، معلومه آزادی برای توده ای، طرفدار شریعتی، امتی، منافق نیست! ما تو دهن اونهائی می زنیم که بگن آزادی نیست! این شعارها برای تحریک بقیه حزب الهی ها و افراد انتظامی بود که به محل رسیده بودند و به جمعیت دستور می دادند متفرق شوند. این حاجی بخشی، جای زهرا خانم اول انقلاب را گرفته که جلو دانشگاه به مردم حمله می کرد... ضمنا همان زمانی که نماینده سازمان حقوق بشر در ایران بود، علاوه بر حمله به مراسم سیاه و سفید کسرانی چند حادثه دیگر مثل توقیف مجله گردون، زندانی کردن عباس معروفی و اعدام یکنفر باتهام بهائی بودن نیز اتفاق افتاد، که بنظر می رسد برای تضعیف دولت از طرف راست سنتی سازمان داده شده بود... (۱۷۲۲۱)

سالگرد اشغال سفارت امریکا

... پیروز و کامیاب باشید، حال ما هم خوب است. خیلی دلم می خواست سفری به آنطرف ها داشته باشم، اما گذران زندگی بقدری دشوار است، که مانند اکثریت جامعه برای یک موعید غذا باید چند ساعت دوید. برای یک کیلو سیب زمینی باید ۱۳۰ تومان پول داد.

سالگرد اشغال سفارت امریکا، یا لانه جاسوسی برگزار شد و من هم سرگوشی به آب دادم تا ببینم چه خبر است. مردمی را طبق سنت چندین ساله، اطراف سفارت اجتماع کرده بودند، اما این جمعیت و روحیه ها هیچ وقت، چه به لحاظ کمی و چه کیفی با سالهای اول انقلاب قابل مقایسه نبود. اجتماع معنود بود. کمتر کسی قبول دارد، که حکومت کنونی ضد امریکائی است، مخصوصا بعد از افشای روابط محرمانه ایران با امریکا و خرید سالانه ۴ میلیارد دلار نفت از ایران که خود دولت مردان نظام حاکم، به آن اعتراف کرده اند. با افشای روابط پنهان مستقیم و غیر مستقیم جمهوری اسلامی با دولت امریکا، کمتری کسی به شعارهای تو خالی و عوام فریبانه ضد امریکائی باور دارد. چند اعلامیه ماشین شده را برایتان فرستادم که در ماه های گذشته در تهران پخش شده است. این اعلامیه ها، معمولا در باجه های تلفن و اتوبوس ها گذاشته می شود. لحن این اعلامیه ها مذهبی، پراز احساسات خشونت آمیز علیه اوضاع جامعه و دیدگاه آنها محدود است. این اعلامیه ها می تواند عمدتا توسط دانشجویان مذهبی نوشته و تکثیر شده باشد. به خواندن اطلاع داشتش می آرد... دولت کنونی علیرغم تبلیغات دروغینش، مبنی بر کامیابی و غلبه بر مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی، با کوهی از مصائب در کلیه عرصه ها روبروست. تمام شواهد و قرائن حاکی از بدتر شدن وضع مردم است. دولت مثل گربه ای می ماند که بخواهد بدود، اما چهار دست و پایش را در پوست گردو کرده باشند. هرگامی که برمی دارند نتیجه اش معکوس است و با واکنش منفی مردم روبرو می شوند. از فروردین ماه ۳۰ تا ۴۰ درصد به کرایه خانه ها اضافه شده است. صاحب خانه ها با گستاخی تمام کرایه ها را بالا می برند. قیمت مواد غذایی و پوشاک جای خود را دارد. کمتر کسی را می توان یافت که از وضع موجود راضی باشد. از همه خنده دارتر سخنرانی ها و مصاحبه های مقامات حکومت است که از عدالت اجتماعی و دیموکراسی سیاسی دم می زنند و باعث خنده مردم می شوند... (۱۱۴۲۰)

تبریک های نوروزی

به مناسبت آغاز سال نو، از داخل کشور و با امضای برخی فعالان سیاسی وابسته به جریانات سیاسی مختلف، چند کارت تبریک دریافت شده است، که برای ثبت در دفتر مناسبات سیاسی حزب توده ایران و این سازمان ها و شخصیت ها، در آرشیو راه توده به امانت نگهداشته خواهد شد!

به همین مناسبت و از نقاط مختلف اروپا و امریکا و چند جمهوری اتحاد شوروی سابق نیز پیام تلفنی، کارت تبریک و همچنین چند متن بسیار زیبا و پرامید از طریق فاکس دریافت شده است. از تمام علاتمندان به سرنوشت "راه توده" که در آغاز سال نو، از زحماتشان این نشریه یاد کرده بودند تشکر می کنیم. برخی از کارت های تبریک نوروزی همراه بود با برخی یادآوری های جفا، توصیه و خواست. ما بتدریج به همه آنها عمل کرده و عمل خواهیم کرد.

گرانی تشدید شده!

... برایتان از بحران اقتصادی، تورم، گرانی سرسام آور و بالا رفتن شتابان قیمت ها، پس از بالا بردن قیمت فرآورده های نفتی توسط دولت، در پایان مرحله اول انتخابات اخیر بنویسم. مسئولین طراز اول ادعا می کنند که طبق مصوبه مجلس جهت عملی ساختن دومین برنامه ۵ ساله، صرفه جویی

در نشریات داخل کشور منتشر می شود و در تأیید ضرورت دفاع از آزادی های محدود کنونی در جمهوری اسلامی، برخی مقالات نشریات داخل کشور را منتشر می کنیم، که با استقبال بسیار نیز روبرو شده است. از جمله خود شما که در نامه تا بر آن تأکید کرده اید. ضمناً ضوابطی را با همان ملاحظات که شما یاد آور شده اید مراعات می کنیم، که جزئیات بیشتر آنرا برایتان خواهیم نوشت! مقایسه کیفیت و برد مطالب منتشر شده در داخل کشور، با کیفیت مطالب نشریات مهاجرت، یکی دیگر از انگیزه های ما برای بازانتشارهاست، بویژه آنجا که پای امید برخی ها در مهاجرت به گل نشسته است، در مقایسه با شور و هیجانی که در داخل کشور برای دفاع از اصول و ترویج امید به آینده تحولات وجود دارد. افشاگری بسیار قابل توجه درباره ضرورت مبارزه علیه سرمایه داری، امپریالیسم و دفاع از سوسیالیسم (حتی در برخی مطبوعات چپ مذهبی) چنان است که امیدواریم به خواب رنگینان مهاجرت را سرانجام بیدار کند! در انتظار تفسیر شما از اوضاع بلغارستان هستیم. قطعاً مقاله ای به قلم شما، خالی از اشکالاتی خواهد بود که تاکنون ما درباره تحولات بلغارستان منتشر کرده ایم. دستتان را به گرمی می فشاریم!

امریکا - دوست و همکار گرامی "الف" نامه گلایه آمیز شما رسید. درباره مطالبی که در نامه خود طرح کرده اید، جداگانه برایتان پاسخ نوشته خواهد شد. این چند خط را تنها به نشانه دریافت نامه شما نوشتیم، که جای گله بعدی درباره بی پاسخ گذاشتن نامه خودتان تلقی نکنید. امیدواریم همکاری صمیمانه شما با "راه توده" مانند گذشته ادامه یابد!

هلند - دوست و همکار گرامی "ع.گ." نامه های شما به همراه مقالاتی که ارسال می دارید، دریافت شده و می شود. کتاب جدید شعر سیاوش کسرانی برایتان ارسال شد که قطعاً تاکنون دریافت داشته اید. درباره "راه توده" با قطع و اندازه مورد نظرتان نیز اقدام خواهد شد. از اینکه برای راه توده ارج و اعتباری اینگونه قائل هستید، خوشحالیم و امیدواریم به یاری دیگر علاقمندان نشریه، کیفیت "راه توده" و امکاناتش بیش از آن شود که هست! درباره خبر پناهجویان مقیم هلند نیز یاد آور می شویم، که ما نشریه خبری، به معنی روزانه آن نیستیم و به همین دلیل اغلب اخباری که منتشر می کنیم همراه با تفسیر و تحلیل است. البته برخی مواقع خبرهایی را هم بصورت مستقل منتشر می کنیم اما این اخبار اختصاصی است و در نشریات دیگر انتشار نیافته است. مانند خبر دیدار مهندسی کنی با مهندس شریف امامی در لندن و یا پرواز هواپیماهای اسرائیلی بر فراز ایران و... اما اخباری نظیر اعتراض پناهندگان نه تنها از رادیوهای محلی پخش می شود بلکه در نشریات خبری چاپ خارج از کشور نیز منعکس می شود. بنابراین یگانه راه حلی که باقی میماند، تهیه گزارش و خبرتفسیری این رویدادهاست، که دیدگاه ما را نسبت به آن ها نشان بدهد. امیدواریم این توضیحات قانع کننده باشد و رفع شبهه نیز شده باشد. در انتظار تحلیل و تفسیری در این زمینه به قلم شما هستیم.

با نظر شما پیرامون تیراژ و خوانندگان راه توده نیز نه تنها موافقیم، بلکه نظر شما در این مورد را بعنوان نظر رسمی نشریه عیناً نقل می کنیم تا همگان از آن اطلاع پیدا کنند: "...بمنظر من مسئله آبونمان نشریه، مسئله بسیار مهمی است که باید بطور جدی به آن پرداخت و به آن بهای لازم را داد. لازم نیست، حتماً نشریه خواننده بیشتری داشته باشد، مهم آنست که نشریه خوانندگانی را داشته باشد که برای آن دل بسوزانند، قدرزحماتی که برای انتشار کشیده می شود بدانند و به سرنوشت آن علاقمند باشند. راه توده نیازی به سیاهی لشکر ندارد، احتیاج به افرادی دارد که بتوانند محتوا و نقش آنرا درک کنند. همه کس خواننده دائمی نشریه نخواهد شد. افرادی خواننده دائمی نشریه می شوند که بهای لازم را به آن بدهند. من تردید ندارم که خوانندگان ثابت قدم امروز نشریه "راه توده" یاران همیشگی حزب خواهند بود. امیدوارم تلاش و کوشش شبانه روزی رفقای دست اندرکار نشریه و یاران وفادار نشریه، نقش و تأثیر خود را در مبارزات امروز و آینده حزب توده ایران و جنبش چپ بگذارند..."

بابت صندوق پستی خوشحالیم که چنین امکانی فراهم شد و ما نیز قطعاً در آینده از آن استفاده خواهیم کرد. لیست آدرس های ضمیمه نامه را نیز از هنر نظر بررسی خواهیم کرد. امیدواریم در سفر بعدی خود، بتوانید تماس گرفته و ملاقاتی را ممکن سازید. ضمناً سعی کنید، نامه ها را با تاریخ ارسال برای ما پست کنید. پیروز و کامروا باشید!

سیدنی (استرالیا) - دوست گرامی "ع" نامه کوتاه و آدرس شما دریافت شد و همانگونه که خواسته بودید نشریه به آدرس ارسالی در سیدنی ارسال شد. امیدواریم، بتوانید هزینه پست نشریه و قیمت آنرا به آدرس نشریه ارسال دارید. راه توده، به کمک مالی علاقمندان آن انتشار می یابد و هنر و یاری مالی، ما را در امر چاپ و توزیع آن توانمند می کند! اگر دوستان دیگری

شماره ۳۸ به بعد نیز برایتان ارسال شد. از آشناسی با شما بسیار خرسندیم و امیدواریم این رابطه در حد دریافت نشریه و پرداخت هزینه آن محدود نماند. ضمناً پولی که حواله کرده بودید، به حساب بانکی واریز شده است، سپاسگزاریم. امیدواریم، در صورت امکان و علاقه، شماره های فوق العاده ای که برایتان فاکس می شود، آنها را تکثیر کرده و در اختیار دوستان علاقمند بگذارید. البته این امر کاملاً بستگی به تأیید شما دارد و ما تنها توصیه می کنیم. از هنر و کمک شما با آغوش باز استقبال می کنیم و هنر نظر که درباره بهبود کیفیت نشریه دارید برایتان ارسال داریم. کامیاب باشید!

فرانکفورت (آلمان) - اداره کنندگان راه توده، رفقای عزیز!

من و دوستانم یقین داریم، که در این دوران بسیار دشوار، فقط یک عده توده ای عاشق می توانند چنین نشریه ای را منتشر کنند. من چند سوال از شما دارم، ولی قبل از آن، بعنوان یکی از توده ای های قدیمی ساکن آلمان که خیلی حوادث را در گذشته شاهد بوده ام، لازم میدانم بنویسم که اداره کردن یک چنین نشریه ای با این همه مقاله و ترجمه و خبر و تفسیر و تحلیل اوضاع ایران و جهان، بدون تشکیلات (ظاهراً اینطوری است) جای تحسین دارد. بقول معروف شتر سواری دولا دولا نمیشه. بالاخره شما می خواهید چکار کنید؟ آدم وقتی نشریه را می خواند، تردید نمی کند که یک نشریه توده ای را خوانده است، اما شماها آهسته و با احتیاط از کنار "نامه مردم" و تشکیلات موجود حزب می گذرید. بعضی وقت ها این فکر به نظرم و دوستانم می رسد که حزب مثل اینکه دوتا نشریه بیرون می دهد. دلسوزی و اعتقاد شما نسبت به حزب، کمتر از "نامه مردم" نیست و شاید هم بیشتر، پس مشکل کجاست؟ در نشریه شماها از وابستگی سازمانی خبری نیست اما مطالب و بررسی های سیاسی آن دقیقاً خط مشی و نظرات حزبی و توده ایست. اگر قرار است خوانندگان نشریه خودشان تشخیص بدهند، کدام بیشتر حزبی و کدام کمتر حزبی است، که این دیگر "همت عالی" است، نه خط مشی تشکیلاتی و حزبی. اگر هم صبر و حوصله را می خواهید به دیگران نشان بدهید که امثال من باندازه کافی داشته اند. البته در شماره های اخیر با احتیاط انتقادهایی را مطرح می کنید و بعضی وقت ها هم مقاله ای درباره توده ای ها و... اما این پاسخگوی امثال من نیست. ما بالاخره باید بدانیم "راه توده" در چه ارتباطی با حزب توده ایران است؟ این سوال من است. البته من هم احساس می کنم که پاسخ دادن به این سوال یعنی ورود در یک بحث دنباله دار که امثال من هم از آن بی خبر نیستند و کم تجربه هم نیستند، اما بالاخره همه خوانندگان راه توده که سن و سال من را ندارند، جوان ها را باید روشن کرد. من هم طرفدار جری بحث مطبوعاتی نیستم، اما بالاخره می خواهم بدانم، نمی توانید با رفقای "نامه مردم" دور هم بنشینید و مسائلشان را حل کنید و دور هم جمع شوید؟ بخاطر حزب هم نمی توانید، چنین کاری را بکنید؟ باید جلوی بلند تر شدن سایه درگیرها را گرفت، چون حزب در شرایط فعلی توان حمل این سایه جدید را ندارد. موفقیت شما رفقای عزیز را در انتخاب راه حلی مناسب و عاقلانه از صمیم قلب آرزو می کنم. "حسین"

✽ آنچه در بالا آمد، بخش اساسی و اصلی یک نامه دریافتی بود. در ماه های گذشته نامه های دیگری نیز با همین مضمون دریافت داشته ایم. ما از نویسنده این نامه تقاضا می کنیم، یا رونوشت نامه خودشان را برای نشریه نامه مردم بفرستند و یا هر توصیه و نظر دیگری که در این چارچوب دارند برای نامه مردم نیز ارسال دارند. آنچه به راه توده مربوط می شود، آنست که در تمام این دوران ما چه در مذاکرات معنود و معنود خود و چه در صفحات راه توده هنر و آمادگی خودمان را در این زمینه اعلام داشته ایم. تصور ما بر اینست که منطق، استدلال و شواهد آنقدر کافی هست، که بتوان از دیدار و گفتگو استقبال کرد. البته دیدار، گفتگو و بحثی که از سر صداقت و از سردلسوزی و با هدف جمع کردن همه نیروی حزب و نزدیک شدن به وحدت نظری و سیاسی در حزب باشد. والا هیچکس وقت و فرصت جدل بی فایده، بویژه اگر با هدف به تعطیل کشاندن و تخطئه کار و فعالیت دیگری باشد نیست و اصولاً فرصت بحث های فرسایشی و بیهوده نیست. ما دلسوزی و دلشوره شما را کاملاً درک می کنیم، همان اندازه که ضرورت ماندن در میانه میدان را تا حد نهائنی مشکلات درک می کنیم. اگر موافقت شما را در اختیار داشتیم، عین نامه تان را برای نشریه "نامه مردم" پست می کردیم! پیروز و استوار باشید!

صوفیه (بلغارستان) - رفیق گرامی...، عکس شاعر توده ای ایران "محمد علی افراشته" رسید، سپاسگزاریم. امیدواریم فرصت پیدا کرده و یادمانده های خودتان را درباره وی نیز نوشته و برایتان ارسال داریم.

صوفیه (بلغارستان) - دوست گرامی... کارت تبریک نوروزی شما همراه با نامه ای که برایتان نوشته بودید رسید. درباره انعکاس مطالب نشریات داخل کشور، ما با هدف آشناسی خوانندگان راه توده از مطالبی که

فرض محال که محال نیست؟ شما یک لحظه چشمتان را هم بگذارید و این دو فرض را در نظر مجسم کنید:

الف- اگر سازمان نیز گرفتار ضربه ای از نوع ضربه وارده به حزب توده ایران شده بود، ما امروز درباره آن یورش فرضی و آن حادثه چگونه پدید می کردیم و نسبت به غفلت های سازمانی چگونه افسوس می خوردیم؟
ب- اگر وحدت کامل بین حزب و سازمان انجام شده بود، ما امروز در برابر فراکسیونی که می خواست (براساس همین مشی کنونی "نشریه کار") حزب را به ضد حزب تبدیل کند، چه می کردیم؟

درباره فرض "الف" آنچه اکنون بر سازمان می رود، مگر غیر از به قربانگاه بردن آنست؟ تفاوت از دست رفتگان رهبری و کادرهای ارزنده حزب ما، درزندان های جمهوری اسلامی، با رهبری و کادرهای سازمان اکثریت، که در مهاجرت از جنبش و درواقع از دست رفته و یا دارند می روند، آنست که گروه اول قربانی جنایات جمهوری اسلامی شدند و شهدای جنبش کمونیستی ایران به حساب می آیند، و درباره گروه دوم اگر وضع بر همین پایه پیش برود که می رود، قربانیان بی نام و نشان تاریخ مهاجرت خواهند بود.

امثال شما، از این همه وفاداری و علاقه ما نسبت به سرانجام سازمان و رفقای که آنها را از نزدیک می شناختیم و می شناسیم، باید خوشحال باشید. "وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم- که در طریقت ما کافرست رنجیدن"

بحث بر سر این نیست که گروه زهری مستقر در شرق، جای خودشان را به گروه مستقر در غرب داده و یا برعکس و یا مخلوطی از هر دو اینها! برای ما غرب و شرق فرق نمی کند. همین ها که اکنون سکان رهبری و یا اکثریت رهبری را در دست دارند، همانقدر در امر نزدیکی و رسیدن به آستانه وحدت کامل با حزب نقش داشته اند که قبلی ها داشته اند. چرا باید ساکت نشست و شاهد قربانی شدن چهره ها و نام های جنبش کمونیستی ایران بود؟ چرا نباید افسوس توان هائی را خورد که یا متفعل شده اند و یا به بیراهه می روند. چرا باید اصل ایدئولوژی زدانی کردن از سازمان را پذیرفت و آنوقت جای هیچ نوعی بخشی را باقی نگذاشت، زیرا وقتی جدائی از ریشه باشد، چه جای بحث و استدلالی باقی می ماند و براساس کدام اصول مشترک پایه ای؟ ابتدا باید با اندیشه ایدئولوژی زدانی در سازمان مبارزه کرد. همان عرصه دشوار و سترگی که امثال "فتابان" در آن گام برمی دارند. نزدیکی های دوباره، از اینجا آغاز می شود. از پایه ها و اصول مورد پذیرش مشترک. در گذشته هم همین بود و شد، در آینده نیز همین خواهد شد! تردید نکنید، که حوادث این را یکبار دیگر ثابت خواهد کرد، حتی اگر کار به برخی جدائی ها بکشد، که ما امیدواریم چنین نشود و انسجام سازمان باقی بماند و آنچه روی می دهد، در جهت وحدت سازمان باشد! نه تنها این، بلکه وحدتی درحد پیوستن دوباره دیگر پاره های سازمان، که سالهاست، از آن دور شده اند، به کل واحد آن!

همان فدائی ها؟!!

این مجموعه به هم پیوسته، ما را بر آن می دارد، که در این سخت ترین شرایط و علیرغم همه دشواری های غیر قابل کتمان، به قول شما "به سازمان بپردازیم!" بقول مسلمان های مکتبی "ما اهل کوفه نیستیم". سازمان اکثریت، یار حمام و گلستان جنبش کمونیستی ایران بوده، تاریخ آن دردتراين جنبش به خون نوشته شده است. پاسداری از خون "زیرم" ها، وظیفه اهل این خانه و این جنبش است و لاغیر، و ما اهل همین خانه ایم! آنچه پیش آمده، (در مجموع جهان و ایران) یک درنگ کوتاه تاریخی برای عیار سنجی گذشته و یافتن معیار بنای آینده است، نه زانو بر زمین زدن و از کاروان بازماندن! به بازیابی و خودیابی احزاب کمونیست آلمان و فرانسه نگاهی بیاندازید! گذشته را نقد کردند، اما نفی نکردند! نوجوسی کرده و می کنند، اما خانه تکانی ایدئولوژیک نکرده و نمی کنند. نوجوسی و سنجش گذشته، هیچ ارتباطی با خانه تکانی ایدئولوژیک نداشته و ندارد. سازمان شما و ما، ظرفیت این نوجوسی را داشته و دارد، همان اندازه که تحمل بی هویتی را نداشته و نخواهد داشت. این بی هویتی، که "فتابان" در ارتباط با ارج گذاری پایه گذاران و شهدای سازمان فدائیان خلق ایران، در مقاله اخیر خودش به آن اشاره کرده، یعنی هویت بخشیدن به دشمنان جنبش کمونیستی ایران. همان ها که "زیرم" ها را پیش از انقلاب سوراخ سوراخ کردند و "نوشیروان لطفی" را پس از پیروزی انقلاب، دشمن طبقاتی درهرلباسی و درهرنظامی دشمن است! نام "چپ تحول یافته" که سازمان را بدان مفتخر کرده اند، افتخار نیست، چیز دیگری است!

برخی طرفدار هژمونی و دیکتاتوری پرولتاریا در ایران امروز هستند، برخی ها معتقدند باید با میلیون بیشتر همراهی کرد، برخی مخالفند و معتقدند باید با آنها از موضع برخورد با بورژوازی روبرو شد! یکی طرفدار شعار سراسرنگونی است و شعار "طرد یاد رژیم ولایت فقیه" را اپورتونیستی می داند و دیگری مرعوب قدرت و توان امپریالیسم است. مسئول می گوید بنویسید تا رد کنم به بالا، اما هرچه می نویسید و می نویسد نه منعکس می شود و راستش را بخواهید باور ندارم که اصلاً رد می شود به بالا و اصولاً بالائی به آن مفهوم که رفیق مدعی است وجود دارد. هر بار که از نامه مردم انتقاد داریم، می گویند بنویسید به هیأت تحریریه، و هر بار که از ضعف مطالب و کمبودها گلّه می کنیم می گویند، خودتان مقاله بنویسید. ما که نفهمیدیم، اگر هیأت کاری کند، چطور یک هیأت حریف چهار صفحه نشریه نمی شود. اغلب راه توده را می خوانند، اما از ترس خبرچینی، هیچکس به روی خودش نمی آورد. اخیر یکی مطرح کرد که مطالب توزیع راه کارگر را بد نیست همه بخوانند و دیگری از دهنش پرید، که اگر قرار است راه کارگر بخوانیم خوب چرا راه توده را نخوانیم؟ همه سکوت کردند! هر چیز را که عنوان می کنیم، چنان بی اهمیت جلوه می دهند که گوئی کار بسیار مهمی را در دستدارک دارند و وقت برای این کارها ندارند. مثلاً اعتراض کردیم که چرا در جلسه بزرگداشت سیاوش کسرانی دربرلین، هیچکس بلند نشد تا از حزب دفاع کند و اجازه ندهد سخنرانان هرچه دلشان می خواهد بگویند؟ مسئول گفت، اهمیت ندارد، این حرف ها مال مهاجرت است و می گذرد. (معلوم نیست اگر مهاجرت اینقدر بی اهمیت و ارزش است، چرا کنگره و تصمیمات متکی به مهاجرت اینقدر اهمیت دارد!) بچه ها می پرسند، چرا دنیا درنی آید، می گویند پول نداریم. معلوم نیست اگر پول نداریم پس چرا اینترنت می خریم! درباره مسائل بین الملل هم همه می دانند چرا تعطیل شده، اما مسئول همچنان به نقل از محافل بالا (!) می گوید مشکل ما نداشتن پول است! سطح برخورد ها و برداشت های سیاسی آنقدر مغشوش و گمراه است که آدم دلش می خواهد بپرسد، بالین درشکه می خواهیم تا کجا سفر کنیم؟

سازمان فدائیان خلق... یکدست نیست!

هلند (...)- دوست گرامی، که ظاهراً تعلق خاطرتان به سازمان فدائیان خلق بیشتر از حزب توده ایران است. نام شما نزد ما محفوظ خواهد ماند اما نظراتان را می نویسیم و نظرمان را هم می دهیم:

حق با شماست! در سازمان فدائیان خلق ایران، همه یکسان نمی اندیشند و دربرخورد با حزب توده ایران نیز همگان موافق سیاست جدید نشریه "کار" نیستند. ما هم به این امر واقفیم و برخوردمان به مشی جدید نشریه "کار" درگشایش جبهه توده ای ستیزی، تحت عنوان برخورد اندیشه ها، با آگاهی از همین امر صورت می گیرد. نه تنها مقاله متین و امیدوارکننده "فتابان" را در شماره های اخیر "کار" خوانده ایم، بلکه بسیاری از بابت انتشار این مطلب در "کار"، و اصولاً حضور چنین اندیشه و صاحب تفکری در مرکزیت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خوشحال هستیم. ما بر این عقیده ایم که سازمان اکثریت، پیوسته ظرفیت پذیرش واقعیت را در لحظات تاریخی داشته است و این بار نیز، علیرغم همه غباری که میدان را فرا گرفته، چشم ها یکدیگر را پیدا خواهند کرد و واقعیات سرانجام راه خود را باز خواهد کرد! اما این یقین و آگاهی، از بار مسئولیت کنونی هیچکدام ما کم نمی کند.

اینکه نوشته آید، چرا "راه توده" این همه به سازمان و کار می پردازد، پاسخ کوتاه و قاطعی دارد.

رفیق عزیز و گرامی!، که ظاهراً سابقه کمی هم در سازمان اکثریت نداشته و ندارید، حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در چند گامی وحدت کامل با یکدیگر قرار داشتند. کمیسیون های مشترک، که برای این امر در ایران شکل گرفته بودند، در مهاجرت هم تا مدت ها به کار خود ادامه می داد. بنابراین، بحث بر سر وحدت کامل است، نه وحدت سیاسی و یا اتحاد تشکیلاتی! ما بکلی با این اندیشه نا درست ("آقا! اینها رفته اند، چه کارشان دارید، اگر خواستند می توانند در جبهه متحد شویم") که اینجا و آنجا زمزمه می شود، مخالفیم و هزار بار هم مخالفیم. ما چگونه می توانیم به سازمان اکثریت به عنوان سازمانی که شاید در آینده با ما متحد شود بنگریم؟ ما در آستانه وحدت همه جانبه بوده ایم.

دست سیاوش. لکه های خون "زیرم"، روی چادر هنوز کاملاً خشک نشده بود. پاکت بوی باروت گرفته بود.

رحمان گفت: به امانت نزد شما بماند!

سیاوش با یکدست بازوی رحمان و با دست دیگر پاکت را گرفت و چند بار پرسید: مال کیه؟

رحمان آهسته گفت: "زیرم" و سیاوش که خون از زیر پوست صورتش گریخته بود، چنان از خود رها شد، که اگر به دیوار تکیه نداده بود، نقش زمین شده بود.

پرسید: با چادر اینوروانورمی رفت؟

رحمان شتابزده و جویده جویده گفت: چادرپیرزن صاحبخانه را بجای قطار فشنگ به کمرش بسته بود!

سیاوش سراپاکت را چنان بی احتیاط و شتابزده باز کرد، که گوئی خروس سرریخته ای را می خواهد از آن بیرون بیاورد و بیسی از گریز و برسر دیوارپرنش ندارد! چادر را بیرون آورد و صورتش را لای چروک ها و خون مرده گی های آن فرو برد.

رحمان آهسته و با احتیاط و احترام دستی به نوازش بر موهای مشکی و مجعد سیاوش کشید.

وقتی سرش را از لای چادر مچاله شده بیرون آورد، شیارهای قهوه ای رنگ خونابه تا لای لای سیبل بلند و پریشتر راه یافته بود. سپس از خودش و رحمان پرسید: "اینان، زیستان کدامین بیر شیر خورده اند؟..."

یک شب سرد پائیزی، زیرم شعری را با همین عنوان و به یاد به خون خفگانی دیگر، برای سیاوش خوانده بود و سپس به سیاهی شب بازگشته بود. هائقی آتش، تا پشت درخانه و تا ابتدای سیاهی شب، زیرم را بدرقه کرده بود...

مهرجونی از کجا راه به داستان یافت، کسی نمی داند، اما خون "زیرم" بر گوزن ها شکت زد!

(نقل از یادمانده های سیاوش کسرانی)

(بقیه از ص ۲۲)

فاصله دو انتخابات چهارم و پنجم مجلس، نشان داد که بخشی از نیروهای مذهبی آرمان خواه انقلاب بهمین، هنوز می توانند به طیف محروم ترین اقشار و طبقات اجتماعی متکی شوند و با دوری گزیدن از سیاست ها و نگرش های سال های اولیه پیروزی انقلاب و وداع با خود محوربینی هائی که مانع تشکیل جبهه دفاع از انقلاب شد، می توانند از حمایت جنبش برخوردار شده و زمینه های حضور در جبهه های متکی به این جنبش را بدست آورند! دفاع از آزادی های بسیار محدود کنونی، که همه نوع توطئه داخلی و خارجی پیرامون آن شکل گرفته است، باید بتواند پل پیوند همه این نیروها شده و زمینه برداشتن گام های اساسی برای تعمیق این آزادی ها را فراهم آورد!

تجربه گذشته و حوادث هفته های گذشته نشان می دهند، که حکومت و ارتجاع سازمان یافته در جمهوری اسلامی، نقشه یورش همه جانبه به این آزادی ها و نیروها و طیف های مدافع آنرا در سر دارد و برای اجرای آن بسیج نیرو می کند. تجربه تاریخی هم حکایت از این حقیقت دارد که ارتجاع اگر از گذشته درس می گرفت و پیوسته از یک روش استفاده نمی کرد، دیگر ناشی ارتجاع نبود. بنابراین، آنها چون می دانند که در برابر جنبش رو به اعتلاء قرار دارند و راه های پشت سر خود را نیز بسته می یابند و به توان و نیروی خود نیز بیش از آن باور دارند، که تردید به خود راه بدهند، اندیشه ای جز یورش به جنبش را در سر ندارند.

کیفیت و کمیت ضربه ای که آنها می توانند به جنبش بزنند، تنها بستگی به نیروی متشکل و سازمان یافته آنها ندارد، حتی اگر قوای نظامی (سپاه و بسیج) را هم بتوانند بطور کامل با خود همراه کنند، بلکه این کمیت و کیفیت بستگی به سازمان یافتگی، تشکل و آگاهی جنبش هم دارد. و این ضرورت مبرم و حیاتی نیز در گرو اتحاد عمل همه سازمان ها و احزاب متکی به این جنبش در داخل و خارج از کشور است! اگر آنچه که باید در سال های اول انقلاب انجام می شد، بر اثر غرور و غفلت نشد، هیچ دلیلی وجود ندارد، که امروز نتواند شکل بگیرد! ازجمله دلائل و انگیزه های نیرنگ اخیر حکومت و ارتجاع برای مقابله با "لیبرالیسم" مقابله با همین اتحاد عمل و نزدیکی ها و تلاش برای جدا ساختن مردم از گروه بندی های سیاسی ملی، دگراندیش و ملی-مذهبی است، که روز به روز به اتحاد عمل متکی به جنبش مردم بیشتر نزدیک می شوند.

خون به دل می نویسیم، زیرا جان به کف دیدیمشان. رزم سازمان شما، به شعرشاملو، کسرانی، کوش آبادی، گلسترخی و... راه یافت و ادبیات انقلابی ایران را جان تازه بخشید، نه بزم های مهاجرتی! تاریخ یک دهه شعرو ترانه، قصه و داستان، نقاشی و تاتر ایران، از آن شماست، چرا آنرا باید وانهاد؟ با کدام انگیزه؟ ترجمه طبقاتی؟ منافع همه بشری؟ پذیرش در جمع صاحبان ایدئولوژی مسنجم سرمایه داری؟

چرا و با چه اجازه ای می توان روی این تابلوی کم نظیر شاملو، که غروب خون گرفته سیاهکل را در مه سبز جنگلی فرو می برد، پرده فراموشی کشید؟ و مگر می توان؟

«... یا خود فکر می کردم،

اگر مه همچنان تا صبح می پانید،

مردان جسور از خفیه گاه خود به دیدار عزیزان بازمی گشتند...»

و راستی! اگر بودند و بازمی گشتند، غم این خفته چند، خواب در چشم ترشان نمی شکست؟

آنها که امروز اجازه وامکان یافته اند در صفحات "کار" به حزب توده ایران - این تکیه گاه دیروز و فردای شما - ناسزا بگویند و برچهره شهدای به خون خفته اش چنگ اندازند، فکر می کنید فردا اگر به قدرت دست یابند، دست نوازش بر چهره شهدای شما و یا حتی زندگان بر سر ایشان سازمان شما خواهند کشید؟ اگر بر این تصور باشیم، از تاریخ هیچ نیاموخته ایم!

منطق و استدلال و تحلیل و تفسیر به جای خود، چرا از گذشته یاد نکنیم؟ گذشته ای که نباید وثیقه پذیرش "استحاله" سازمان شود، بلکه پشت قبالة افتخار آفرین جنبش کمونیستی ایران باقی بماند. سازمان،

امروز باید در گردان کمونیستی ایران سینه اش را سپر کند و شانه به شانه حزب توده ایران بدهد، دیروز که ما خودمان یگانه میدان بودیم و شانه مسا تکیه گاه همه آنها که تازه روی پایشان ایستاده بودند و یا می خواستند بایستند!

آن میزگرد ایدئولوژیک تلویزیونی با "طبری" را به خاطر آورید، که

برای مقابله با دانش و محفوظات ذهنی وسیع دکتر عبدالکریم سروش "سنگری جز شانه های سبتر "طبری" وجود نداشت! صحنه های آن مناظره سیاسی تلویزیونی را که آیت الله "بهشتی" نتوانست از سد حزب عبور کرده و پنجه در گلولی نماینده سازمان بیاندازد، به خاطر آورید. چرا باید گذشته را به فراموشی سپرد؟ چرا باید نشست و شنید، که فلان عضو رهبری، در فلان اجتماع مهاجرتی جسارت کند و بگوید: "من از گذشته خویش شرمگینم!" و به سبک شوهای تلویزیونی جمهوری اسلامی، اعتراف به اشتباه کند!

این شرم و حیا زبینه کسانی است، که دستشان به خون آغشته است! آنکه شرمگین است، می تواند کوله بارش را بردارد و برود به جبهه دیگر، اما حق ندارد خرجین کهنه پشت موتور و قطار فشنگ سوراخ سوراخ "زیرم" ها را با خود ببرد. این ارثیه از آن همه جنبش است، نه آنکه منزل عوض کرده و یا می خواهد بکند!

نمی دانم دولت آبادی خودش چه تفسیری دارد، اما وقتی کاکل اسب "گل محمد"، در زمان "کلیدر" دربار پریشان می شود و "برادر"، نعش تیر خورده "برادر" را از پشت دیوار خانه کدخدا به درمی برد، و به تک از دشت می گذرد، سر گذشته سه نسل جنبش کمونیستی ایران را بر پشت اسب تیز پای خیال به اعماق روح و روان می برد. خودش هربار که آنرا در جمعی بازخوانی می کند، می گیرد!

براین سال های ایدئولوژی زدانی هم باید گریست؟ با ادعای "ما همان فدائی ها هستیم"، می توان امروز را به دیروز پیوند زد؟

آن چادر نماز سوراخ سوراخ، ارثیه جنبش است!

"... هائقی چند بار پنجه انداخت به موهای جلوی پیشانی اش و آنها را به پشت گوش سمت راست صورتش برد. هروقت عصبانی بود و یا می خواست فرصت پیدا کند، تا بغضش را فرو بخورد، چنین می کرد.

صدای چند نفری از داخل اتاق ها می آمد. کسرانی، مثل همیشه میهمان داشت و عجله، که خبر را بشنود.

در آن گوشه حیاط خلوت خانه سیاوش کسرانی که از هر نگاهی در امان بود، هائقی در پاکت زرد رنگ و مچاله شده میوه را باز کرد. چادر نماز سوراخ سوراخ را تا نیمه از آن بیرون آورد و زود برگرداند توی پاکت و داد

کشور" دفاع کنند! وی ژنرال نسیم را متهم کرد که بدنبال بازنشستگی دو تن از افسران عالیرتبه، ارتش را به خیابانهای پایتخت کشانده اند.

شرایط پیچیده!

این تحولات در شرایطی واقع می شوند که بنگالدش برای نخستین بار در تاریخ خود به سمت برگزاری یک انتخابات نسبتاً متعادل درماه آینده گام برمی دارد. کشور بنگالدش که یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می شود، در سال ۱۹۷۱ بوجود آمد. در این سال بود که بنگال شرقی که به هنگام تقسیم امپراطوری سابق هندو توسط انگلیس در سال ۱۹۴۷ تحت سلطه پاکستان قرار گرفته بود، استقلال خود را بدست آورد. پس از استقلال حکومتی بیطرف به ریاست شیخ مجیب الرحمان تشکیل شد. حکومت مجیب الرحمان، که پدر رهبر کنونی ابوزیسون "شیخ حسن واحد"، رهبر حزب "موالی" بود، براتریک کودتای نظامی در سال ۱۹۷۵ سرنگون گردید. او رهبری بود ملی، ناسیونالیست، با گرایش هائی نسبت به اندیشه های "مانو" رهبر فقید چین. شاید سطح زندگی بسیار پایین مردم بنگالدش و فقر عمومی باقی مانده از دوران امپراطوری بریتانیای کبیر، راهگشای مجیب الرحمان برای پذیرش برقی اندیشه ها "مانو" و گرایش شدید او به اتکال به روستاها و دهقانان بود. عمر مجیب الرحمان آنقدر ادامه نیافت تا او در عمل نشان بدهد، چه تلفیقی از اندیشه های مانو و گرایش های ناسیونالیستی خودش را می خواست در بنگالدش اجرا کند. جانشینان او، پس از کودتا و اصولاً خود کودتا، که از توصیه های آمریکا و انگلستان الهام گرفته بود و از یاری ژنرال های پاکستانی برخوردار بود، تأییدی شد، براندیشه های مترقی مجیب الرحمان. قتل عام فجیع او و یارانش نیز نشانی بود از کینه دشمنان استقلال و ترقی بنگالدش نسبت به مجیب الرحمان. مجیب بعنوان رهبر استقلال بنگالدش سالها در زندان دولت پاکستان بود، و پس از استقلال بنگالدش-بدنبال یک جنگ خونین- به کشور نو استقلال بنگالدش بازگشت. استقبالی عظیم و توده ای از او به عمل آمد. در عکس های اولیه و شتابزده ای که از اتاق کار مجیب الرحمان، پس از قتل عام او و خانواده اش به روزنامه ها راه پیدا کرد، تا نشان داده شود او کشته شده و مقاومت ارتش و طرفدارانش بیهوده است، هنوز چند تصویر از "مانو" و برخی انقلابیون آمریکای لاتین بردیوارها آویزان بود.

جانشین مجیب الرحمان، ژنرال ضیاء الرحمان بود، که همسر نخست وزیر مستعفی کنونی بنگالدش "بیگم خالد ضیاء" بود. ژنرال ضیاء نیز در سال ۱۹۸۱ بر اثر اختلافات داخل ارتش به قتل رسید و ژنرال تازه نفس دیگری بنام "ارشاد" به قدرت رسید، که خود را طرفدار گرایش های اسلامی معرفی می کرد. این کودتا و جانشینی، پس از پیروزی انقلاب ایران صورت گرفت، و مسلمان شدن ناگهانی ژنرال ارشاد و اعلام ضرورت برقراری قوانین و مقررات اسلامی در این کشور، را بسیاری از ناظران سیاسی، در آن زمان مانوری ارزیابی کردند که آمریکا در این نقطه و برای نفوذ و ارتباط با سران به قدرت رسیده در سالهای اول پیروزی انقلاب در ایران بدان دست زده است. (نقشه ای که بعدها در سودان بصورت کامل تری و با حمایت اخوان المسلمین جهانی و برخورداری از دخالت و حمایت حجتیه در ایران به اجرا گذاشته شد)

ژنرال ارشاد متظاهر به اسلام، بنگالدش را در فقر و فساد عمیق فرو برد. تظاهرات و اعتصابات سراسری مردم، سرانجام موجب سقوط این ژنرال مذهبی نما شد. شیخ حسن واحد و خالد ضیاء نقش رهبری مردم را در این جنبش سراسر برعهده داشتند.

در انتخابات فوریه ۱۹۹۱ "حزب عوامی" بنگالدش به رهبری شیخ حسن واحد اکثریت کرسی های مجلس را بدست آورد و در اتحاد حزب "جماعت اسلامی" دولت را تشکیل داد. این دولت نیز برای گمراه ساختن جنبش و جلب حمایت مسلمانان بنگالدش، در عین حال که سیاست "نولیبرال" اقتصادی صندوق بین المللی پول را در کشور به اجرا گذاشت و خود را نسبت به آن متعهد اعلام داشت، اسلامی کردن اجباری تمام شئون را در کشور به اجرا گذاشت! برنامه اقتصادی نولیبرال و عواقب وخیم اقتصادی آن برای توده های مردم فقیر و اقشار متوسط اجتماعی، چنان بود، که سرعت نقشه اسلامی کردن شئون زندگی مردم و نقشه جلب حمایت مسلمانان شکست خورد و جنبش نوین علیه این دولت و برنامه آن شکل گرفت. (۸۳ درصد مردم بنگالدش مسلمان و ۱۶ درصد هندو هستند)

عمق و وسعت جنبش نوین، تا دل روستاهای این کشور پیش رفت و در کنار آن، برای نخستین بار (حتی در منطقه) جنبش زنان بنگالدش، با گرایش های عمیقاً توده ای، نیز تشکیل شده و به تقویت جنبش عمومی مردم پرداخت. اهمیت راه یافتن جنبش به دور افتاده ترین روستاهای بنگالدش در آنست که اکثریت مطلق مردم بنگالدش را روستائیان بی زمین تشکیل می دهند، که

=====

نظامی های بنگالدش چرا در شهرها مستقر شده اند؟

احزاب مترقی هندوستان،
نگران جنگ های وسیع
مذهبی-قومی هستند!

=====

بیم و هراس در هند و بنگالدش

انتخابات اخیر هندوستان که به شکست حزب کنگره در این کشور انجامید، پاره ای بیم و امیدها را موجب شده است. امید آنست که محور چپ در این کشور بتواند در یک ائتلاف دولتی به جهت گیری ها نقش مترقی ببخشد، و نگرانی آنست که نتایج این انتخابات به یک برخورد مذهبی در این کشور ختم شود. بسیاری براین عقیده اند، که چنین برخوردی، به یک انفجار مذهبی بین مسلمانان و هندوها منجر خواهد شد و در محور این برخوردها نیز، در درجه اول "کشمیر" قرار دارد. اگر این نگرانی ها به تحقق بیوندند، حادثه ای بزرگ در بخشی دیگری از آسیا آغاز شده است، که نمی تواند با سرنوشت ایران بی ارتباط باقی بماند. بویژه آنکه یک سرائین رویداد، بدلائل مذهبی به ایران ختم خواهد شد! هنوز بسیار زود است که پیامدهای انتخابات اخیر را بتوان بصورت روشن و قطعی بیان داشت، اما این نگرانی، که در بالا به آن اشاره شد، در محافل گوناگون بازتاب هائی یافته است؛ بویژه پس از حوادث اخیر بنگالدش که آن نیز نمی تواند بی ارتباط با حوادث جاری و آینده هندوستان باشد. به همان اندازه که حوادث احتمالی هندوستان نمی تواند بی ارتباط با برخی احتمالات در ارتباط با چین و پاکستان باشد!

آنچه را در زیر می خوانید با استفاده از گزارش های اخیر نشریات مترقی هندوستان، اروپا و از جمله تحلیل حزب کمونیست فرانسه از رویدادهای بنگالدش و به امید روشن ساختن برخی نکات مبهم از تحولات منطقه تهیه شده است. ما در شماره های آینده، به تحولات ناشی از انتخابات اخیر هندوستان و شبه کودتای بنگالدش خواهیم پرداخت.

بنگالدش به کدام سو می رود؟

تانک ها و واحدهای ارتش صبح روز دوشنبه ۲۰ ماه مه در خیابانهای "داکا"، پایتخت بنگالدش، مستقر شدند. دلائل این حضور ناگهانی هنوز اعلام نشده است، اما براساس گزارش خبرگزاری رویتر، واحدهای وفادار به رئیس جمهور بنگالدش "عبدالرحمان بیسواس" در اطراف کاخ ریاست جمهوری و درون ساختمان رادیو موضع گرفته اند. بنابراین گزارش خبرگزاری فرانسه، این نیروها پس از آنکه وزیر دفاع برکناری فرمانده نیروی زمینی ژنرال عبدالصالح محمد نسیم را اعلام داشت به نقل و انتقال دست زدند.

رئیس جمهور بیسواس طی یک سخنرانی تلویزیونی اعلام داشت که دلیل برکناری ژنرال نسیم مشارکت وی در یک شورش نظامی بوده است. رئیس جمهور ضمن دعوت مردم به آرامش از آنها خواست که از "دموکراسی و استقلال

در "چین" چه می گذرد؟

ترجمه از "روگارد"

نویسندگان: دومینگ بارث فرانسوا مول موس
مترجم: ن. کیانی

۱۵ سال رفرف اقتصادی از چین یک قدرت بزرگ صنعتی و تجاری ساخته است. با اینحال، این کشور هم چنان آثار یک دولت جهان سومی را بر چهره خود دارد و به مانند غولی است که باید بکوشد، توازن خود را حفظ نماید. تحولات در چین در چارچوب یک گذارعمومی که اقتصاد، سیاست، جامعه و اندیشه ها را در برمی گیرد، با یک سلسله تضادها و تناقضات همراه است. چین با یک میلیارد و ۳۰۰ هزار نفر، پر جمعیت ترین کشور جهان است و نرخ رشد اقتصادی آن با بیش از ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۲ و ۱۱٫۵ در ۱۹۹۴، بالاترین رشد در جهان است. چین یکی از آخرین کشورهایی است که خود را در حال ساختمان "سوسیالیسم" از نوع چینی آن می داند و می کوشد این ساختمان را در شرایط ادغام در جهانی شدن مبادلات بین المللی در چارچوب "گات" و سازمان تجارت جهانی (OMC) به انجام برساند.

گذار به "اقتصاد سوسیالیستی بازار"

چهاردهمین کنگره حزب کمونیست چین رسماً بر سیاست گذار اقتصادی که از دهه ۸۰ در این کشور آغاز شده بود، مهر تأیید نهاد و در اکتبر ۱۹۹۲ برنامه گذار به "اقتصاد سوسیالیستی بازار" را تصویب کرد که سبب در قانون اساسی نیز گنجانده شد. محتوای این برنامه عبارت از آن است که "بازار را به یک عامل بنیادین در استفاده از منابع تحت نظارت کلان دولت تبدیل سازد". این امر مستلزم برقراری "یک نظام مدرن و خردمندانه" توزیع درآمد، تأمین اجتماعی و هم چنین تحول کار کرد حکومت به منظور ایجاد یک "نظام نظارت کلان" و مطمئن است. تعریف "سوسیالیسم" از نظر اقتصادی درچین عبارتست از نقش برتر بخش عمومی و نظارت دولت بر بخش استراتژیک. اصلاحات کنونی در اصل از سیاستی الهام می گیرد که در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین به سال ۱۹۵۶ زیر نفوذ مانو آغاز گردید. این اصلاحات بر روی مدنیزه کردن دستگاه تولید، ارتقاء سطح زندگی، تشویق شکل گیری یک بخش خصوصی قادر به جذب تکنولوژی و سرمایه گذاری های خارجی و تا حدی اجازه به عمل قوانین بازار تکیه دارد. نوآوری و اصالت تجربه چین در آن است که از مدل دولتی صنعتی کردن و سازماندهی اقتصادی فاصله می گرفت. دولت چین با کنار گذاشتن تلقی مکانیکی از رابطه "سوسیالیسم" و "برنامه ریزی متمرکز" اکنون، تنها بر ۱۰ درصد قیمت ها نظارت دارد و تنها ۱۲ درصد تولید صنعتی مشمول برنامه ریزی است. از نظر منطقه ای نیز به هنگام مرگ مانو چین در کنار خود از یکسو با ژاپن و از سوی دیگر با کشورهای تازه صنعتی آسیای جنوب شرقی مواجه بود که طی چند دهه توسعه سریعی را طی کرده بودند و از استراتژی استبداد دولتی که کشورهای اخیر دنبال کرده بودند، الهام می گرفت.

چین درعین حال تصمیم گرفت که از کثرت عظیم نیروی کار و هزینه نسبتاً پائین آن نیز بهره گیرد و تلاش کرد تا صنایع مانو فاکتوری کاربر خود را به سمت صادرات سوق داده و درعین حال این امر را با سیاست مدرنیزه کردن بخش های استراتژیک کشور (انرژی، ذوب آهن، حمل و نقل، صنایع شیمیایی، پتروشیمی، هسته ای) توأم نماید.

نکته دیگر در تجربه چین عبارتست از آنکه توسعه بخش غیر دولتی شامل موسسات تعاونی، شخصی و با سرمایه های مختلط یا خارجی است. در پایان سال ۱۹۹۴ در چین حدود ۴۲۰۰۰۰۰ موسسه خصوصی و نزدیک به ۲۲ میلیون موسسه شخصی وجود داشت که اکثریت آنها را شرکت های خدماتی و تجاری تشکیل می دادند و ۳۵ میلیون نفر در آنها مشغول به کار بودند. با اینحال موسسات خصوصی در شرایطی که مساعد به حال آنها باشد، نتایج چشمگیری بدست آورده اند. باید دید که در چین، در کشوری که خود را در "مرحله گذار" میان اقتصاد برنامه ریزی شده و اقتصاد بازار تعریف می کند، منافع توسعه چگونه توزیع شده است؟ با توجه به سیاست تمرکززدایی فزاینده،

دریک مناسبات فئودالی قرار دارند. از سوی دیگر زمینداران و خوانین نقش بزرگی در دولت و دستگاه قدرت حکومتی و ارتش این کشور (به شیوه پاکستان) دارند. جنبش زنان به ابتکارات بسیار جالبی دراین مدت دست زد. بعنوان نمونه، این جنبش یک بانک مستمندان در بنگالاش تاسیس کرده است که ۲ میلیون روستائی در آن سهم دارند! جالب اینست که ۸۶ درصد این سهامداران زنان هستند!

حکومت شیخ واحد، با چنین جنبش گسترده و توده ای روبرو شد. انتخابات ۱۹۹۴، که انواع تقلب های آن افشاء شد، نقطه پایانی بود برحکومت شیخ واحد. او این انتخابات را برگزار کرده بود، تا به حکومت خود مشروعیت ببخشد، اما نتایج عملی آن پایان حکومت شیخ واحد بود. او تا انتخابات فوریه ۹۶ پایداری کرد و برای حفظ خود بر مسند قدرت کوشید. این انتخابات با تحریم سراسری مردم روبرو شد و برگ دیگری شد بر بی پایگاه بودن حکومت شیخ واحد. سرانجام و بدنبال اعتصابات سراسری مردم که پس از کارزارتحریم انتخابات صورت گرفت، در روز ۶ فوریه، شیخ واحد ناچار به کناره گیری از قدرت شد.

بدنبال سقوط شیخ واحد، یک دولت موقت تشکیل شد تا مقدمات انتخابات جدید را فراهم سازد، که قرار است روز ۱۲ ژوئن برگزار شود. اپوزیسیون بنگالاش که "خالده ضیا" رهبری آنرا برعهده دارد، مجموعه ایست بسیار ناهمگون از حزب عوامی تا جماعت اسلامی. درواقع مقاومت شیخ واحد دربرابرخواست مردم، موجب تشکیل چنین جبهه وسیعی شده است.

آنچه که درابتدای این گزارش آمد، یعنی حضورناگهانی ارتش درخیابان ها، درحقیقت ارتباط مستقیم به نزدیک شدن موعد انتخابات جدید دارد. این سؤال اکنون برای همگان مطرح است، که بازگشت ارتش به خیابان ها، نشانه جلوگیری از تشکیل یک دولت منتخب اکثریت مردم و برآمده از انتخابات آینده است؟ ارتش می خواهد قدرت را بدست گرفته، تا مانع به قدرت رسیدن اپوزیسیون شود؟

درهرحال، همزمانی این تلاش کودتائی با قدرت گرفتن حزب جاناتا (راست افراطی هندو) در هندوستان، درجریان انتخابات اخیر، مسئله ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت، و حوادث اخیر بنگالاش را درارتباط با آن ارزیابی نکرد. بهانه دفاع از مسلمانان دربرابرهندوهای بنگالاش و حمایت دولت آینده و هندوی هندوستان ازهندوهای بنگالاش همگی زمینه های توطئه های جدید برای برپائی یک جنگ خونین و طولانی مدت مذهبی درمنطقه ایست که ایران نه تنها از نظر جغرافیائی از آن دور نیست، بلکه ازنظر مذهبی نیز عادت دارد، خود را دراین نوع درگیری ها وارد کند و سرنوشت کشورما را به آن پیوند بزند! دفاع و ادعاهای پاکستان از مسلمانان کشمیر هندوستان و مواضعی که جمهوری اسلامی درسال های اخیر دراین زمینه و دردفاع از مسلمانان کشمیر داشته نیز خود به خود، نگرانی های تازه ای را درارتباط با سرانجام میهن ما موجب می شود. حادثه ای به وسعت جغرافیائی مرزهای هندوستان و چین، پاکستان، بنگالاش، ایران، افغانستان، تاجیکستان و... درتدارک است؟

این نگرانی وقتی تشدید می شود، که موضع گیری های هفته های پس از پیروزی حزب جاناتا درهندوستان و زمزمه های ناشی از اتحاد نیروهای چپ- مرکز را برای جلوگیری ازافاجعه درمطبوعات عمده غرب سرمایه داری دنبال کنیم. از بیم به قدرت رسیدن این اتحاد و مقابله با به قدرت رسیدن حزب ناسیونالیست "هندو" توسط این اتحاد است که حوادث بنگالاش سرهمبندی شده است؟ تمامی محافل مترقی هندوستان از بیم وقوع یک واجعه ملی، بسیج شده اند و اتحادهای وسیع زمزمه می شود! این اتحادها برای مقابله با توطئه فروبردن این قسمت از آسیا دریک جنگ مذهبی و تکه پاره شدن آن براساس مذهب و قومیت با موفقیت همراه خواهد بود؟ پاسخ این سؤالات برای همه نیروهای ملی و مترقی ایران از اهمیت بسیار برخوردار است! این توطئه، بخشی از حضورنظامی های بنگالاش درخیابان ها برای جلوگیری از پیروزی اپوزیسیون و تشکیل یک دولت ملی دراین کشورنیست؟ اگر هدف نظامی های بنگالاش چنین باشد، باید حدس زد، که آنها از هم اکنون برای ایفای نقش درتوطئه جنگ منطقه به خیابان ها آمده اند و می خواهند مانع از روی کار آمدن یک دولت وحدت ملی دراین کشورشوند. دولتی که می تواند نه تنها توطئه را افشاء کند، بلکه بعنوان همراهی با تلاش نیروهای مترقی هندوستان، از فرورفتن این منطقه درجنگ مذهبی- قومی جلوگیری کرده و منابع عمومی بنگالاش را در برابر توطئه های امپریالیسم جهانی حفظ کند!

کرده است. سرمایه گذاری مستقیم خارجی (۱) در چین اکنون به ۳۵ میلیارد دلار می رسد. رشد تجارت خارجی چین در سال ۱۹۹۴ به میزان ۲۰٫۶ درصد بود که این کشور را از مرحله ۳۲ در سال ۱۹۷۸ به مرحله ۱۱ در سال ۱۹۹۴ رسانده است. این موفقیت های اقتصادی موجب تحکیم دیپلماسی چهره شده است و نقش مهمی در پایان بخشیدن سریع به انزوای بین المللی چین، پس از تظاهرات سال ۱۹۹۸ (میدان "تیان آن من") داده است.

با این حال آمریکا از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی جلوگیری می کند و با استناد به کسری شدید تجاری خود با چین معتقد است که آن کشور به اندازه کافی درهای بازار خود را بر روی محصولات آمریکایی نگشوده است. خانم "ویی" وزیر تجارت خارجی چین در پاسخ اعلام شده است که آن کشور «هرگز منافع حیاتی خود را قربانی درخواست های زیاده جویانه نخواهد کرد» و تأکید کرده است که چین هم چنان خود آهنگ و شیوه نمایش های اقتصادی خویش را تعیین خواهد کرد. چین برخلاف بسیاری از کشورهای در حال توسعه، نه بدهکاری زیاد دارد و نه تحت قیمومیت صندوق بین المللی پول و برنامه "لیبرالسم اقتصادی" یا "تعدیل اقتصادی" آن قرار گرفته است. می توان فهمید که این استقلال، مزاحم جاه طلبی های قدرت های بسزرا صنعتی (سرمایه داری) است. با این حال مناسباتی که چین با خارج برقرار ساخته است، بطور مداوم زیر فشار دولتمردان غربی قرار دارد، که قصد دارند مثله نقض آزادی بیان و سرکوب مخالفان را مانند همیشه وسیله بازی های سیاسی قرار دهند. هرچند که آمریکا موقتاً از این که مناسبات تجاری خود را پکن به رعایت حقوق بشر مشروط سازد، صبرنظر کرده است!

... اعمال جنایتکارانه ژاپن در جریان جنگ دوم جهانی، بپکن اجازه می دهد که ژاپن را پیوسته بزرگترین رقیب خود در منطقه بشد. این درحالی است که کشورهای آسیای جنوب شرقی نگران رشد قدرت چیدر منطقه هستند!

با فروپاشی اتحاد شوروی و برچیده شدن پایگاه های دریائی آمریکا در فیلیپین، برخی ناظران معتقدند که چین می تواند خلا قدرت طوقه ای را پر کند. ادامه آزمایش های هسته ای توسط پکن به برخی نگرانی ها در این زمینه دامن زده است، اما واقعیت اینست که چین از قدرت لازم برای نفای چنین نقشی در منطقه برخوردار نیست و اولویت های دیگری دارد. علاوه بر ارتش چین بیشتر نگران بدست آوردن سود از طریق تبدیل کردن کارخانه های نظامی به تولیدات غیر نظامی است، تا در اندیشه تضمین دفاع از کشور معذالک ادعاهای چین بر مجموعه جزایر دریای چین جنوبی، جنبه جدی دارد. گفته می شود که در برخی از این جزایر و بویژه "اسپراتلیس" نفت یافتنی شود! ضمناً این جزایر در مسیر یکی از مهمترین راه های دریائی جهان قرار دارند که عمده نفت واراتی ژاپن از آن عبور می کند...

در مناسبات دیپلماتیک چین نیز هم چنان دو مسئله مهم وجود دارد: آینده تایوان و مناسبات با هندوستان.

مناسبات چین با هندوستان دارای پیچیدگی است. این دو پر جمعیت ترین کشورهای جهان، بیش از سی سال است که بر سر لاطقی در هیمالیا با یکدیگر اختلاف مرزی دارند. این اختلاف پیوسته من گسترش مناسبات تجاری بین دو کشور بوده است. البته این اختلاف، انگه ای برای گسترش مناسبات چین با پاکستان بوده است. باید دید پراگماتیسم که چین بدان شهرت دارد، موجب گشایشی در مناسبات با هندوستان خواهد شد یا خیر! از جمله مسائلی که درباره آینده چین مطرح است، با توجه به نقش شخصیت در این کشور، چین آینده و بدون حضور "تنگ شیاوپینگ" است. در حال حاضر "چیانگ زین" در راس دولت، حزب و ارتش قرار دارد و جانین تنگ شیاوپینگ است، اما توازن شکننده در ارگان های رهبری کشور و وجه مبارزه برای قدرت بر حول مسائل عمده اقتصادی-اجتماعی را نمی توان به عنوان یک عامل رقابت از نظر دور داشت: آهنگ رشد، گشایش اقتصادی، گستره انتقال قدرت به بازار و به زبان دولت، تجدید ساختار موسسات عمومی اصلاحات کشاورزی و سرانجام مبارزه علیه فساد. اینها همگی از جمله نقطه ضعف نظامی هستند که تاکنون در آن نهادهای قانونی رشد نکرده و جانین قدرت حزبی نشده اند. مناسبات میان مقامات دولتی و مردم چندان مناسب نیست. همه این شرایط حکم می کند تا حدس زده شود، با درگذشت "تنگ شیاوپینگ" یک دوران گذار سیاسی از اقتدار شخصی به دوران قدرت قانون آغاز خواهد شد. این روند از هم اکنون آغاز شده است و مورد پشتیبانی رئیس مجلس ملی خلق چین کیو. او شی نیز قرار گرفته است. بنا به گفته وی "نوسازی کشور از طریق ایجاد یک دولت تابع قوانین عبور خواهد کرد، که در آن نهادهای قانونگذاری نقش اصلی را در کشور ایفاء خواهند کرد. سازمان ها و تمام اعضای حزب کمونیست چین نیز باید این را درک کنند که اگر حزب فعالیت های خود را در چارچوب قانون اساسی و دیگر قوانین انجام دهد، هیچ سازمان یا فرد نمی تواند از امتیازات ویژه ای برخوردار شده و خود را بر فراز قانون بداند!

تصمیم گیری ها در عرصه اقتصادی، از سوی مقامات منطقه ای و محلی، و در مذاکرات خود با مرکز، برای تقسیم منابع نقش بیشتری به دست آورده اند. بدلیل فقدان ساختارهای نظارت مالی کارآمد، بودجه و اعتبار دولت لطمات فراوان دیده است. اگر در سال ۱۹۸۱ دولت ۵۷ درصد درآمدها را دریافت می داشت، این نسبت در سال ۱۹۹۲ به ۴۰ درصد رسید. عرصه های برنامه ریزی بتدریج محدودتر و محدودتر می شود، بدون آنکه ابزارهای لازم در جهت تنظیم اقتصاد بازار بطور کافی به کار افتاده باشند!

تنش های اجتماعی

ستمگیری های اقتصادی چین اکنون نخستین بازتاب های خود را بدنبال می آورد. تورم، فساد، کاسبکاری کادرها، نخستین تنش های اجتماعی را بدنبال آورده است. در این تحولات، بافت اجتماعی تغییر می یابد، مناسبات اجتماعی در ارتباط با قشریندی سریع در جامعه تکامل می یابد و ارزش ها تغییر می کند. در طی دهه گذشته، اکثریت چینی ها وارد دوران مصرف شده اند. بهبود سطح زندگی، اکنون خود را در ساختار مخارج مردم نشان می دهد: تغییر در مصرف مواد غذایی، استفاده بیشتر از وسائل مصرف خانگی. پس اندازهای شخصی در سال ۱۹۹۵ به ۱۳۰۰۰ میلیارد فرانک بالغ گردید که دولت امینوار است بخشی از آن را به سمت خرید سهام موسسات جذب کند!

آن روی سکه این موفقیت ها عبارتست از رشد نابرابری ها، بیکاری و شرارت هائی که برابری طلبی مائوئیستی مدعی نابود کردن آن ها بود. به ناراضی دهقانانی که بدلیل ثابت ماندن و یا کاهش درآمدشان، علیرغم مداخله دولت برای کاهش اثرات بازار، تشدید می شود و به نگرانی های کارگران نسبت به از میان رفتن جایگاه آنها در شرکت های دولتی و اعتراضاتشان نسبت به شرایط کار در موسسات با سرمایه های خارجی، اکنون تردیدها و مشکلات دستگاه حزبی نیز اضافه شده است. برخی ها این تحولات را لطمه به موقعیت خود می دانند و برخی دیگر به کاسبکاری و معامله مشغول شده و وظائف خود را فراموش کرده اند. به همه این ناراضی ها، اعتراضات محافل روشنفکری نیز اضافه شده است که نسبت به نداشتن آزادی بیان معترض هستند!

تحولات بازگشت نا پذیر در جامعه دهقانی

وخامت وضع اشتغال یکی از مشکلات عمده چین را تشکیل می دهد. بیکاری در شهرها حدود ۱۰ میلیون نفر را دربر می گیرد. تخمین زده می شود، که در ۲۰۰۰ موسسه بزرگ دولتی در ۹ شهر کشور، دیگر به حدود ۱۰ درصد کارکنان نیاز نباشد. هم چنین موسسات غیر سود آور که اعتصابات مکرر کارگری، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، آنها را فلج کرده است، احتمالاً میلیون ها کارگر بیکار خواهند شد.

در روستاها که بیش از ۸۰ درصد جمعیت در آنجا زندگی می کنند، از سال ۱۹۷۸ نظام کمون های خلقی در حال فروپاشی است و پایان دادن به کار تعاونی موجب از سرگیری بهره برداری های خانوادگی گردیده است. بخش کشاورزی که در ظرف یک دهه درآمد آن چهار برابر گردیده است، اکنون هم چنان در نابرابری با شهرها به سر می برد. بر اثر اصلاحات، نیروی کار ۱۸۰ تا ۲۰۰ میلیون کشاورز آزاد گردیده که نیمی از آن ها در بیش از ۱۹۰۰۰ موسسه تازه تاسیس روستائی به کار گرفته شده اند. اما تیم دیگر که نتوانسته اند برای خود جانی بیابند، به صورت یک جمعیت عظیم متحرک درآمده اند که به سمت شهرها در جستجوی کار موقت هجوم آورده است. این انتقال نیروی کار مغایر با تحول بنیادین و بازگشت ناپذیر جامعه کشاورزی در چین نیست، اما مجموعه اوضاع به شکلی است که می تواند به احساس یاس و نا امید و پس زدن سریع اصلاحات منجر شود، چرا که فساد و زندگی طفیلی وار با سرعت زیاد در همه عرصه ها، از جمله در دستگاه دولت و حزب در حال گسترش است که نمونه آن در یک سری از پرونده های فساد که به اخراج پاره ای از مقامات رسمی منجر گردیده است، دیده می شود.

سیاست خارجی چین

اگر در عرصه سیاست داخلی، اصل برادامه اصلاحات است، در عرصه سیاست خارجی، چین می گوید تا سیاستی صلح جویانه را دنبال کند که توسعه اقتصادی کشور را تضمین کند و هم چنین در خدمت برخی بلند پروازی های این کشور در آسیا باشد. در مورد کشورهای غرب، چین از سیاست همزیستی مسالمت آمیز پیروی می کند که هدف آن صرفاً اقتصادی است: جلب سرمایه و تکنولوژی خارجی! معاون نخست وزیر چین "زو- زونگاجی" در اجلاس اقتصاد جهانی در "داووس" به سال ۱۹۹۴ ابزار خوشحالی کرد از اینکه ظرفیت و چشم انداز اقتصاد چین، سرمایه گذاران و موسسات خارجی را به آن کشور جلب

در ادامه فیرد ایدئولوژیک سرمایه داری علیه مارکسیسم

"ماکس وبر"

فیلیسوف قدیمی

که

نو به بازار آمده!

چپ استحاله یافته، که سرمایه داری آنرا عاقل شده،
لقب داده است، پشت "ماکس وبر" سنگر گرفته است!

امثال او این بحران را سرنوشتی محتوم می دانند، که گویا مقاومت و خیزش علیه آن بی نتیجه است، و با تبلیغ دورنماهای غیرواقعی (پدیده های "کمون سازی"، آنطور که در جنبش دانشجویی سال های ۶۰ قرن حاضر به ویژه در آلمان و فرانسه شکل گرفت)، نجات را در محتوای خیالپردازانه (Illusionär) جستجو کنند. "ماکس وبر" دورنمای سوسیالیستی بشریت را منکر است! او را باید جزو آن گروه از منتقدان درونی سیستم سرمایه داری دانست، که بحران را مطلق کرده و آنرا سرنوشت محتوم بشریت، یعنی بحرانی بی پایان و غیرقابل عبور به فراماسیون جدید اجتماعی می دانند.

"اصل عقلایی در اقتصاد" نزد "وبر" به این مفهوم مطرح می شود، که گویا این روند عقلایی (راسیونال) رشد اقتصاد در نزد انسان فرنگی (Okzident) یک پدیده ویژه است، که برپایه ایدئولوژی مذهب پروتستان (به رهبری مارتین لوتر)، و به ویژه نزد گروه رادیکال آن، کالوینیست ها، بوجود آمده است. کالوینیست ها، که از پروتستان ها جدا شدند، دارای مواضع شدیدتر علیه جلال و جبروت کلیسای کاتولیک بودند و خواستار یک شیوه زندگی بدون زرق و برق، -خاکی-دهقانی- و محدود به ضروریات (Asketismus) بودند. (۲) برپایه چنین برداشتی وبر «از بوجود آمدن یک "روح"، یک "درک اقتصادی" و یک "شیوه زندگی" صحبت می کند، که پایه برقراری سیستم سرمایه داری شده است.» (۳) خانم گد. کورف این (اصل عقلایی را نزد وبر یک اصل صوری، یعنی یک محاسبه گری مداوم برای دسترسی به وسایل متناسب برای یک هدف معین) ارزیابی می کند.

برخلاف برداشت ماتریالیستی مارکسیسم از چگونگی پدید آمدن سرمایه داری، که برپایه تحقیقات تاریخی رشد جوامع بشری قرار دارد، وبر یک برداشت ایده آلیستی ارائه می دهد، که طبق آن گویا سرمایه داری برپایه "آیده" یک گروه نخبگان پایه ریزی شده است، که با برداشت مطلق گرایانه عقلایی خود برای بهبود همیشگی روندهای اقتصادی می کوشند ("توسعه مبتنی بر تحقیق") و از این طریق شرایط ضرور رشد نامحدود و بلاانقطاع جامعه سرمایه داری را تضمین می کنند.

همچنین برخلاف درک مارکسیسم از جایگاه ایدئولوژی و جهان بینی (ماقبل علمی و یا علمی) به عنوان پدیده روبنایی در جامعه، که در تحلیل نهایی عبارتست از دسته بندی و سیستماتیزه کردن شناخت روندها و پدیده های واقعاً جریان یافته و موجود در جامعه بشری در طول زمان، برای ماکس وبر آیده و یا ایدئولوژی پدیده اولیه ای است، که باید به عنوان علت پدیده ها درک و پذیرفته شود. از نظر وبر، برای کودک چند ماهه ای که با سنگ ها بازی می کند، قرار دادن سنگ کوچکتر بر روی سنگ بزرگتر، نه یک تجربه عملی-ماتریالیستی است، که در روند دیالکتیکی تاثیر گذاری عین بر ذهن و متقابلاً پایه ساختن یک برج توسط کودک است، بلکه گویا "آیده"، به عنوان "مهمترین اهرم قابل تصور" (۴) ساختن یک برج در ذهن کودک نقش اولیه را ایفا می کند، و گویا ذهن بر عین در روند فوق اولویت دارد.

ویژگی غیرعلمی، یعنی مطلق قلمداد کردن "راسیونالیسم" در نظرات ماکس وبر است، که جای "اندیشه" و "آیده" را نزد نخبگان در رابطه بین ذهن و عین مطلق می سازد. تصور مطلق و همیشگی بودن اصل عقلایی در سیستم سرمایه داری است، که او را بر آن می دارد، مدعی شود، که گویا با پیروی از این اصل یک رشد خطی و همیشگی تضمین می شود. براین پایه، به نظر ماکس وبر، «(اصل ویژه اقتصاد سرمایه داری عبارتست از به حداکثر رساندن بازدهی تکنولوژی» (۵)

ماکس وبر بر پایه این نظر نادرست خود، یعنی امکان رشد خطی در سرمایه داری (و بطور کلی در تمام پدیده ها) است، که ابدی بودن سیستم سرمایه داری را نتیجه می گیرد. نتیجه گیری ای که در تضاد مطلق است با دستاوردهای تمام رشته های علوم. نتیجه گیری ای که قوانین تغییرات کمی به کیفی، پدید آمدن نو بر پایه کهن و نفی دیالکتیکی (نفی در نفی) را در پدیده ها از نظر دور می دارد و «در تضاد مطلق با مارکسیسم و شناخت ماتریالیستی تاریخ قرار دارد... نزد وبر روابط بین اقتصاد جامعه و ایدئولوژی بر روی سر (وارونه) قرار دارند» (۶) بحران ساختاری تشدید یابنده در سیستم سرمایه داری و فقدان دورنمای راه حل برای آن در چارچوب این سیستم نیز با این برداشت ماکس وبر در تضاد آشفتنی ناپذیر قرار دارد.

بر پایه این مطلق گرایی است، که وبر در برخورد انتقادی خود به برخی پدیده های سرمایه داری مونوپولی، نه از یک موضع انقلابی، بلکه از یک موضع رفرمیستی و اصلاح طلبانه سیستم سرمایه داری حرکت می کند. جای او در مبارزات سیاسی دوران حیاتش در کنار مدافعان و حافظان سیستم سرمایه داری بود. این مواضع برای او لقب "امپریالیسم لیبرال" (۷) را به ارمغان آورد. در سمپوزیوم بمناسبت ۱۲۵مین سالگرد تولد ماکس وبر (مراجعه

سرمایه داری می کوشد از طریق فاشیستی کردن حیات اقتصادی-اجتماعی جوامع سرمایه داری یک بحران ساختاری را از سر بگذرانند. اعمال سیاست اقتصادی "تولیرالیسم"، که در ایران آنرا سیاست "تعدیل اقتصادی" نام نهاده اند، به توصیه محافل سرمایه مالی امپریالیستی، با این هدف اجرا می شود. برای اعمال این سیاست عمیقاً ضد منافع ائشار و طبقات محروم و زحمتکش جامعه، شرایط دیکتاتوری-فاشیستی در حیات سیاسی جامعه تشدید می شود. (۱)

روی عمده سیاست امپریالیستی برای فرار از بحران ساختاری سیستم، سیاست فوق است، که هارترین محافل راست آن -تاجرسم، ریگانیسم و سرمایه مالی بین المللی در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول- پرچمدار آن هستند. بصورت همزمان، ایدئولوگ های سرمایه داری می کوشند، با "ادامه نبرد ایدئولوژیک علیه مارکسیسم، زمینه فرهنگی-اخلاقی شرایط تسلیم نیروهای چپ و ضد امپریالیسم را به این افسانه بوجود آورند، که گویا با فروپاشی مدل سوسیالیسم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی سابق، سیستم سرمایه داری تنها تالی ممکن برای جوامع بشری و رشد و شکوفایی آنهاست.

بر این پایه است، که محافل راست سوسیال دمکراسی در کشورهای سرمایه داری یکبار دیگر دست به دامن نظرات متفکرانی شده اند، که دارای نظرات انتقادی به سرمایه داری هستند، اما نه از موضع تغییر و طرد انقلابی سیستم، بلکه گویا از طریق "بهبود"، انسانی کردن و "رفرم سیستم" اگر در سال های ۶۰ و ۷۰ این قرن از جمله متفکرانی مانند "هربرت مارکوزه" در آلمان و "ژان پل سائر" در فرانسه مد روز بودند، اکنون بار دیگر نوبت به "ماکس وبر" رسیده است. کوشش می شود نظرات او را در مورد اصل "عقلایی" بودن رشد سرمایه داری، که توسط "نخبگان" (Elitär) جامعه به مورد اجرا گذاشته می شود، به عنوان راه حل بحران سیستم و تامین رشد بلاانقطاع آن قلمداد کنند. کوشش می شود القاء شود، که گویا می توان با یک "قرارداد اجتماعی" بین طبقات حاکم و محکوم جامعه بر پایه "دمکراسی" ناب -که آنرا تا سطح راه حل مکانیکی-تکنیکی تنزل می دهند-، رشد متناسب اقتصادی-اجتماعی را در سیستم سرمایه داری بر پایه اصل راسیونالیسم "وبر" -کارشناسی مبتنی بر تحقیق- ابدی ساخت و سیستم بحران زده را نجات داد.

اصل عقلایی (Rationalismus) و "ماکس وبر" (Max Weber)

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) یکی از اندیشه پردازان و فلاسفه قرن بیستم آلمان است. او نظرات انتقادی نسبت به برخی پدیده های سیستم سرمایه داری، به ویژه به پدیده های مونوپولیستی آن ابراز داشته است. در نظرات ماکس وبر برداشت های جامعه شناسی نقش برجسته ای ایفا می کند، تا آنجا که در موارد عمده ای در نظرات او، توضیح روندهای اجتماعی-اقتصادی از موضع جامعه شناسی مطرح می شوند.

ماکس وبر بر آن بوده است، که بحران سیستم سرمایه داری، همانا ناشی از بحران عدم امکات خروج جامعه بشری در کل خود از بحران است! "وبر" و

شود به زیرنویس شماره ۶) ولفگان مومزن تصریح کرد، که "ویر" خواستار یک «سیاست امپریالیستی قوی (در جهان) با هدف بالابردن مقام قدرت دولت رایش (آلمان) در جهان بود (همانجا). این نظرات در ارتباط با نظر ویر درباره "نخبگان" و رهبران دارای نیروی کشش و جاذبه برای مردم، او را به نظرات متفکر دیگر آلمانی "نیچه" نزدیک می‌سازد، که اندیشه‌های او پایه نظرات فاشیسم در آلمان شد.

تضاد "نخبگان پر جاذبه" با مقوله "عقلایی"

نظر ماکس ویر درباره رهبران "پرجاذبه" (Charisma) نتایج منفی بزرگی را در تاریخ مردم آلمان و حتی جهان ببار آورد. گرتارد کورف در کتاب فوق الذکر (زیرنویس شماره ۳) در اینباره می‌نویسد: کشش شخصیت پرستی او برای رهبران... فراخواندن شخصیت‌های سیاسی بزرگ (بر روی صحنه)... از جمله به این امر کمک کرد، که در میسان خرده بورژوازی آلمان زمینه برای پذیرش دماغوی فاشیستی آماده شود (همانجا ص ۵۲). همین نظر را ولفگان مومزن نیز ابراز می‌کند و می‌نویسد: (آموزش ویر درباره رهبری پرجاذبه) «نقش خود را برای آماده ساختن مردم آلمان در تأیید نقش رهبری آدولف هیتلر ایفا کرد» (زیرنویس شماره ۶، ص ۲۰۹).

هانس یوآس (Hans Joas) در سمپوزیوم ۱۲۵ سالگرد تولد "ویر" تأکید می‌کند، که «ماکس ویر برای رهبران پرجاذبه آلمان و یوگویی‌هایی را برمی‌شمرد، که از "تئوری شخصیت" نیچه ناشی می‌شوند. چنین موجود نخبه‌ای، قادر است، تمامی طبیعیات (نرم‌ها) سنتی و راسیونل (عقلایی) را با قاطعیت بدور اندازد و تغییرات رادیکال همه ارزش‌ها را موجب شود.» (۸) ماکس ویر در تعریف قدرت جاذبه چنین موجودی در کتاب خود «اقتصاد و جامعه» منتشره در سال ۱۹۲۲ از نیروی "غیرمعمولی" صحبت می‌کند، که در "مردم‌شناسی" برای آن از جمله "ویژگی ستاره‌شناسی، طبابت، ارتباط روحی (Telepathie)" برشمرده می‌شود. ویژگی‌هایی که در عین پرجاذبه بودن، دارای خاصیت تحت‌تأثیر سحرآمیز قراردادن توده مردم را هم دارا هستند و به نظر ویر- در خدمت بهبود زندگی آنها قرار دارد و از زبان چنین رهبرانی می‌نویسد: «تا وضع تو بهتر شود و طولانی‌تر بر روی زمین زنده بمانی» (همانجا). ویر این تعریف خود از مفهوم "کاریسما" را در باره رهبری جامعه سرمایه‌داری به کار می‌برد و آن را به عنوان «برشمردن ویژگی یک نوع از حاکمیت» (یوآس، همانجا صفحه ۱۲۴) برجسته می‌سازد، تعریفی که با تئوری او درباره امکان رشد "عقلایی" و راسیونل سرمایه‌داری (برپایه "توسعه مبتنی بر تحقیق") در تضاد قرار می‌گیرد. «این نظر مشترک مومزن، ایزن‌شتات، و آرنزون (نیز) است.» (یوآس، همانجا صفحه ۱۲۵).

با چنین تصوراتی است، که به نظر کورف، نظرات ماکس ویر در خدمت ایدئولوژی ارتجاعی امپریالیسم قرار می‌گیرد و زمینه فکری برقراری فاشیسم را ایجاد می‌سازد. او (همانجا) می‌نویسد: «در شیوه تفکر او این واقعیت جلوه می‌کند، که امپریالیسم در دوران‌های بحران انقلابی، زمانی که دیگر نمی‌تواند با شیوه‌های دموکراسی بورژوازی به حاکمیت خود ادامه دهد، بلافاصله آماده است، حاکمیت طبقاتی خود را از طریق اعمال اشکال فاشیستی حکومت نجات دهد.»

همانطور که ملاحظه می‌شود، پایه‌های تئوریک و ایدئولوژیک نظرات "چپ" استحاله شده، که به هیچ وجه نتیجه "پژوهش" پژوهش‌گران ایرانی نیست (!)، نه "دموکراسی" ناب را به ارسمان خواهد آورد و نه "توسعه" بدون وقفه و برپایه کارشناسی مبتنی بر تحقیق را تضمین خواهد کرد. این تصورات ساده‌نگرانه و التقاتلی، که صفحات متعددی در شماره‌های اخیر نشریه کار، ارگان سازمان فدائیان خلق (اکثریت) را پر می‌کند، و یا عملاً (در کنار توده‌ای ستیزی) به تنها موضوع مطروحه در نشریه راه آزادی، ارگان حزب دموکراتیک مردم ایران تبدیل شده‌اند، را باید کوششی ارزیابی کرد، بمنظور انحراف نظر نیروی چپ میهن ما از وظایف روز جنبش؛ مبارزه علیه سیاست خاضعان‌برانداز اقتصادی سرمایه مالی جهانی در ایران، و عاملان اجرای آن، از یک سو و مخلوش کردن صف متحدان تاریخی نیروی چپ در شرایط فعلی نبرد، یعنی نیروهای ملی-دموکرات و مذهبی ضدامپریالیست از سوی دیگر.

۱- از جمله سرمایه‌داری اروپایی می‌کوشد با ایجاد "جامعه اروپایی"، عملاً "دموکراسی پارلمانی" را در این کشورها ملغی سازد. این درحالی است، که "پارلمان اروپایی" مستقر در "اشتراسبورگ" هنوز هم نقش تعیین‌کننده و فاعط در قانونگذاری برای اروپا متحد را ایفا نمی‌کند و برای آن سرمایه‌داری چنین نقشی را هم در نظر ندارد و آنرا عملاً به عنوان پارلمان مشورتی برای "کمیسیون اروپایی" (دولت اروپای متحد) با مقرآن در بروکسل در نظر دارد. این کمیسیون اما خود نه منتخب مردم "اتحادیه اروپایی"، بلکه از بوروکرات‌های منصوب شده توسط دولت‌های کشورهای اتحادیه تشکیل می‌شود.

همین روند فاشیستی کردن حیات اقتصادی-اجتماعی در سراسر آمریکا اعمال می‌شود. هم از طریق قراردادهای اقتصادی (فصل بین آمریکا، کانادا و مکزیک) و هم از طریق اعمال یک بنیادگرایی شدیداً محافظه‌کارانه و مذهبی (مسیحی، یهودی و اسلامی)، از جمله در ایالات متحده آمریکا، که حزب جمهوری خواه پرمجدهار آن است.

زاین هم از این روند مشتقی نیست. بحران اقتصادی در این کشور، که در آن استعمار زحمتکشان با فاصله زیاد از تمامی کشورهای سرمایه‌داری دیگر اعمال می‌شود رو به تکامل است.

- ۲- فردریش انگلس در کتاب "جنگ‌های دهقانی"، مجموعه آثار مارکس-انگلس، جلد ۲۱، جنبش "لرمانیون" مارتن لوتر را مورد بررسی قرار می‌دهد و نشان می‌دهد، که یک جنبش دهقانی علیه مالکیت فئودالیسم و کلیسای کاتولیک بوده است.
- ۳- گرتارد کورف Gertraud Korf، فرار از "بند تسلیم"؟ انتقادی بر تئوری فرهنگی ماکس ویر و هربرت مارکوزه، دفتر مارکسیستی ۱۹۷۱ فرانکفورت کنار ماین.
- ۴- ماکس ویر، سوسیولوژی... صفحه ۲۷۱، به آلمانی.
- ۵- مقاله: پیدایش سرمایه‌داری از دیدگاه مارکس و ماکس ویر، نورمن برن بام، نشریه "جامعه سالم" شماره ۲۲، شهریور ۱۳۷۲، منتشره در تهران.
- ۶- روزنامه‌ی زیبرت Rosemarie Seibert، بنطق در جلسه سمپوزیوم بهمناسبت ۱۲۵مین سالگرد تولد ماکس ویر در ۲۱ آوریل ۱۹۸۹ در ارفورت آلمان دموکراتیک، دفتر اختصاصی آکادمی علوم اجتماعی در جنب کمیته مرکزی حزب سوسیال متحده آلمان دموکراتیک.
- ۷- مراجعه شود به ولفگان مومزن Wolfgang Momsen، ماکس ویر و سیاست آلمان ۱۹۲۰-۱۹۸۰، ۱۹۷۴ چاپ دوم.
- ۸- جاذبه و عمل سازنده در نظرات ماکس ویر، دفتر اختصاصی، صفحه ۱۲۴.

آمریکا به استقبال "جنگ سرد" می‌رود!



درآستانه انتخابات ریاست جمهوری در روسیه و درگرمای گرم سفرصدراعظم آلمان به آمریکا، که انگیزه اصلی آن هماهنگی دو کشور آلمان و ایالات متحده دربرابر این انتخابات روسیه و مسائل آینده ایران بود، در آمریکا پوسترهای بزرگ و قرمز رنگی با مضمون بالا در مراکز پررفت و آمد خود نمایی می‌کند. عنوان این پوسترها که بر متن آن‌ها داس و چکش قرار دارد اینست "جنگ سرد جدید دارد می‌آید". این پوسترها از هم اکنون زمینه تبلیغاتی را برای پیروزی آینده کمونیست‌ها در روسیه فراهم می‌سازد. یکی از همکاران راه توده که این عکس را از آمریکا برای ما ارسال داشته، می‌نویسد: این پوسترهای بزرگ در چهار راه‌های پرتراфик که معمولاً اختصاص به کالاهای شرکت‌های بزرگ تجاری و فیلم‌ها تعلق دارد، نصب شده است! (راه توده، از تهیه کننده و ارسال کننده این عکس صمیمانه سپاسگزاری می‌کند)

با یورش "طردشدگان" انتخابات "اخیر باید به مقابله برخاست!"

راه توده

فوق العاده

۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۷۵

*در پشت شعار "مبارزه با لیبرالیسم" مبارزه با جنبش آزادیخواهی مردم سازمان داده شده است!

*دستور خمیر کردن پنجهزار جلد کتاب چاپ اول و دوم به ناشران داده شده است!

*شکست خوردگان انتخابات اخیرمجلس، از ضرورت "وفاق ملی" می گویند!

*تلویزیون جمهوری اسلامی با پخش برنامه "هویت"، نیروهای مذهبی را علیه روشنفکران کشورتحریک می کند، و نویسندگان معاصر "غزاله عزیزاده" دراعتراض به این برنامه خود کشی کرد!

*به مطبوعات توصیه کرده اند: سکوت کنید، دنبال قربانی می گردند!

*پس از اصفهان، پست های نگهبانی و بازرسی شبانه درتهران برپا شده است و در برخی مراکز فرهنگی کشور، نیروهای وابسته به سپاه پاسداران مستقر شده اند!

شده، با اعلام نتایج دور دوم انتخابات و ترکیب سیاسی جدیدی که برای مجلس پنجم پیش بینی می شود، شتاب روز افزون گرفته است!

گروه های چماقدار، که دراستخدام حزب مؤتلفه اسلامی، سازمان های صنفی- سیاسی تجاروابسته، شبکه مافیائی حجتیه، سازمان تبلیغات اسلامی، هسته های عملیاتی وابسته به مساجد و ستاد نمازجمعه و... قرار دارند، تحت عنوان مبارزه با "لیبرالیسم" (!) درتهران و برخی شهرهای بزرگ ایران، بر یورش های خود به مردم افزوده اند. این درحالیست، که سازمان دهندگان واقعی این باصطلاح "مبارزه"، خود بزرگترین مجری و حامی طرح "لیبرالیسم اقتصادی" امپریالیسم امریکا می باشند، که درایران با عنوان "تعدیل اقتصادی" مردم را به سیه روزی کشانده است. لیبرالیسم اقتصادی مورد حمایت، آقایان "مدعی مبارزه با "لیبرالیسم"، یعنی سرعت بخشیدن به طرح خصوصی سازی اقتصاد کشوردرتمام عرصه ها و سپردن آن بدست بازار، تاجر و روحانیون حامی آن!

همزمان با این یورش و رویدادها، مطبوعات حکومتی و شناخته شده ترین چهره های ارتجاع شکست خورده درانتخابات اخیر، به حمایت از این عملیات برخاسته اند. آنها درحالی که خود خائن به آرمان های انقلاب بهمن ۵۷ هستند، درمصاحبه ها، بیانیه ها و مقالاتی که در نشریات حکومتی با آب و تاب انتشار می یابد، و همچنین با سخنرانی های تحریک آمیز خویش، برای گروه های بسیج و سپاه پاسداران، آنها را به بهانه ضرورت دفاع از ارزش های "اسلامی" و "انقلابی" به حمایت از این عملیات فرا می خوانند!

شیوه سازماندهی و عمل این گروه ها، که روزنامه های حکومتی آنها را "انصارحزب" الله می نامند، شباهت بسیار به سبک و شیوه مزد بگیران شعبان جعفری (مشهور به شعبان بی مخ) درآستانه "کودتای ۲۸ مرداد" دارد! ایجاد رعب و وحشت عمومی و فراهم ساختن زمینه تهاجم های رسمی و حکومتی به جنبش آزادیخواهی مردم ایران، آشکارترین

درایران، و بدنبال برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، دورجدیدی از حوادث و رویارویی ها درحال تکوین و تکامل است، که بنا بر برخی گزارش های دریافتی از داخل کشور، حوادث کودتائی سال های ۶۰-۵۹ را به خاطر می آورد! حوادثی که زمینه ساز خونین ترین رویدادها و سرآغاز یورش سراسری به آزادی های برآمده از انقلاب بهمن ۵۷ بود.

گزارش های دریافتی از داخل کشور، همچنین حکایت از استقرار پست های بازرسی شبانه در نقاط مختلف شهر تهران و اشغال مسلحانه برخی مراکز فرهنگی کشور توسط افراد وابسته به سپاه پاسداران دارد. درمحافل مطلع گفته می شود، دستورخمیر کردن ۵ هزار جلد کتاب چاپ اول و دوم به ناشران داده شده است!

درحالیکه گروه های سازمان یافته، تحت نام "انصارحزب" الله سوار برموتورسیکلت درخیابان های تهران با شعار "می کشیم می کشیم، مخالف امام (منظورخامنه ایست) را" عربده جونی می کنند، شناخته شده ترین چهره های حزب "مؤتلفه اسلامی"، نظیر علینقی خاموشی و مهندس باهنر در نشریات رسمی کشور (از جمله "اخبار") از ضرورت "وفاق ملی" سخن می گویند!

منظورازاین دعوت به وفاق که تکمیل کننده آن عربده جوسی ها و زمینه سازی های خیابانی می باشد، درحقیقت دستی است که ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری وابسته ایران، با هدف منزوی ساختن و حذف چهره های چپ و مستقل گروه بندی های راه یافته به مجلس پنجم، جلوگیری از همکاری آنها با یکدیگر و امید داشتن به حفظ قدرت خود درحکومت، دراز کرده است!

این حوادث و رویارویی ها، که از فردای آشکارشدن شکست انکارناپذیر روحانیون حکومتی و نمایندگان سرمایه داری تجاری وابسته و زمینداران بزرگ ایران درانتخابات اخیر- بویژه در دور اول- سازمان داده

همه این رویدادها، بخش آشکار آن هدفی است که در پشت این حوادث دنبال می شود! گفته می شود، که برخی مدیران مسئول مطبوعات، که خود بخشی از پیکره حکومت محسوب می شوند، آشکارا دیگران را به سکوت در برابر این تهاجم ها دعوت می کنند. این دعوت و توصیه در این جملات به ظاهر دوستانه خلاصه می شود: "اوضاع خطرناک است، سکوت کنید!" - "مواظب باشید، دنبال قربانی می گردند!"

دست های پشت پرده این حوادث، ابتدا و در پایان مرحله اول انتخابات، با ابطال نتایج بدست آمده در چند شهر ایران- از جمله باطل اعلام داشتن بیش از نیم میلیون رای مردم اصفهان- تقلب در شمارش آراء، مصادره آراء این و آن به سود کاندیداهای اتحاد "بازار- روحانیت مبارز تهران - مولفه اسلامی"، کشیدن قوای نظامی به خیابانها (از جمله در اصفهان، شیراز، ملایر، تبریز، رفسنجان، مشهد)، تهدید و ارباب مردم (باهداف خانه نشین ساختن آنها در مرحله دوم انتخابات و سپس بیرون کشیدن نام کاندیداهای خود از صندوق ها) وارد میدان شدند.

حداکثر نتیجه ای که از این عملیات گرفته شد، بیرون آمدن نام روحانیون و کاندیداهای روحانیت مبارز تهران از صندوق های تهران بود!

بدین ترتیب و علیرغم همه تقلب ها، صحنه سازی ها و صندوق سازی ها، روحانیون حکومتی تنها توانستند، در تهران تعدادی از نمایندگان مورد نظر خود را از صندوق ها بیرون بیاورند تا به تصور خودشان، "مشروعیت روحانیت" را نجات بدهند! این "تلاش برای نجات خویش" و محروم ماندن سران حزب مولفه اسلامی از مجلس پنجم، به بازه ای جدائی ها میان مولفه اسلامی و حجتیه، با برخی از روحانیون حکومتی ختم خواهد شد یا خیر؟ سوالی است که پاسخ آن را حوادث آینده خواهد داد!

اعلام نتایج دوردوم انتخابات، شکست جبران نا پذیر سران حزب مولفه اسلامی (حبیب الله عسگر اولادی- بادامچی- علینقی خاموشی- امانی- نیری...)، که علیرغم همه تقلب ها و امکانات حکومتی نتوانستند نام خود را از صندوق ها بیرون بیاورند، و ترکیبی که برای مجلس آینده، ریاست آن و تدارک انتخابات ریاست جمهوری پیش بینی می شود، بخشی از انگیزه ها و دلائل حوادث و رویدادهای جاری در کشور است.

این حوادث کدام نتیجه را دنبال می کنند؟

واقعیت انکار نا پذیر آنست، که مجلس پنجم اگر بر اساس تعداد کاندیداهای انتخاب شده گروه بندی های سیاسی شرکت کننده در انتخابات تشکیل شود، آن مجلسی نخواهد بود، که ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری بتواند متکی به آن و زیر پوشش "قانون" و "مجلس"، دیکتاتوری خونین خود را در ایران مسلط سازد. مجلسی که در آن فراکسیون منسجم چپ مذهبی حضور داشته باشد و اقلیت پر قدرت دیگری، تحت عنوان فراکسیون مستقل ها و یا کارگزاران و خدمتگزاران شکل بگیرد، مطلوب سرمایه داری تجاری وابسته، زمینداران بزرگ و روحانیون حامی و وابسته به این طیف طبقاتی نیست! این مجلس نمی تواند هموارکننده جاده قدرت مطلق العنان "حجتیه" باشد. چنین مجلسی بنابر گرایش های سیاسی- طبقاتی گروه بندی های حاضر در آن، بنابر مخالفت از پیش اعلام شده برخی گروه بندی ها - به ویژه چپ مذهبی- با ادامه برنامه امپریالیستی تعدیل اقتصادی" و حکومت بخش خصوصی بر اقتصاد کشور، و دفاع آنها از تعمیق و بازگشت آزادی ها به جامعه و مقابله با ارتجاع مذهبی (حتی در حد دفاع از آزادی و موجودیت سیاسی- حکومتی خویش)، حرکت به سمت حکومت قانونی در کشور... نمی تواند مطلوب کسانی باشد، که در چهار سال گذشته، کلیدی ترین پست های حکومتی را در اختیار داشته اند و روحانیت حکومتی را نیز هدایت و رهبری کرده اند. آنها حاضر نیستند، سنگر هاشمی را تحویل بدهند، که با دشواری بسیار و پس از ایجاد انحراف در انقلاب بهمین بدست

و نخستین نتیجه ایست که باید از این حادثه آفرینی ها گرفته شود. یعنی همان نتیجه ای، که سازمان دهندگان پشت صحنه این حوادث، تصمیم داشتند با تشکیل مجلس یکدست بدان دست یابند! این هدف، که پنهان ساختن آن اکنون - علیرغم همه ترفندهای تبلیغاتی که بکار گرفته می شود- بسیار دشوارتر از گذشته است، یعنی حکومت مطلقه "حجتیه" در ایران! حکومتی متکی به تشدید سرکوب داخلی، زیر پوشش ارتجاعی ترین سنن اسلامی و در عین حال مومن و معتقد به سرمایه داری تجاری وابسته و زمینداری بزرگ، که از حمایت امپریالیسم جهانی و دیکته کنندگان جهانی "لیبرالیسم اقتصادی" نیز، بعنوان طبیعی ترین متحد خویش برخوردار است!

عملیات کودتائی اینگونه تدارک دیده می شود:

- یورش به زنان و دختران در خیابان ها، پارک ها و اماکن ورزشی زنان و دختران (که حمله به میدان دوچرخه سواری ویژه بانوان در میدان چیتگر، نمونه آنست)؛

- یورش به خانه های مردم؛

- حمله به دفاتر نشریات و خبرگزاری جمهوری اسلامی؛

- صدور اعلامیه های تهدیدآمیز علیه نمایندگان گروه بندی های سیاسی این دوره از انتخابات که مردم در مخالفت با حکومت و با هدف ایجاد تغییرات در وضع سیاسی- اقتصادی- فرهنگی کنونی کشور به آنها رای داده اند؛

- ایجاد موج عظیم گرانی، احتکار و محروم ساختن مردم از مصرف شیر و کره و نان در سراسر کشور، متکی به تسلطی که بر شبکه توزیع و احتکار کالا دارند؛

- تصویب شتابزده لوایح "مجازات های اسلامی" در آخرین هفته ها و روزهای مجلس چهارم، که چهار سال بر آن تسلط داشته اند (آنها تلاش می کنند تا پیش از پایان دوره چهارم و با استفاده از برتری خود بر این دوره از مجلس، ارتجاعی ترین قوانین را که به سرکوب ها جنبه قانونی بناید بدهد، از تصویب بگذرانند!)

- حمله به دانشگاه ها و سخنرانی ها، که آخرین نمونه آن در دانشکده پلی تکنیک تهران (امیرکبیر) و به بهانه جلوگیری از سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش، به زود خوردی چندی ساعته با دانشجویان عضو انجمن اسلامی این دانشکده انجامید؛

- انتشار فتوای مذهبی در حمایت از این حادثه آفرینی ها، با امضای روحانیونی که سهم مستقیم در انحراف انقلاب ایران از مسیر واقعی آن برعهده داشته و دارند و هدایت سیاسی آنها اکنون در اختیار آیت الله "مکارم شیرازی" در قم است! (آخرین نمونه این فتواها، علیه دوچرخه سواری بانوان در میادین مخصوص ورزشی، و در واقع علیه برنده انتخابات تهران در دور اول انتخابات مجلس، "فائزه هاشمی"، و به امضای آیت الله ساکن قم صادر شده است. آنها در این فتوا، دوچرخه سواری بانوان را "فحشا" و حمایت از آنرا "اشاعه فحشا" اعلام داشته اند!)

- تشدید حملات تبلیغاتی علیه مطبوعات غیر حکومتی، روشنفکران، هنرمندان و روزنامه نویسان مستقل؛ (این ستیز در هفته های اخیر، با پخش برنامه تلویزیونی "هویت" و زیر پوشش مبارزه با "لیبرالیسم" و در واقع مبارزه با "آزادی" و با تحریک نیروهای مذهبی علیه روشنفکران و مخالفان ارتجاع، مفهوم و معنی دیگری یافته است! از ایران به ما خبر رسیده است، که نویسنده معاصر (غزاله علیزاده) در اعتراض به این برنامه و توهین هائی که به نویسندگان و هنرمندان کشور می شود، خود را کشته است!)

- حمله به سینماها و به زیر چوب و چماق گرفتن تماشاچیان فیلم های مجاز کشور؛

آنها همه نوع آمادگی را برای زدوبند بین المللی با انگلستان و امریکا فراهم ساخته اند. شایعات و زمزمه های مربوط به مذاکرات مستقیم و چند نوبته "ناطق نوری" با رابطین امریکا و اسرائیل در جریان سفر به قطر، دبی و کویت، تکذیب نا پذیر است! آنها برای تبدیل ایران به متحد استراتژیک امریکا و صهیونیسم در منطقه (چیزی هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیستم حکومتی، شبیه عربستان) و سردرگم نگهداشتن نیروهای مسلح مذهبی، نیازمند گشایش سفارتخانه ها و مجلس چند فراکسیونی، که "سوال کند" و "پاسخ بخواهد" نیستند! همچنان که برای حکومت بر ایران نیز، نیازمند قانون نیستند!!

آنها نمی خواهند آن شبکه های اطلاعاتی و عملیاتی را از دست بدهند، که براساس آن دهها جنایت را در خارج از کشور سازمان داده و رهبری کرده اند و در داخل ایران نیز بزرگ ترین جنایات سیاسی را سازمان داده اند. (متکی به همین شبکه، که بخشی از آن در این روزها زیر پوشش "انصار حزب الله" در خیابان ها به حرکت درآمده اند، ترورها و براندازی های نوینی باید به اجرا گذاشته شود. حاصل این عملیات اگر برچیدن بساط "ولایت فقیه" و گسترده بساط مرجعیت مذهبی بر قدرت شود، آیت الله های خودشان را برای این منظور دارند. اگر حذف این ولی فقیه و برگماری ولی فقیه دیگری بمنظور برقرار دیکتاتوری مطلق مذهبی-سیاسی-اقتصادی این طیف ضروری باشد نیز جانشین های وابسته تر به خود را دارند!)

آنها با گران کردن ناگهانی نان و احتکار شیرو کره، پس از اعلام نتایج قطعی انتخابات و محروم ماندن حاج "امانی"، دبیرکل جامعه اسلامی بازار (وابسته به موتلفه) از مجلس پنجم، چنگ و دندان به مردم نشان می دهند، زیرا شبکه توزیع و صادرات و واردات کشور و گلولی مردم گرسنه را نمی خواهند از دست بدهند!

حکومت "حجتیه" (موتلفه اسلامی- بازار- روحانیت حکومتی- ارتجاع مذهبی) نمی تواند با آزادی مطبوعات و احزاب کنار بیاید و مجلسی که فراکسیون های نیمه حزبی و تمام حزبی در آن تشکیل شود، با خواست و برنامه های آنها سازگار نیست. همه رویدادها و حوادث فاصله دو مرحله انتخابات و رویدادهای پس از اعلام نتایج قطعی مرحله دوم انتخابات، برخاسته از همین واقعیت است.

آنها ابتدا و در ماه های پیش از انتخابات، با شعار "مبارزه با مخالفان حکومت روحانیت" به صحنه آمدند و با دفاع از "ولایت مطلقه فقیه"، برای ایجاد انحراف در مبارزه واقعی مردم با خائنین به انقلاب و با تحریک نیروهای نظامی-مذهبی و توده مردم، تلاش کردند، دیگران را مرعوب ساخته و با خانه نشین ساختن مردم، انتخاباتی را برگزار کنند که نتایج آن باید سپردن عنان مطلق کشور، از طریق قانون و با رای مردم (!) بدست این طیف می بود.

این تلاش با برگزاری مرحله اول انتخابات و آشکار شدن مخالفت توده ای مردم با روحانیت حکومتی و حزب متحد آن "موتلفه اسلامی" نه تنها با شکست روبرو شد، بلکه آن شعار، یعنی "مبارزه با مخالفان حکومت روحانیت"، و نتایج بدست آمده از آراء مردم، عملاً مهر تائیدی بود بر وجود مخالفت سراسری مردم با ادامه وضع موجود در کشور و تسلط ارتجاع بر ارکان حکومتی. این رای یعنی آشکار شدن رسمی و قانونی "پایان مشروعیت حکومت سرمایه داری تجاری وابسته و روحانیون حامی آن"!

براساس همین واقعیت است، که آنها در فاصله دو مرحله انتخابات و پس از پایان کامل انتخابات، آن شعار را بکلی کنار گذاشتند و با شعار تاکتیکی "مبارزه با لیبرالسم" به میدان آمدند. هم شعار مبارزه با مخالفان حکومت روحانیت و هم شعار مبارزه با باصطلاح "لیبرالسم" یک هدف را دنبال می کند و آن مقابله با جنبش آزادیخواهی مردم ایران است! جنبشی، که انتخابات اخیر وسعت و قدرت آنرا برای مقابله با حکومت نشان داد!

آورده اند، و متکی به آن بزرگ ترین جنایات و خیانت ها را در ایران سازمان داده اند!

بلندپایه ترین کاربدستان حکومتی وابسته به موتلفه اسلامی، روحانیت حکومتی و در مجموع "حجتیه"، نظیر حاج حبیب الله عسکراولادی، حاج آقا بادامچیان، حاج علینقی خاموشی، حاج اسد الله لاجوردی، حاج محسن رفیق دوست، حاج امانی، حاج نیری، علی اکبر پرورش و ... که در انتخابات اخیر آنها توانستند چند ده هزار رای بدست آورند، از بیم عقب نشینی اجتناب نا پذیر در برابر جنبش آزادیخواهی مردم ایران، دست به پرورش زده اند.

چماقداران موتور سوار به این منظور به خیابان ها کشانده شده اند!

چماق مبارزه با باصطلاح "لیبرالسم" با این هدف بلند شده است و عکس آیت الله کنی با همین هدف در کنار عکس های آیت الله خمینی و علی خامنه ای قرار گرفته است!

حجج اسلام، نظیر "حسینی"، "معزی" (بعنوان سخنگویان روحانیت مبارز تهران)، "رازینی" (که از جمله سه عامل اصلی قتل عام زندانیان سیاسی است) و حتی آیت الله های بد سابقه ای، نظیر "مکارم شیرازی" که "ارتجاع" سکان رهبری حوزه علمیه قم را، پس از درگذشت آیت الله خمینی، در اختیار او گذاشته است، با همین هدف به میدان کشیده شده اند!

ناطق نوری، رئیس مجلس چهارم، که علیرغم همه تقلب ها، رای سازی ها، مصادره آراء به سود او در حوزه های تحت تسلط "موتلفه اسلامی" توانست تنها چند صد هزار رای از تهران ۱۲ میلیونی بدست آورد و بدرستی بزرگ ترین بازنده انتخابات اخیر شناخته شده، با همین هدف به میدان مبارزه با باصطلاح "لیبرالسم" آمده است!

چه مواضعی را می خواهند حفظ کنند؟

آنها نمی خواهند زندان اوین را از دست بدهند، چون هنوز قتل عام های بسیاری را در برنامه دارند! (اسد الله لاجوردی، رئیس اوین و سرپرست زندان های جمهوری اسلامی، عضو رهبری موتلفه اسلامی است)؛ آنها برای ادامه تسلط خود بر قوه قضائیه به جنگ خیابانی با مردم آمده اند (حجت الاسلام رازینی، دادستان تهران و عضو هیات سه نفره قتل عام زندانیان سیاسی و اسد الله بادامچیان، مشاور عالی قوه قضائیه وابسته و دبیر اجرایی موتلفه اسلامی است)؛

آنها رهبری و هدایت مجلس اسلامی را نمی خواهند از دست بدهند (نایب رئیس مجلس اسلامی، حبیب الله عسکراولادی دبیرکل موتلفه اسلامی است و برجسته ترین رهبران حجتیه و موتلفه اسلامی، نظیر علی اکبر پرورش، بعنوان نماینده اصفهان، در دوره چهارم مجلس اسلامی، دوشادوش او باید مجلس را ترک کنند)؛

آنها ادامه ریاست "ناطق نوری" را بعنوان عامل اجرایی سیاست های خود بر مجلس اسلامی طلب می کنند؛

آنها وزارت خانه هائی نظیر وزارت ارشاد اسلامی و پست های کلیدی را در سازمان های اطلاعاتی و امنیتی، رادیو و تلویزیون کشور نمی خواهند از دست بدهند (میرسلیم، وزیر ارشاد اسلامی، عضو رهبری موتلفه اسلامی، لاریجانی، رئیس رادیو و تلویزیون عضو ارشد این حزب سراسری است)؛

آنها برای در دست گرفتن پست ریاست جمهوری و رهبری مذهبی جمهوری اسلامی، کارگزاران مستقیم تر و وابسته تر به سازمان های بین المللی را آماده کرده اند. (برای اثبات صلاحیت مذهبی و سیاسی آیت الهی مهدوی کنی، و تثبیت مرجعیت او، نیاز به زحمت چندانی نیست و امثال محمد جواد لاریجانی را نیز آماده دارند)؛

جنبش آزادیخواهی مردم ایران، امروز تنها با اتکاء به تشکل آگاهانه خود می تواند، توطئه ها را خنثی ساخته و گام به گام برای پیروزی پیش برود! این یگانه اصل علمی مبارزه برای ایجاد تحولات مترقی در جامعه است. ما برخاسته از بینش تاریخی حزب توده ایران، در اطلاعیه مربوط به اعلام نتایج مرحله اول انتخابات مجلس، هشدار دادیم که ارتجاع این شکست خود را به آسانی نخواهد پذیرفت و با استفاده از همه توان و امکاناتش برای مقابله با جنبش مردم و جبران شکستی که در این مرحله متحمل شده، وارد میدان خواهد شد. سیر حوادث و رویدادهای کنونی در ایران، نه تنها یکبار دیگر مشی و سیاست توده ای و این پیش بینی را تأیید می کند، بلکه باز دیگر همه نیروهای ملی و مترقی (مذهبی و یا غیر مذهبی)، که طیف تحریم کنندگان انتخابات اخیر را تشکیل دادند، به مرور دوباره ارزیابی ها، تحلیل ها، شعارها و تاکتیک ها فرا می خوانند. ما همه این نیروها را برای پاسخ گفتن به این سوال بسیار ساده فرا می خوانیم: "رویدادهای اخیر، در داخل کشور، برای مقابله با آنهایی است که رای ندادند و یا سرکوب کسانی است، که با آراء خود به حاکمیت ارتجاع گفتند "نه"؟"

احزاب و سازمان های سیاسی

اکنون در برابر تمام احزاب و سازمان های سیاسی و اپوزیسیون مترقی ایران، این سوال اساسی قرار دارد، که در برابر حوادثی که در ایران در حال تکوین است، چه موضعی باید اتخاذ کرد؟

بخشی از مخالفان سیاسی (نه سیستم اقتصادی) حکومت، - در طیف راست- و حامیان آنها، بر این عقیده اند، که هرچه جامعه بیشتر به طرف انفجار برود به سود اهداف آنهاست. این طیف، حتی در برخی نشریات خود نیز گاه با خجالت و گاه با صراحت می نویسد، که در صورت وقوع یک انفجار اجتماعی، می توان متکی به سیاست امپریالیسم و حتی قوای نظامی اسرائیل و آمریکا، به حکومت بازگشت! این که از چنان انفجاری چنین نتیجه ای بدست خواهد آمد، یا نخواهد آمد، برای نیروهای ملی و مترقی در درجه دوم اهمیت قرار دارد، چرا که مقابله با این اندیشه و نقشه ضد ملی، همان اندازه باید در دستور نیروهای ملی و مترقی قرار داشته باشد، که مقابله با حاکمیت کنونی!

اتفاقاً، در داخل کشور نیز سرمایه داری تجاری وابسته، متکی به سازمان های سیاسی- اقتصادی خود، اندیشه و نقشه ای مشابه را دنبال می کند. آنها نیز یورش به جنبش آزادیخواهی مردم را زیر شعار "می کشیم، می کشیم مخالف امام را" و "مبارزه با لیبرالیسم" با این احتمال سازمان داده اند، که اگر نتوانستند، با همین شعارها و حادثه آفرینی ها به هدف برسند و کار به یک انفجار اجتماعی کشید، چون در داخل کشور، یگانه حزب و سازمان سیاسی علنی، "موتلفه اسلامی"، و مخفی، "حجتیه" را در اختیار دارند، قادرند این انفجار را به سود خود کنترل کنند، و چون حاضرند تمام فرامین اقتصادی امپریالیسم جهانی را مو به مو در ایران پیاده کنند، با چند امتیازی که با اعلام انصراف از اغدام سلمان رشدی و قطع کمک به حزب الله لبنان خواهند داد، حمایت عملی و حتی نظامی آمریکا و اسرائیل را جلب خواهند کرد.

در این میان، نیروهای مترقی، ملی و خواهان تحولات اجتماعی (در داخل و خارج کشور- ملی، مذهبی و یا دگراندیش) می توانند متکی به جنبش مردم در داخل کشور و با هدف تأمین عدالت اجتماعی ممکن، آزادی و حفظ استقلال کشور سهم و نقش تاریخی خود را در ایران ایفاء کنند.

حزب توده ایران، پیشگام بی تزلزل این نقش است!

مردم ایران، آزادی، عدالت و استقلال کشورشان را می خواهند، و ارتجاع متحد "روحانیت حکومتی- سرمایه داری تجاری و زمینداران بزرگ" تاراج اسلامی و فقهی مملکت را. این دو خواست در برابر هم قرار دارند و تا نبرد در این عرصه به نتیجه قطعی خود نرسد، در اشکال گوناگون تشدید خواهد شد!

تکلیف حکومت و حکام کنونی را، رای مردم در انتخابات اخیر روشن کرده است. هر نوع مقاومت در برابر این رای و خواست مردم، حتی اگر با برخی مصالحه ها و پسا به قول سران طرده حزب موتلفه اسلامی، "وفاق ملی" (و در واقع زد و بندی ضد ملی) نیز همراه شود، نه از اعتبار "نه" تاریخی و قانونی مردم به حکومت می کاهد و نه به بقای حکومت فاقد مشروعیت مردمی کمک می کند! این در حالی است، که هیچ نوع "وفاق" با ارتجاع و طرفداران ادامه غارت کشور، طرفداران سرمایه داری تجاری وابسته، طرفداران "لیبرالیسم اقتصادی" امپریالیسم، راهگشای مشکلات عظیم سیاسی- فرهنگی و اقتصادی کشور نیست و در عمل "اتحاد"ی است "نا مقدس" در برابر "اتحاد مقدس" مردم چنان به لب رسیده ایران در برابر حکومت!

جنبش مردم و یورش ارتجاع

توده ای ترین و در عین حال ساده ترین پاسخ به یورش های جدید، مقابله با همان خواستی است، که ارتجاع برای رسیدن به آن، در برابر مردم صف آرائی کرده است.

- اگر ارتجاع می خواهد مطبوعات غیر حکومتی را مرعوب بباخته و ناچار به سکوت کند، باید خلاف آن عمل کرد!

- اگر ارتجاع می خواهد مردم را خانه نشین ساخته و زیر سایه اختناق، بگiero ببندد تازه و زود بندها و معاملات سیاسی جدید را سازمان بدهد، باید برخلاف آن عمل کرد!

- اگر حکومت و طرفداران از جانب مردم، با شعارهای انحرافی و گمراه کننده (نظیر ضرورت اعدام سلمان رشدی، مقابله با بد حجابی و دوچرخه سواری، مبارزه با فرهنگ باصطلاح لیبرالی) به میدان آمده است، باید با شعارهای واقعی و برخاسته از نیاز جنبش و مردم (نظیر طرد برنامه اقتصادی خانمان برانداز تعدیل اقتصادی)، کوتاه کردن دست سرمایه داری تجاری از شبکه توزیع و صادرات و واردات، مقابله با خصوصی سازی راه آهن، پست، بیمه، درمان، بهداشت، تحصیل، ... به میدان آمد!

- اگر ارتجاع با هر نوع تشکل سیاسی و حزبی، جز آنچه خود در سراسر ایران بوجود آورده، مخالف است، باید از ضرورت آزادی احزاب دفاع کرد!

- اگر طرفداران و بازندگان انتخابات اخیر، در پی مصالحه، معامله و زد و بند سیاسی اند، باید آنرا افشاء کرد و مقابله با آنرا سازمان داد!

- اگر حکومت در پی، جلوگیری از برخی همکاری های کنونی میان گروه بندیهای سیاسی راه یافته به مجلس و برخی محافل سیاسی خارج از مجلس است، باید این همکاری را هر چه سریعتر به اتحاد عمل و برنامه آشکار و علنی تبدیل ساخت و راه های نفوذ را بست!

- اگر طرفداران انتخابات اخیر، در پی بیرون راندن مردم از صحنه، سیاست زدائی از جامعه و فراهم ساختن زمینه یورش و ضربه به جنبش است، باید برخلاف آن عمل کرد. باید توطئه ها را افشاء کرد، مردم را آگاه ساخت و نیروی مقاومت را بسیج کرده و سازمان داد!

نگاهی به صف آرائی نیروها، در آستانه انتخابات روسیه

آغاز دوران پس از "یلتسین"

"زیوگائف" با "یلتسین" کنار خواهد آمد؟

نهم ماه مه، برای مردم روسیه و کلیه مردم اتحاد شوروی سابق، روز تاریخی پیروزی بر فاشیسم است! امسال، برای نخستین بار پس از سال ۱۹۹۰ نیروهای مسلح با پرچم اتحاد شوروی، در این روز در میدان سرخ مسکو رژه رفتند.

برخی این اقدام را نوعی نمایش تبلیغات انتخاباتی برای یلتسین توصیف می کنند که می خواهد از این طریق حمایت ارتش و سربازان و مبارزان قدیمی را بدست آورد. با اینحال رئیس جمهور باید در این مورد بیشتر می اندیشید، زیرا او نیز می داند که امروز برای رسیدن به این هدف بسیار دیر است! ارتش تقسیم شده و میان بازماندگان "جنگ کبیر میهنی" و قدرت حاکم، اختلاف بسیار جدی و عمیق است!

اما رژه نظامی ماه مه امسال چیزی بیش از یک نمایش انتخاباتی و در واقع اذعان و اعتراف یلتسین به شکست بود. اولترالبرالیسم روس از سال ۱۹۹۱ می خواست که گذشته اتحاد شوروی را به کلی زیر پا نهد، ولی این گذشته خود را به او تحمیل کرد. نهم ماه مه امسال، مانند هر یکشنبه، مردم در لباس شخصی یا نظامی و غالباً بشکل خانوادگی به آرامگاه لنین رفتند! بوریس یلتسین شاید اکنون بخواهد تلاش کند، که از این مقاومت تاریخ درس گیرد، اما واقعیت اینست که برای این آموزش دیگر بسیار دیر است. او امروز به پرچمی ادای احترام می کند که پیش از او از همان مکان، استالین، خروشچف، برژنف، آندروپف، چرننکو و گورباچف به آن ادای احترام می کردند. تزار جدید تنها یک تزار مزاحم است که لباس های خود را هم از دست داده است. تنها مشروعیت او در آن بود که کمونیست ها را از قدرت خلع کرده است، و اکنون پس از ۵ سال کمونیست ها در انتظار نوبت دوباره خویشند و یلتسین با احترام به پرچم سرخ، در میدان سرخ، خود با مشروعیت خویش وداع می کند!

سرنوشت انتخابات

واقعیت آن است که یلتسین دیگر منزوی شده است و اتفاقاً شاید به همین دلیل نیز بتواند در کرمین باقی بماند. این مطلبی است که در مسکو و در محافل "آگاه" از دهان چپ و راست شنیده می شود. نه این که آنها به نتایج انتخابات نظر داشته باشند، بلکه این بیشتر ناشی از یک احساس غریزی است! "اوتولاستیس"، معاون سردبیر ایزوستیا، جزو گروه طرفدار غرب و اولترالبرال، نخست وزیر سابق "گایدار" است و مانند او مخالف مداخله نظامی در چین. با اینحال او نیز مانند گایدار به یلتسین رای خواهد داد، زیرا باید از "خطر کمونیست ها" جلوگیری کرد! بنابه گفته او، «منطقی است که "زیوگائف" رنده انتخابات باشد، ولی احساس من آن است که یلتسین و نزدیکان او قدرت را بگذارند نخواهند کرد. من نمی دانم آن ها چه خواهند کرد، ولی قدرت را حفظ خواهند کرد.»

در بنیاد "گرایف" هم همین نظر حکمفرماست. در این بنیاد نیز گفته می شود که قدرت از طریق قانون اساسی انتقال نخواهد یافت و دور دوم انتخابات نیز وجود نخواهد داشت. همین نظر توسط یکی از سیاست شناسان روس، در یکی از مقالات وی، تحت یک عنوان درشت منعکس شده است: یلتسین خواهد ماند، حتی اگر بیازد!

در یکی از بانک های بزرگ اروپائی، یکی از مدیران روس به همگان اطمینان می دهد که «همه چیز پیش بینی شده است» در حالیکه در فراکسیون کمونیست ها در مجلس "سرگی پوتایف"، نماینده و دبیر حزب، از "تحریف نتایج انتخابات" ابراز نگرانی می کند و تاکید می کند: «ما هر آنچه در توان داریم انجام خواهیم داد، تا انتخابات بطور عادی برگزار شود. در هر حال ما اجازه نخواهیم داد، که آنچه در سال ۱۹۹۳ اتفاق افتاد، بار دیگر تکرار شود!» (منظور به توپ بسته شدن پارلمان توسط یلتسین است)

این امید برخی و نگرانی برخی دیگر، واقعاً پایه و اساس دارد؟ مسلماً بله، و این در عین حال نشان دهنده فقدان هر گونه فرهنگ سیاسی در کشور است. کشوری که به استثناء اکتبر ۱۹۱۷، معمولاً هر تغییر سیاسی دیگری از بالا صورت پذیرفته است. همین است که بی اعتقادی به نقش مردم، همچنان وجود دارد و کسی نمی تواند باور کند که اکثریت مردم می توانند تصمیم بگیرند! بدین ترتیب شایعات پراکنده می شود، به ابهامات و رمز گونی ها و سخنان زیر لب دامن زده می شود. این دیگر ظاهراً به یک شکل حکومتی تبدیل شده است، و امروز این شیوه، یک نوع کارزار انتخاباتی نیز محسوب می شود. این جوسازی را از قول سردبیر نشریه "اسوبودنایا" بنام "ناتل بیکنین" بخوانید: «ما افکار را به این ترتیب شکل می دهیم که رئیس جمهور در هر حالت قدرت را حفظ خواهد کرد، مطبوعات آمارهائی را منتشر می کنند که بموجب آنها، تنها ۲۰ درصد مردم به یلتسین رای خواهند داد، اما ۴۰ درصد بقیه معتقدند که وی رئیس جمهور باقی خواهد ماند»

۱۶ ماه ژوئن، معلوم خواهد شد، از درون صندوق ها چه کسی بیرون خواهد آمد. ترس از جنگ داخلی در صورتیکه مستاجر کرمین از تخلیه آن سرباز زند، ترس کاسیکاران از اینکه دیگر نتوانند جیب های خود را پر کنند، پژوهشگران به زندگی مرفه دست یافته، که نگرانی خود از آینده را پشت نگرانی از آینده پژوهش ها پنهان می کنند، ... داغستان، چین فردا خواهد بود؟

به این ترتیب در این انتخابات همه چیز بر آن بنا شده که مردم را میان دو ترس نگه دارند: در گروه حاکم، کارنامه آنها به شکلی است که حتی اسم رفرم و اصلاحات مترادف با شکست محسوب می شود. تنها حربه آنها، آنتی کمونیسم و یگانه هدفشان حفظ منافع خصوصی است. برای زیوگائف هدف کاملاً مشخص است: تکیه کردن به حسرت مردم از قدرت گذشته شوروی و نظم و تضمین های اجتماعی. البته آنتی کمونیسم اولی و تکیه برگزیده دومی، هر کدام محدودیت هائی نیز دارند. هر دوی آنها حداکثر یک چهارم رای احتمالی مردم را به خود اختصاص خواهند داد و برآوردها نشان می دهد که هیچکدام آنها نتوانسته اند این مرز را پشت سر بگذارند. بخش دیگر روس ها آراء خود را بین ژیرنفسکی و "چپ مرکز" (مرکز از یاولینسکی، گورباچف، فی دریف و ژنرال لید) تقسیم کرده است. گروه چپ مرکز اگر بتواند حول یک نام جمع شود، موقعیت یلتسین را تضعیف خواهد کرد، بنحوی که ممکن است وی حتی به دور دوم انتخابات هم وارد نشود. ولی احتمال آنکه تا ۱۶ ژوئن نیروی سومی در صحنه سیاسی ظاهر شود، زیاد نیست، گرچه این اندیشه در حال پیشروی است.

سردرگمی مطلق ایدئولوژیک

اما پرسش این است که اپوزیسیون در مقابل چه می خواهد تشکیل شود، چرا که در حال حاضر هیچکس اطلاعاتی از برنامه مشخص نامزدها ندارد. هر کس از یک پلاتفرم کمابیش مبهم و آشفته پشتیبانی می کند که کاملاً در عرصه اقتصادی و اجتماعی با یکدیگر نزدیک هستند، اما پاسخ مشخص به مسایل مبهم جامعه و مردم را از هیچکس نمی توان شنید. "سرگی پوتایف"، نماینده کمونیست ها می گوید: «ما عجله ای در انتشار برنامه خودمان نداریم، زیرا به محض انتشار آن، از هر سو مورد حمله قرار خواهیم گرفت و آن را از ما خواهند ربود. ما این برنامه را هر چه دیرتر انتشار دهیم بهتر است»

اما نه حمایت از حق نسخه برداری و نه دامن زدن به ابهام و انتظار، هیچ یک به کمک زیوگائف نخواهد رفت. در واقع هدف حفظ آراء خرده بورژوازی شهری و کادرهای فنی بخش خصوصی است که ظاهراً چنین اندیشه ای را توجیه می کند. کمونیست ها می خواهند در اندیشه خود، همه آنها را که می توان در چارچوب چپ رادیکال و متاسفانه راست ناسیونالیست گنجانند جمع آوری کنند.

واقعاً جای تعجب است که می بینیم، مثلاً الکساندر پروخانف که خود را رهبر راست جدید روسیه و تحسین کننده جریان های یهود ستیز می داند، با "ویکتور اسپلیف" که خود را هوادار سرسخت استالین می داند به ائتلاف رسیده اند! در اینجاست که وجود چنین "متحدانی" برای زیوگائف که می خواهد "چپ مرکز" را به سمت خود جلب کند، واقعاً دردسر آفرین است. او باید خود را برای فاصله گرفتن از همه این گروه ها آماده کند. (بقیه در ص ۳۵)

می دانند هم چنان در آن باقی مانده اند و امید خود را به اینکه بتوانند این حزب را مجدداً به راهی نوین و انقلابی سوق دهند، از دست نداده اند. بخشی از مبارزین این حزب و بویژه پاره ای از شخصیت های پر اهمیت آن نیز آن را ترک گفته و غالباً به جنبش رفونداسیون کمونیست پیوسته اند. آشیل آشوتو، بنیانگذار حزب دمکراتیک چپ و دبیر کل سابق حزب کمونیست ایتالیا نیز با پیروزی احزاب راست در انتخابات ۱۹۹۴ مجبور به استعفا شد. دبیر کل کنونی "دمکراتیک چپ"، "ماشیمو د آله مو" با این هدف که بتواند جانشین نیروهای راست گردد، مسیر همکاری و تشکیل یک قطب از نیروهای چپ مرکز را در پیش گرفت و به این منظور گاه می گوشت که رفونداسیون کمونیست را نادیده گرفته و آن را به کنار بزند. اما نفوذ روز افزون رفونداسیون کمونیست، در برابر این استراتژی مانع بوجود آورده است، نفوذی که ناشی از وجود یک جریان وسیع در میان مردم و به نفع یک سیاست و یک جامعه از اساس متفاوت است.

از سوی دیگر، چپ مرکز نیز هنوز نتوانسته است خود را دریابد و جایگاه خویش را مشخص سازد. حزب مردمی ایتالیا، که می گوشت تا نیروهای کاتولیک وابسته به دمکرات مسیحی ها را متحد سازد، خود دچار انشعاب شده است. یک گروه از آن ها به برلوسکونی پیوسته اند و گروه دیگر اتحاد خود را با چپ مرکز به شرط آنکه با رفونداسیون کمونیست همکاری نکنند، اعلام داشته اند. در هر حال مشکلاتی که حزب دمکراتیک چپ برای اتحاد نیروهای چپ مرکز با آن روبروست، مانع از آن شد که این حزب با ۲۴٫۶ درصد آراء آخرین انتخابات منطقه ای، به نخستین حزب سیاسی کشور تبدیل شود و این امر قبل از هر چیز ناشی از سابقه تاریخی این حزب و پیشینه قوی و مردمی حزب کمونیست ایتالیا در میان مردم است. حزب کمونیست ایتالیا، با وجود تضعیف امیدها، برای یک جامعه از اساس متفاوت و نیز علیرغم موعظه های "حزب دمکراتیک چپ" در مورد اداره متوازن تر نظام اقتصادی- اجتماعی، همچنان در میان مردم از نفوذ قوی برخوردار است!

تحکیم مواضع

با همه اینها، آینده حزب کمونیست ایتالیا هنوز نامعلوم است. تلاش بسیاری در درون و از بیرون، خواستار انحلال حزب و پیوستن آن به جنبشی هستند که "رومانو پرودی" تحت عنوان "قطب ترقی" ایجاد کرده و نماد "زیتون" را برای خود برگزیده است. (حزب دمکراتیک چپ بعداً و در جریان انتخابات، به "اولیویه" پیوست ولی استقلال حزبی خود را حفظ کرد) در این میان رفونداسیون کمونیست نیز تلاش سرسختانه ای را برای تدوین یک استراتژی مدرن گسست از نظام سرمایه داری را دنبال می کند، که تنها به جانشینی مهره ها و اشخاص محدود نباشد. هواداران این حزب، در مدتی که از زمان تشکیل آن می گذرد، هر روز افزایش می یابند و در حالیکه تا سال ۱۹۹۴ هدف خود را رسیدن به مرز ۵ درصد آراء می دانست، در انتخابات آوریل ۱۹۹۵ موفق شد ۸٫۴ درصد آراء، و در انتخابات آوریل گذشته ۱۰ درصد آراء را بدست آورد. در این میان رفونداسیون کمونیست نیز با دشواری هائی روبروست. در کنگره دوم حزب در سال ۱۹۹۴، سرجیو گارایونی، دبیر کل حزب که برخی وی را دارای تمایلات راست می دانستند، از سمت خود برکنار شد و "فاستو برتینوتی" جای وی را گرفت. تنش های درونی رفونداسیون کمونیست ناشی از تنوع پایه های آن است که مجموعه ای است از کمونیست ها، تروتسکیست ها و کاتولیک های چپ. و هم چنین ناشی از مناسبات آن است با "حزب دمکراتیک چپ". این حزب نیز با آنکه به کلی با میراث گذشته ایدئولوژیک "حزب کمونیست ایتالیا" وداع کرده، اما همچنان از گذشته آن به سود خود استفاده می کند و بخش مهمی از اعضا و هواداران، رای دهندگان، امکانات مادی و بویژه نشریه بسیار معتبر و توده ای "یونیتا" را برای خود حفظ کرده است.

در هر حال چارچوب ملی و بین المللی که رفونداسیون کمونیست در آن بوجود آمده است، فرصت و امکانات چندانی را برای تعمق و تدوین یک استراتژی منسجم برای وی بوجود نیاورده است. چنانکه تلاش های دومین کنگره حزب برای دستیابی به یک استراتژی نوین بر اثر مسایل سیاسی روز و حل مسائل انتخاباتی به تعویق افتاده است.

چپ ایتالیا که تصور می شد برابر ضربات داخلی و بین المللی از پا افتاده است، نشان داد که زنده است و ریشه های عمیقی در جامعه دارد. پیروزی چپ در انتخابات اخیر ایتالیا برای نخستین بار، پس از ۵۰ سال و نقشی که رفونداسیون کمونیست در انتخابات اخیر بدست آورد همگی حکایت از آغاز یک سلسله تحولات سیاسی در جامعه ایتالیا دارد که باید منتظر نتایج آن بود. درباره نقش و موقعیت کنونی رفونداسیون کمونیست، همین بس که اکنون برای تشکیل یک کابینه "چپ مرکز" جلب حمایت آن اجتناب ناپذیر است!

انتخابات اخیر ایتالیا، که در آن جبهه چپ به پیروزی دست یافت، رویدادی است که باید آنرا از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد. سیر و سرگذشته حزب کمونیست ایتالیا، پس از ضرباتی که بر اردوگاه سوسیالیسم وارد آمد، انشعاب های پیاپی در این حزب بدنبال این ضربات، نفوذ توده ای حزب در میان مردم ایتالیا و نقشی که حزب احیاء شده کمونیست های ایتالیا، اکنون در جامعه ایفاء می کند، همگی ما را بر آن داشت، تا از برخی همکاران "راه توده" بخواهیم تا با استفاده از مطبوعات و انتشارات احزاب کمونیست اروپا و بویژه ایتالیا، اطلاعاتی را بعنوان گزارشی از وضع جبهه چپ ایتالیا در سال های اخیر تهیه کرده و در اختیار ما، برای انتشار بگذارند. آنچه را در زیر می خوانید حاصل این تلاش است و ما یکبار دیگر از تدوین کنندگان این گزارش و بویژه دقت نظری که در تنظیم این گزارش به کار برده اند، تشکر می کنیم

"پیروزی" چپ در ایتالیا و نقش کمونیست ها

ساعت ۷ بعد از ظهر روز سوم فوریه ۱۹۹۱ کنگره بیستم حزب کمونیست ایتالیا، که در سال ۱۹۳۱ پایه گذاری شده بود، انحلال خود را اعلام داشت و به "حزب دمکراتیک چپ" تغییر نام داد. آن دسته از اعضا و مبارزان حزب که با این اقدام مخالف بودند، روز ۱۰ فوریه "جنبش رفونداسیون (احیاء) کمونیستی" را پایه گذاری کردند، که در کنگره دسامبر ۱۹۹۱ در شهر رم بنام "حزب رفونداسیون کمونیست" نام گذاری شد.

انتخابات مجلس و انتخابات اروپائی سال ۱۹۹۴ پایان نه چندان با شکوه حزب سوسیالیست ایتالیا (پایه گذاری در سال ۱۸۹۲) و حزب دمکرات مسیحی این کشور را رقم زد و راه به قدرت رسیدن "برلوسکونی" و گروه های نفوذیست را هموار کرد. در این میان حزب سوسیال دمکرات ایتالیا، عضو انترناسیونال سوسیالیست و متحد تاریخی حزب دمکرات مسیحی نیز از صحنه سیاسی خارج گردید (در آن زمان ایتالیا وضع ویژه ای داشت و سه حزب "سوسیالیست"، "دمکراتیک چپ" و "سوسیال دمکرات" هر سه عضو انترناسیونال سوسیالیست بودند) این احزاب همگی بهای سیاستی را می پرداختند که طی چند دهه ایتالیا را به سمت یک بحران عمیق هدایت کرده بودند: عوامفریبی و جلب مشتری سیاسی، پروکاسیون، ترور، فساد، تبانی با مافیا همگی اجزائی از این سیاست بود.

تحولات در چپ

اگر اکنون بر روی ویرانه های حزب دمکرات مسیحی جنبش کاتولیک می گوشت تا خود را بازسازی کند، در مقابل از حزب سوسیالیست هیچ گروه تازه ای بوجود نیامده است. "آلیانس دمکراتیک" نیز، که طی چند ماهی تلاش کرده بود کاتولیک های مترقی و حزب سوسیالیست را گرد هم آورد، از صحنه خارج شد. مطبوعات چپ نیز بدنبال احزاب خود حرکت می کنند. انتشار "آوانتی"، ارگان حزب سوسیالیست متوقف شد. "آونیتا" بطور بدیهی دیگر روزنامه کمونیست نبود، بلکه "روزنامه پایه گذاری شده توسط آنتونیو گرامشی تلقی می شود"، که دیگر هویت اولیه خود را ندارد. و سرانجام حزب رفونداسیون کمونیست، نشریه "لیبراسیون" را منتشر کرد. تلاش هائی نیز در جهت بوجود آوردن چشم انداز های دیگر به چشم می خورد. در طول دهه هشتاد، جنبش "سبزها" در ایتالیا بوجود آمد (که در انتخابات منطقه ای ۲۳ آوریل ۱۹۹۵ حدود ۳ درصد آراء را به خود اختصاص داد). یکی از رهبران این جنبش بنام "فرانچسکو روتلی" با حمایت ائتلافی از نیروهای مترقی در سال ۱۹۹۳ به عنوان شهردار رم انتخاب شد.

جنبش روتلی نیز به عنوان جنبشی برای مبارزه با مافیا ایجاد گردید.

در مجموعه ای این چنین بفرنج، طبعاً "حزب دمکراتیک چپ" (حزب کمونیست سابق) با دشواری های بسیاری روبرو گردید. با آنکه این حزب خیلی سریع به انترناسیونال سوسیالیست پیوست، اما گروهی که خود را کمونیست

گزارش اجلاس

روز دوم آپریل ۱۹۹۶ در سالن بزرگ "برسی" در شهر پاریس، به دعوت حزب کمونیست فرانسه، برای نخستین بار نشستی با حضور رهبران تقریباً تمام احزاب چپ فرانسه و هزاران تن از مردم برگزار شد. در این گردهم آیی غیر از دبیر کل حزب کمونیست، دبیرکل حزب سوسیالیست، رهبر حزب سبزها، رئیس جنبش شهروندان (انشعاب ضد پیمان ماستریخت، از حزب سوسیالیست) و رهبر لیگ کمونیست‌های انقلابی (تروتسکیست) حضور داشتند. نشست "برسی" آخرین دور از یک سلسله گردهم آیی بود که از چند ماه پیش به ابتکار حزب کمونیست در سراسر فرانسه برپا می‌شود. بسیاری از رهبران و فعالان سازمان‌های سندیکائی، زنان، جوانان و دانشجویان، طرفداران محیط زیست، مخالفان نژاد پرستی و غیر نیز به این گردهم آیی‌ها دعوت شده و دیدگاه‌های خود را بیان داشتند.

رهبران حزب کمونیست فرانسه در سخنان خود بارها تأکید کردند که نیروهای چپ دارای سازمان‌ها و پیشینه‌های متفاوت هستند و هیچکس حق ندارد خود را مالک چپ دانسته یا هژمونی خود را بر دیگران تحمیل کند. خبرگزاری فرانسه در این مورد نوشت: «هدف حزب کمونیست یک اتحاد نوین چپ است که از حالت رابطه شناخته شده با حزب سوسیالیست خارج شده و مجموعه نیروهای مترقی را در برگیرد.»

کمونیست‌های فرانسه همچنین تأکید دارند که با توجه به شکست تجربه "برنامه مشترک" حزب سوسیالیست و کمونیست فرانسه (که در آن سوسیالیست‌ها به همه قرارهای خود پشت کردند) دیگر "اتحاد چپ" از بالا و ما بین رهبران را نمی‌پذیرد و هر اتحاد چپی باید از پائین، در میان توده و با آگاهی و مشارکت دقیق و فعال آنها تحقق یابد. ضمن آنکه به عقیده کمونیست‌های فرانسه، با ضربات وارده به اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی، دیگر تغییر تناسب نیروها از بالا امکان‌پذیر نیست و تناسب موجود، به نفع قوای سرمایه را تنها از پائین و با ایجاد یک جبهه اکثریت که زحمتکشان در مرکز آن قرار داشته باشند و از طریق برقراری دموکراسی مستقیم می‌توان دگرگون ساخت. و این محتوا و نقش انقلابی است که "دموکراسی" در حال حاضر بر عهده گرفته است، زیرا نه فقط سوسیالیسم و آینده بدون دموکراسی ممکن نیست، بلکه و بویژه ادامه سرمایه داری نیز با دموکراسی به کلی ناسازگار است.

تلاش برای گسترش دموکراسی، در تفکر و شیوه برگزاری اجلاس اخیر انعکاس یافت. در واقع زمان برگزاری جلسات به سه قسمت مساوی میان رهبران حزب، نمایندگان سازمان‌های اجتماعی و حاضرین در جلسات تقسیم شد تا نظرات خود را بیان دارند. اهمیت این شیوه برگزاری جلسات در آنست که حزب کمونیست فرانسه سرانجام توانست درک نوین خود از "اتحاد چپ" را برای دیگر احزاب چپ ترسیم کرده و موافقت آنها را جلب کند. اینکه این شیوه عمل به یک فرهنگ نوین در جنبش چپ فرانسه تبدیل خواهد شد یا خیر، سؤالی است که آینده و سر رویدادها به آن پاسخ خواهد داد. دبیرکل حزب کمونیست فرانسه در این مورد گفت: «از این پس وضع روحی تازه‌ای حکمفرما خواهد بود و این مسئله کم اهمیتی نیست. آنچه که تحول یافته است فرهنگ نوین در مناسبات نیروهای چپ است. یعنی آنکه ما اختلافات خود را نمی‌پوشانیم و درعین حال به بحث و گفتگو ادامه می‌دهیم.»

بدیهی است که چنین درکی از اتحاد چپ، با نیات حزب سوسیالیست که می‌خواهد اتحاد چپ را تنها در اتحاد‌های انتخاباتی خلاصه کند، چندان سازگار نیست. رهبران سوسیالیست معتقدند که هدف حزب کمونیست آن است که آنها را به عرصه بحث و گفتگو در مقابل مردم کشاند و این ایده را در جامعه رواج دهد که سوسیالیست‌ها فاقد سیاست جایگزین در برابر "راست" هستند و بدین ترتیب آنها را منزوی نماید.

نشریه "فیگارو"، وابسته به محافل بزرگ سرمایه داری فرانسه، با تأیید این نظر حزب سوسیالیست فرانسه و با اشاره به نخستین گردهم آیی چپ این کشور در شهر بندری ماری می‌نویسد: «دبیرکل حزب کمونیست فرانسه که بر اثر اعتصابات ماه‌های نوامبر و دسامبر جهش تازه‌ای به خود گرفته است، با جمع آوری همه نیروهای چپ به دور حزب کمونیست، یک گام بلند نسبت به همقطاران سوسیالیست خود پیش گذاشت» فیگارو ادامه می‌دهد: «در آن شب همه حزب سوسیالیست در درون یک سالن به تله افتاده بود، سالنی که مملو از به اصطلاح "فعالین حقوق اجتماعی" بود، که خرسند از اعتصاب کارگران راه آهن و دیگر مخالفان برناخته "آلن ژوپه" (نخست وزیر فرانسه) برای تأمین اجتماعی، غایب بودن "ژوسپین" (دبیرکل حزب سوسیالیست) در جریان اعتصابات را مورد تمسخر قرار می‌دادند.»

(اخیراً در فرانسه و به ابتکار حزب کمونیست این کشور، اجلاسی از احزاب چپ تشکیل شد، که مقدمات تشکیل جبهه ای فرا گیر را بررسی کرد. مقابله با سرمایه داری انحصاری فرانسه و دولتی که در مقابل خواست های مردم قرار گرفته و در جهت بازپس گرفتن دستاوردهای زحمتکشان و توده مردم عمل می کند، انگیزه تلاش های نوین برای تشکیل این جبهه است. گزارش مربوط به این اجلاس را در زیر می خوانید. برای آشنائی بیشتر با مسائلی که در حزب کمونیست فرانسه و اصولاً احزاب چپ فرانسه می گذرد نیز، برخی یادآوری ها را مفید می دانم.)

گردهم آیی وسیع "چپ" در فرانسه برای رسیدن به اتحاد گسترده!

ما به آنچه که همین امروز می‌توان انجام داد، فکر می‌کنیم!

"جنبش اجتماعی" درمقابله با سرمایه داری مهاجم!

ن. کیانی

«حزب کمونیست فرانسه، در گذشته، ایده‌ای تقریباً شبیه خود ما را درباره "رشد غیر سرمایه داری" داشت. یعنی معتقد بود، که در یک اتحاد تاکتیکی با حزب سوسیالیست، ولو آنکه هژمونی با حزب سوسیالیست باشد، دلیل وجود تناسب جهانی نیروها - به توجیه به وجود اردوگاه سوسیالیسم - امکان گذار به سوسیالیسم وجود دارد. صرف نظر از اینکه، این نظر در زمان خود درست ود یا نه، در هر حال این موضوع امروز روشن است که بدون اتحادی که حزب کمونیست در مرکز آن قرار داشته باشد، در شرایط کنونی تناسب نیروها به نفع سرمایه داری، امکان گذار به سوسیالیسم یا پشت سر گذاشتن سرمایه داری وجود نخواهد داشت.

تمام استراتژی کمونیست‌های فرانسه آنست که یک اتحاد چپ، فراتر از اتحاد با حزب سوسیالیست بوجود آید و در درون این اتحاد چپ نیز به نوعیوازن با حزب سوسیالیست برسند. رسیدن به این هدف مستلزم آن است که حزب کمونیست بتواند به تنهایی و بدون نیاز به اتحاد با حزب سوسیالیست به حزب اکثریت تبدیل شود.

در شرایطی که طبقه کارگر صنعتی از نظر کمی در حال تقلیل است درمقابل، تعداد مجموعه مزد بگیران و حقوق بگیران در حال افزایش است و قسماً نزدیک به ۸۰ درصد مردم را شامل می‌شود، تلاش حزب کمونیست رانسه برای تبدیل شدن به سخنگوی همه مزد بگیران و در صدر قرار دادن نافع طبقه کارگر، قابل تأمل است. همه این تلاش‌ها مستلزم اتخاذ لحن بیانی نام و عاری از جمله پردازی‌های سرخ و چپ‌روانه و مطرح ساختن اصلاحات سکن و عام است که در مطالب منتشره در نشریات حزب کمونیست فرانسه، جلب مشهود است! واقعیت اینست که حزب کمونیست فرانسه، با این سیاست، حزب سوسیالیست این کشور را سخت در منگنه قرار داده است و تحمیل کردن لاس اخیر "چپ" به سوسیالیست‌ها در واقع پایان یک مرحله از برنامه حزب کمونیست برای تبدیل شدن به آلترناتیو چپ، باید به حساب آید.»

«لیبراسیون» روزنامه نزدیک به حزب سوسیالیست نیز می نویسد: «دیرکل حزب کمونیست توانست غیر ممکن را ممکن سازد و نمایندگان همه گروه های چپ را برای بحث علنی پیرامون موارد توافق و اختلاف خود در یک جا جمع کند» بنظر «لیبراسیون» هدف حزب کمونیست تشکیل یک اتحاد چپ ضد ماستریخت در برابر حزب سوسیالیست است.

در اینجا این پرسش مطرح می شود که چرا حزب سوسیالیست، آن هم در بالاترین سطح رهبری ناچار شد در گردهم آیی اخیر شرکت کند؟ گردهم آیی که بهر حال برای این حزب یک شکست محسوب می شود. پاسخ این پرسش چندان دشوار نیست، اگر در نظر بگیریم که مجموعه رهبران چپ فرانسه موافقت خود را برای شرکت در این گردهم آیی ها اعلام داشته بودند و در نتیجه، عدم شرکت حزب سوسیالیست در واقع به معنی شکل گیری یک اتحاد چپ بدون حزب سوسیالیست و در مقابل آن بود؛ و این امر در شرایط کنونی که مدت زمان طولانی به برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان در سال ۱۹۹۸ باقی نمانده است، برای این حزب یک تحول منفی محسوب می شد! بویژه آنکه حزب سوسیالیست فاقد سیاست جایگزین در برابر سیاست های جناح راست حاکم بر فرانسه است و برعکس در حادترین مسئله سیاسی امروز فرانسه، یعنی ساختمان اروپای ماستریخت و پول واحد اروپا موضع آن با محافل راست کاملاً یکسان است. کارزار وسیعی که کمونیست های فرانسه به سود جمع آوری امضا به منظور انجام رفراندوم در مورد پول واحد اروپا بر پا کردند، نیز موجب آشکار شدن مواضع یکسان حزب سوسیالیست و نیروهای راست در این مورد شده است. همه این ها، در مجموع به زبان حزب سوسیالیست و بویژه جناح راست آن عمل می کند و جناح چپ آن را وادار می سازد که مواضع رادیکالتری اتخاذ کند.

مطابق معمول، گردهم آیی چپ فرانسه با مخالفت پاره ای از جریان ها به اصطلاح «چپ» و به کلی منزوی روبرو شده است که مدعی هستند گویا تنها روش درست در برابر حزب سوسیالیست، سیاست مبارزه و افشاکاری و رویا رونی است. بدیهی است که چنین سیاستی تنها به نفع راست حاکم و هم چنین نیروهای راست در حزب سوسیالیست فرانسه تمام خواهد شد که در این صورت بهانه لازم را بدست خواهند آورد تا بنام «رنال پلتیک» به سمت اتحاد با راست حرکت کنند.

در مجموع، گردهم آیی نیروهای چپ فرانسه، پیروزی بزرگی برای چپ و بویژه حزب کمونیست فرانسه محسوب می شود و بر آینده چپ فرانسه اثرات مهمی خواهد گذاشت.

بخش هائی از سخنرانی دیرکل حزب کمونیست فرانسه

بخش هائی از سخنرانی دیرکل حزب کمونیست فرانسه در اجلاس اخیر، خود روشنگر مشی و سیاستی است که این حزب در پیش گرفته است:

«با تشکیل این گرد هم آیی، ما وارد یک بحث وسیع شده ایم، بحثی که میلیون ها مرد و زن کشور ما انتظار آن را می کشیدند و در جستجوی یک جایگزین و آلترناتیو سیاسی در برابر زندگی سراسر ترلزل، محرومیت و رنجی هستند که نصیب آنها شده است. ما باید هر چه سریع تر به مشکلات جوانان، اشتغال و محرومیت پاسخ دهیم. جامعه ما اکنون بکلی قفل شده است. جامعه ما بیمار پول است، پولی که تنها به دنبال پول می رود و همه چیز را به فساد کشانده است. مسئله اصلی آن است که مشخص کنیم در چه جامعه ای می خواهیم زندگی کنیم؟ جامعه ای که محافل مالی بر آن مسلط باشند یا جامعه ای که هدف آن برآورده ساختن نیازهای مردم است؟ در جریان جنبش ماه های نوامبر و دسامبر همه این پرسش ها در برابر ما مطرح گردید و هدف ما در حزب کمونیست فرانسه آن است که بتوانیم به خواست تغییر و تحول که در روز گسترش می یابد، پاسخگو باشیم. انتظارات از «چپ» درست به همان اندازه ویران شدن توهماتی است که با سیاست «راست» بوجود آمده است.

ما می خواهیم منطق تفرقه را با منطق ساختمان نوین، با مشارکت فعال شهروندان جایگزین نماییم... کشور ما به تحولی عمیق نیازمند است. برای رسیدن به این هدف نباید هیچ اختلاف و تضادی را پوشاند و پنهان ساخت. باید به دگم حاکمیت پول حمله کرد. در این رابطه ما معتقدیم که مسئله پول واحد اروپا، مسئله ای فرعی نیست، بلکه عنصر تحرک ساختمان کنونی اروپاست. تحقق پروژه پول واحد نه تنها موجب تحکیم تسلط محافل و بازارهای مالی می شود، با یک بانک مرکزی در فرانکفورت آلمان که در خدمت آنهاست، بلکه

پول واحد هم چنین به معنی یک گروه از کشورهای اروپائی است که به اصطلاح «هسته محکم» را تشکیل خواهند داد و دیگر کشورها تحت قیمومت آنها باید عمل کنند. با برقراری پول واحد، این ساختمان اروپائی، هیچ حوزه مانوری در سیاست های اقتصادی وجود نخواهد داشت، مگر بر روی دستمزدها و اشتغال، یعنی در نتیجه پس رفت و عقبگرد اجتماعی و جنگ اقتصادی که پدیده آن است...

بدون گسترش جنبش اجتماعی و بدون نظارت شهروندان، هیچ تحولی ممکن نیست. ضمناً ما به احزاب نیرومندتر که پاسخگو به این روند باشند، نیازمندیم. به همین دلیل گسترش نفوذ حزب کمونیست فرانسه برای رشد همه چپ ناگزیر است. هدف ما برقرار اتحادی نوین است که مبنای آن توده ها شیفته تحولات شوند. دسترسی به این هدف با بحث و گفتگوی مداوم میان آنها و میان نیروهای چپ و مترقی ممکن است.

هدف ما نه دستیابی به اتحادهای انتخاباتی است، نه تقسیم پست ها و مناسب وزارتخانه ها. برای آنکه این گردهم آیی ها دنبال شود، بنظر ما باید بحث و گفتگو را ادامه داد. در عین حال ما به پیشنهاد خود در زمینه بهبود اشتغال، در زمینه بکارگیری پول به نحوی دیگر، ادامه خواهیم داد. این مسئله ای بسیار حساس و ضروری است. ما نمی توانیم مبارزه برای بهبود زندگی توده ها را به بعد ها موکول کنیم. ما باید بر روی آنچه که همین امروز می توان انجام داد فکر کنیم. ما باید بتوانیم فضای نوینی را برای تفکر، گفتگو و عمل در راه یک ساختمان سیاسی نوین بوجود آوریم. این نخستین گام هائی را که بر می داریم باید ادامه بدهیم!

(بقیه آغاز دوران پس از «یلتسین» از ص ۳۲)

زمزمه های رایج

اوضاع یلتسین البته بهتر نیست. او باید هم خواست های گروه دولتمدار، مستبد و شونیست کرمین را جلب کند، هم اطمینان اولترالبرال های پیرو غرب را بدست آورد و هم میلیون ها مردم مردم را مطمئن سازد، که در آینده عکس آنچه چیزی را انجام خواهد داد، که در پنج سال گذشته انجام داده است! به همین دلیل است که اکنون در همه جا صحبت از «احتمالات» است. نخستین احتمال تفاهم میان یلتسین و زیوگائف بر سر تقسیم قدرت است. زمزمه این تفاهم پس از آن بر سر زبان ها افتاد که در ۲۷ آوریل مطبوعات روسیه فراخوانی را با امضای ۱۳ رئیس موسسه و بانک های بزرگ انتشار دادند. نویسندگان این نامه که برخی نزدیک به دولت و برخی نزدیک به کمونیست ها هستند، با اشاره به خطر جنگ داخلی از یلتسین و زیوگائف خواسته اند که با هم به تفاهم برسند. آنها پیشنهاد کرده اند، که انتخابات به تعویق افتد و قانون اساسی تغییر یافته و از قدرت رئیس جمهور کاسته شود. آنها خواهان نقش بیشتر دولت در امور اقتصادی، ضمن حفظ سستگیری اقتصاد بازار می باشند.

این فراخوان هم در میان کمونیست ها و هم در کرمین جدی تلقی شده است. زیوگائف با امضاء کنندگان این بیانیه به مدت دو ساعت ملاقات کرد و در دیدار با «جرومردین»، نخست وزیر، آمادگی خود را برای ملاقات با یلتسین اعلام داشت. یلتسین نیز ضمن دیدار با امضاء کنندگان نامه، آمادگی خود را برای این ملاقات بیان داشت.

در هر حال نتایج انتخابات در روسیه هر چه باشد، حتی اگر این انتخابات برگزار هم نشود، دوران پس از یلتسین در روسیه آغاز شده است. میان رئیس جمهور و اطرافیان وی مسابقه ای در گرفته است و مسئله آن است که کدام یک زودتر به دیگری خیانت خواهد کرد و تا کجا؟ تا تقسیم قدرت با زیوگائف؟

آومانیته ۹ مه ۹۶

"دیدار" منتشر می شود!

وزارت ارشاد اسلامی، که بدستور و توصیه رهبر جمهوری اسلامی «علی خامنه ای» به میرسلیم، وزیر این وزارتخانه، قرار است کمریند اسلامی به دور مطبوعات نیمه مستقل و نیمه حکومتی ببندد، چند امتیاز جدید برای انتشار روزنامه تصویب کرد!

همزمان با لغو امتیاز «پیام دانشجو» و اخطار کتبی به «سلام»، «کیان» و «مبین» برای روزنامه «دیدار» به صاحب امتیازی «عباس سلیمی» امتیاز صادر شد. سلیمی نمین سردبیر کیهان هوائی است و روزنامه «دیدار» قرار است نقش ارگان گروه بندی «طرفداران ارزش های انقلاب» را ایفاء کند. این گروه بندی در آستانه انتخابات مجلس و به رهبری «محمد محمدی ریشه ری» تشکیل شد.

رادیو امریکا در کویت

قوی ترین فرستنده رادیویی امریکا در کشور کویت کار خود را آغاز کرد. این رادیو برنامه های فارسی رادیو امریکا را مستقیماً به داخل ایران رله کرده و این امکان را فراهم ساخته، تا روی امواج متوسط بتوان صدای امریکا را گرفت. این درحالی است که رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی، همچنان به موعظه خوانی و برنامه ها پوچ و خسته کننده، سانسور اخبار و دروغ پراکنی و تهمت زنی به نیروهای واقعا ملی و میهن دوست ایران ادامه می دهند و عملاً مردم را شنوندگان برنامه های فارسی رادیو امریکا و اسرائیل می کنند!

مردم در مقابل حکومت

پیام دانشجو در سرمقاله آخرین شماره خود می نویسد: "...جمعیت مولفه اسلامی همه مسائل را به ولایت ربط داده است، تا اثبات کند که آقایان نماینده بازار نیستند... وقتی کسانی که به اندازه کافی در دستگاه های سیاسی و اجرایی و غیره نقش داشته و جزو جناح حاکم باشند - حال چه کارگزار و چه از بازار - میلیاردها ریال نیز هزینه انتخابات کنند، بعد هم رای نیاورند، در این شرایط و از دید محافل دقیق سیاسی و فکری، نشانه چیزی جز عدم رضایت مردم از برنامه های آنان نبوه و جز واژه "سقوط"، واژه مناسب دیگری برای بیان آن وجود نخواهد داشت. توجه فرمائید که از کلمه "سقوط" برای زمانی استفاده می شود، که فرد یا گروهی که در منصب بالا قرار گرفته، به طور آبی به مرحله نازل برسد... اما نکته مهمی که برادران جمعیت مولفه بدان دقت نکرده اند، در همین جا نهفته است. آنان حقیقتاً باید از خود سؤال کنند، که چگونه است که آقای عسکراولادی... اینگونه با عدم استقبال روبرو می شود؟ به نظر می رسد که عدم رای به آقای عسکراولادی بدان دلیل نیست، که مردم به لحاظ شخصی با ایشان مسئله ای جدی داشته باشند، بلکه عمدتاً ناشی از عملکرد جناح بازار در این چند سال و در زمینه امور دولتی و خصوصی است. حقیقت این است که برخی از سرمایه داران و تجار، در این چند ساله بعد از پیروزی انقلاب، به صورتی ناجوانمردانه جیب مردم را خالی کرده اند. بحث مربوط به بازاریانی است، که در مجلس و دولت و دستگاه قضا و برخی از بنیادهای عملکرد شایسته ای نداشته اند، دقیقاً همانگونه که بخشی از کارگزاران به نام "توسعه" چنان وضعی را ایجاد کردند، که عملاً زمینه برای رشد نوکیسه ها و تجار و دلالان مدرن و سنتی فراهم شد... چگونه است که اعضای همین جمعیت محترم که عموماً از قشر بازار و کسبه هستند، در بسیار از مراکز حساس - از ستاد نماز جمعه تا امروزندانها و قوه قضائیه و بخش مهمی از مراکز اقتصادی و سیاسی و حتی در درون جامعه روحانیت مبارز و دولت و بنیادهای نفوذ گسترده و همگانی دارند؟... تا اید که نمی شود با استفاده از الفاظ حقایق را درپوشش قرار داد. باید با مسائل اجتماعی به صورت واقعی و تحلیلی برخورد کرد. ما معتقدیم که باید سهم بازار در نظام و انقلاب تعریف بشود. به نظر می رسد که رای آگاهانه مردم تهران تا حدود زیادی این وضعیت را روشن کرده باشد..." (به گزارش دیگری از همین نشریه، در همین شماره راه توده، تحت عنوان همکاری عسکراولادی و آیت الله مهدوی کنی، مراجعه کنید. مقدمه این مطلب را نیز در ص ۱۱ بخوانید)

بنا بر بیانات شیخ علی اکبر ناطق نوری

کمیتہ امداد

بخشی از ارزش های انقلاب است!

ناطق نوری، رئیس مجلس اسلامی و بازنده بزرگ انتخابات اخیر مجلس اسلامی، در دوران پس از انتخابات دوره پنجم بیش از هر بازنده دیگری به تحریک نیروهای نظامی کشور و دارو دسته های مجهز به چاق و چمق برای حمله به مردمی که به او رای نداده بودند، پرداخت؛ او که با انبساط ترفندها و تهدیدهایی که در جلسه فوق العاده مصلحت نظام، نامش بعنوان برنده انتخابات تهران در اختیار روزنامه ها گذاشته شد، از جمله نخستین کسانی بود، که بار دیگر و در لباس انقلابی نمائی و عوامفریبی، بر اعدام سلمان رشدی، بعنوان یک عمل انقلابی تاکید کرد؛ و در جمع فرماندهان سپاه گفت: «امریکائی ها چند سال پیش اعلام کردند که حاضرند با ما گفتگو کنند، به شرطی که نهادهائی چون سپاه و کمیتہ امداد و نظائر آن را منحل کنیم. عده ای معتقد به کوتاه آمدن در قبال مسائلی چون سلمان رشدی هستند، ما اگر از اصول و ارزش های خود عقب نشینی کنیم، استقلال کشور از بین می رود...»

ناطق نوری در این میان، کمیتہ امداد را که بزرگترین تشکیلات مالی-سیاسی بازار و سرمایه داری تجاری است در کنار سپاه پاسداران گذاشت و آنها را برای حفاظت از موجودیت آن تحریک کرد، و ارزش های انقلاب و نشانه های حفظ استقلال کشور را هم در گرو حقه بازی و شعبده بازی اعداء سلمان رشدی اعلام داشت. همان حقه بازی و شعبده بازی که جانشین مبارزه واقعی با امریکا شده و آنهائی که ناطق نوری را وسط میدان انداخته اند، تا ادعاهای بزرگ بزرگ کند، این شعبده بازی را در آخرین ماههای حیات آیت الله خمینی گردن او گذاشتند! ساده ترین سؤال از ناطق نوری آنست که بجای این آسمان و ریسمان بافتن، رسماً به مردم ایران گزارش کند، که در کویت و دوی با کدام رابطین امریکا و اسرائیل ملاقات کرده است. این ملاقات ها سال گذشته انجام شده و "راه توده" همان زمان، با اتکا به اطلاعاتی که در تهران برسر زبان ها بود، آنرا افشاء کرد!

انتقال نیروهای ترک به قطر!

در تهران گفته می شود، اطلاعاتی در اختیار است، که طی هفته های گذشته، از طریق پروازهای مستقیم بین ترکیه و قطر، صدها ترک از این کشور به قطر منتقل شده اند. حدس زده می شود، که این افراد بخشی از نیروهای نظامی ویژه ترکیه می باشند، که تحت پوشش کمک های تکنیکی وارد قطر شده و در واحدهای نظامی مشترک ترکیه-قطر جذب شده اند!

این فعل و انفعالات در شرایطی است، که ترکیه در ماه های گذشته نزدیک ترین مناسبات نظامی را با اسرائیل برقرار ساخته و دولت اسرائیل نیز یکی از نزدیک ترین مناسبات را در این مدت با شیخ نشین قطر برقرار ساخته است.

دادگاه در برابر

جلال الدین فارسی!

معمولاً متهم در برابر دادگاه می ایستد، اما در جمهوری اسلامی دادگاه در برابر قدرت به محاکمه کشیده می شود! محاکمه جلال الدین فارسی از این دست محاکمات بود. او که سرش به حجتیه بند است و از توربین های جناح بندی مولفه اسلامی - روحانیت مبارز (رسالت) است، سرانجام دادگاه را به زانو درآورد و حکم برائت از قتل را گرفت که به اتهام آن دو سال محاکمه اش ادامه داشت! در رژیم که هزاران نفر را در عرض چند دقیقه محاکمه سرپا نشی کرده و به جوخه اعدام سپرده اند، محاکمه جلال الدین فارسی، نمایش قدرتی بود، که در آن حجتیه و بازار پرتمام دستگاه قضایی رژیم پیروز شدند.

Rahe Tudeh No ۴۸

Mei ۱۹۹۶

Postfach ۴۵

۵۴۵۷۴ Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Germany Konto No. ۰۵۱۷۷۵۱۴۳۰,

BLZ ۳۶۰ ۱۰۰ ۴۳,

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان ۱ دلار آمریکا

از فاکس و تلفن شماره ۴۵-۳۲۰۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) برای ارسال اخبار و گزارش های خود استفاده کنید.